

# نبرد خلق

ویژه مطالعه روی کامپیوتر، تلفن دستی و ای پاد

ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

شماره ۳۳۳، پنجشنبه ۱ فروردین ۱۳۹۲ (۲۱ مارس ۲۰۱۳)

سردبیر: زینت میرهاشمی

هیات دبیران: منصور امان، جعفر پویه، لیلا جدیدی، زینت میرهاشمی

هیات تحریریه: لیلا جدیدی، منصور امان، زینت میرهاشمی، آناهیتا اردوان، جعفر پویه، مهدی سامع

## در این شماره می خوانید:

\* پیام نوروزی سخنگوی سازمان چریکهای فدایی خلق ایران...ص ۲

\* سرمقاله: ارواحی که هوگو چاوز فراخواند - منصور امان...ص ۴

اقتصادی:

\* ارمان «اقتصاد مقاومتی» در سالی که گذشت - زینت میرهاشمی...ص ۷

\* فلاکت و تحریم پسته و آجیل - جعفر پویه...ص ۱۲

\* جهان در آئینه امروز: انتخابات ایتالیا/ چپ در سوریه - لیلا جدیدی...ص ۱۸

کارگران، مزدبگیران و زنان:

\* خشم کشاورزان اصفهان - زینت میرهاشمی...ص ۲۵

\* برخی از حرکت‌های اعتراضی کارگران و مزدبگیران - زینت میرهاشمی...ص ۲۶

\* چالش‌های معلمان در اسفند ماه - فرنگیس بایقره...ص ۳۴

\* زنان در مسیر رهایی (ویژه هشت مارس) - آناهیتا اردوان...ص ۳۶

\* یادداشت سیاسی: تبدیل دستورات مقام معظم به فرمایشات تشریفاتی - مهدی سامع...ص ۴۴

\* فرهنگ و هنر: رویدادهای هنری ماه - لیلا جدیدی...ص ۴۶

گوناگون:

\* خصوصی سازی متکی بر رانت و تحکیم استبداد (۶) - شهره صابری...ص ۵۰

\* بررسی جناحها و کاندیداهای یازدهمین دوره ریاست جمهوری - مجید شمس...ص ۵۱

\* هشتمین شهید حمله موشکی به کمپ لیبرتی...ص ۵۴

\* مجاهد صدیق منصور کوفه ای از مجاهدان لیبرتی در اثر محدودیتهای پزشکی جان سپرد...ص ۵۴

\* فراسوی خبر...ص ۵۵

\* شهدای فدایی...ص ۶۲

«ما بی شمارانیم و برای سرنگونی رژیم استبدادی مذهبی ولایت فقیه متحد و متشکل می شویم»

«مرگ بر دیکتاتوری، مرگ بر خامنه ای، زنده باد آزادی»



## پیام نوروزی سخنگوی سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

هم وطنان، زنان و مردان ایران زمین، رفقا و دوستان عزیز،  
عید باستانی نوروز، جشن جنبش بهار، و آغاز سال ۱۳۹۲ را از جانب خود و رفقایم در سازمان چریکهای فدایی خلق ایران  
به شما تبریک و شادباش می گویم. هر روزتان نوروز و نورزتان پیروزباد.

همچنان که زنده یاد فریدون مشیری سروده؛

نرم نرمک می رسد اینک بهار

خوش به حال روزگار

خوش به حال چشمه ها و دشتها

خوش به حال دانه ها و سبزه ها

خوش به حال غنچه های نیمه باز

خوش به حال دختر میخک که می خندد به ناز

خوش به حال جام لبریز از شراب

خوش به حال آفتاب

شب گذشته با نگاه بر شعله های سرکش آتش که زنان و مردان در سراسر ایران برای غلبه بر تاریکی و تباهی برافروختند، سرشار از شوق دیدار بهار آزادی شدیم و

همچنان که هیچ نیرویی قادر به جلوگیری از رسیدن نسیم بهار و زایش طبیعت نیست، مدافعان نظام پلید ولایت فقیه هم نمی توانند بهار را برای اهداف پلید خود برابند و از فرا رسیدن دگرگونیهای اجتماعی در ایران جلوگیری کنند.

در سال گذشته مردم ایران شرایط سخت و دشواری را پشت سر گذاشتند. سالی که ولی فقیه آن را سال تولید ملی نامید، به سال فروپاشی تولید ملی و سقوط زندگی کارگران، مزدبگیران و کارکنان بخش دولتی و خصوصی تبدیل شد. در مقابل مردم ایران

به روشهای گوناگون در مقابل سیاستهای ضد مردمی ولایت خامنه ای ایستادگی و مقاومت کردند. خیزش کشاورزان اصفهان و صدها حرکت اعتراضی کارگران و مزدبگیران نمونه هایی از جنبشهای رنگین کمان مردم ایران بود.

اکنون که در لحظات آخر سال مشتاقانه و سرخوشانه در انتظار فرا رسیدن لحظه تحویل سال جدید هستیم و در حالی که نسیم بهار، مژده ی به سرآمدن زمستان را می دهد،

آرزو می کنم که سال ۱۳۹۲، سال سرنگونی ولایت ننگین خامنه ای و سال آزادی مردم ایران از چنگال اهریمنان و مرتجعان حاکم بر ایران زمین باشد.

آرزو می کنم که سال جدید، سال دگرگونیهای ژرف در زندگی مردم ایران و سالی سرشار از عشق و دوستی و خالی از هر نوع جنگ و ستم و تبعیض جنسیتی، مذهبی، ملی و قومی باشد.

در آستانه سال جدید از هموطنانم درخواست می کنم که به جوانان و کودکان بی سرپرست، به بی خانه مانها و کارتون خوابها که به علت سیاستهای ضد مردمی نظام حاکم به کمک نیاز دارند مدد رسانید.

همه با هم یاد همه ی ایرانیانی که در سال گذشته در مبارزه علیه نظام جهل و تاریکی به شهادت رسیدند را گرامی می داریم.

در آستانه سال جدید با ستایش و احترام، همبستگی خود را با زندانیان سیاسی و خانواده شهدا و زندانیان سیاسی اعلام می کنم.

به زنان و مردان پایدار، صبور و دلیر کمپ اشرف و زندان لیبرتی درود می فرستم  
با مبارزه و مقاومت کارگران، مزدبگیران، زنان، دانشجویان و آزادیخواهان کشورمان، اعلام همبستگی می کنم و پیکار بی امان آنها را ستایش می کنم.

دستتان را می فشارم

پیروز و سرفراز باشید

مهدی سامع

چهارشنبه ۳۰ اسفند ۱۳۹۱

**برای اشتراک نسخه چاپی نبرد خلق با آدرس زیر تماس بگیرید**

[nabard@iran-nabard.co](mailto:nabard@iran-nabard.co)

## ارواحی که هوگو چاوز فراخواند

منصور امان

آقای چاوز زمانی که زنده بود، برای حاکمان ایران یک کارکرد تبلیغاتی مفید داشت. چنین می نماید که مرگ او نیز تغییری در این جایگاه نداده باشد. آقای احمدی نژاد، گماشته ولی فقیه بر منصب ریاست جمهوری، درگذشت این رهبر ونزوئلایی را به دستاویزی برای تسویه حساب با رقبای سیاسی اش تبدیل کرد و پیام تسلیت به مناسبت مرگ وی را به ادعانامه ایدئولوژیک علیه هموردانش تغییر کاربری داد.

این اما پایان وهن هوگو رافایل چاوز نبود، زیرا رقیبان آقای احمدی نژاد نیز به همان خوبی بلد بودند از جنازه متحد سیاسی شان صابون بگیرند. آنها سوگواری مادر آقای چاوز نزد آقای احمدی نژاد را به یک رسوایی جنسی تبدیل کردند و رسانه های خود را با عکسی از وی در "آغوش" رقیب شان مملو ساختند.

### آنچه که عوض دارد...

اگر چه ممکن است دوستان و هواداران آقای چاوز از رفتار چندش آوری که حاکمان ایران در مورد او پیشه کرده اند آزرده شده باشد، اما به نظر می رسد که آنها ابتدا باید از خود بپرسند که آیا نوع رابطه ی دو حکومت، اجازه تنظیم مناسبات در سطحی محترمانه و پاکیزه تر را می دهد؟

واقعیت این است که رابطه آقای چاوز با رژیم بدنام جمهوری اسلامی نیز بیشتر از آنکه بر مبنای نیازهای واقعی دو کشور یا علاقه به نزدیکیهای اجتماعی و تاریخی قرار گرفته باشد، توسط انگیزه های فرصت طلبانه در سیاست خارجی هدایت می شد. رهبر ونزوئلا در روابط بحرانی رژیم ایران با غرب و به ویژه آمریکا، شانسی برای کاهش تمرکز و فشار ایالات متحده بر خود و متحدانش در آمریکای جنوبی مشاهده می کرد. بر اساس این دیدگاه، شکل گیری هر کانون بحرانی در خارج از قلمرو کشورهای عضو پیمان "آلبا" (ونزوئلا، بولیوی، اکوادور، نیکاراگوئه)، امکانات و فضای مانور آمریکا در "حیاط خلوت"ش را محدود ساخته و آن را ضربه پذیر می کند.

البته آقای چاوز، مبلغ پر سر و صدای "سوسیالیسم قرن بیست و یکمی"، با انرژی تبلیغاتی مشابهی، شانه سایی با رژیمهای خشن و فاسدی مانند ایران، کره شمالی، روسیه سفید، سوریه و لیبی را اینگونه آرایش می کرد که گویا همه این کشورها را تلاش برای یافتن بدیلهایی برای سیستم حاکم سرمایه داری و وابستگی به آمریکا و اروپا به یکدیگر پیوند می دهد. این واقعیت که در کشورهای نامبرده، ایده آل و سیاستهای دموکراتیک و سوسیالیستی نقشی بازی نمی کند و مستبدان عقب مانده ای همچون آقایان خامنه ای، احمدی نژاد، کیم جونگ اون، لوکاشنکو، بشار اسد و قذافی هر ابزاری را برای بقای خود مشروع می شمارند، در دستگاه دوست و دشمن آقای چاوز سرسختانه نادیده گرفته می شد. و اینگونه، در جست و جوی سرهنگ چاوز برای پیدا کردن متحد، در عمل علایق مشترک نظامی و اقتصادی از وزن بیشتری نسبت به لفاظی در باره "بدیل سوسیالیستی" برخوردار می گردید.

### هنرپیشه های چیره دست

اگر چه تصویر مضحک هم پیمانی سوسیالیستهای کاراکاسی با اسلام گرایان قومی بسا گمراه کننده و عجیب می نمود، اما آقای چاوز یک پوپولیست کارآزموده به شمار نمی رفت هرگاه برای دلبری معمول خود از هم سخنانش، از تعارفات دیپلماتیک فراتر نمی رفت. استعداد سینمایی غلغلک احساسات مخاطبانش را آقای چاوز هنگام بازدید از مشهد و بازدید از مقبره یک امام شیعی به نمایش گذاشت. او در حالی که به گفته ای از آیت الله خامنه ای، ولی فقیه جمهوری اسلامی،

استناد می‌کرد، با حرارت به تبلیغ عقب مانده ترین خُرافه های مذهبی مُلاها پرداخت و همزمان زیرکانه تلاش کرد، امامزمان\* آنها را به استخدام پیشبرد سیاست خارجی خود درآورد.

برای دریافت اینکه ژستهای مذهبی و آخوند پسند آقای هوگو چاوز از چه عمقی برخوردار بود، کافی است مُلاقات مشهور او با آقای محمود عباس، رییس تشکیلات خودگردان فلسطین، به خاطر آورده شود. در این دیدار، آقای چاوز برای ابراز نزدیکی فکری با رهبر سکولار فلسطینی که از کشوری با اکثریت ساکنان سُنی مذهب می‌آمد، به ابراز احساسات دراماتیک در باره امام غایب شیعیان پرداخت. آقای عباس در حالی که مُتعجب به نظر می‌رسید، لبخند زنان این تعارُفات بی‌مُناسبت را همراهی کرد. چنین می‌نمود که آقای چاوز از وجود گرایشهای اعتقادی مُختلف در آیین اسلام بی‌خبر است یا دستکم به تفاوت فکری سُنی و شیعه مذهبان آگاهی ندارد. این مُلاقات مُضحک، عمق سطحی و فُرصت طلبانه بودن همراهی مُدعی "انترناسیونال پنجم" با تبلیغات ارتجاعی متحدانش را به نمایش گذاشت.

بعید به نظر می‌رسد که دوستان آقای چاوز در تهران از این ویژگی نه چندان خوش آیند ژستهای وی بی‌اطلاع بوده باشند. بیش از همه به این دلیل که آنها خود در بازی با ترمها و اصطلاحات سیاسی و مذهبی به همان اندازه مُتحد و نزوئلابی شان، هُنرپیشه های چیره دستی هستند. با این وجود، رهبران جمهوری اسلامی اهمیت مُناسبات با این کشور آمریکای لاتینی را از فاکتورهای دیگری فراتر از تعارُفهای دیپلماتیک کسب می‌کنند. آقای چاوز فضایی برای خروج از ایزولاسیون بین‌المللی در اختیار آنها می‌گذاشت که ارزش واقعی آن بسا فراتر از هر عامل نمادین دیگر بود.

برای رژیمهایی مانند جمهوری اسلامی یا دیکتاتورهای همچون لوکاشنکو و بشار اسد که در میان همسایگان خود نیز مُنزوی هستند و یا در مُحترمانه ترین حالت، مُزاحم طبقه بندی می‌شوند، مُراوده با ونزوئلا و از این طریق با متحدان آمریکای لاتینی آن، امکان مُتواضعانه ای برای چیرگی بر برخی تنگناهای سیاسی، اقتصادی و نظامی برآمده از این وضعیت به حساب می‌آید که به طبع، جُز حسابگری ناب، هیچ موتور مُحرک دیگری آن را به جلو نمی‌راند.

### بوسه و لگدپراکنی به تابوت چاوز به مثابه یک تاکتیک

در این چارچوب بنا شده بر سود و زیان، نمی‌توان استفاده آقای احمدی نژاد از مرگ مُتحد و ونزوئلابی اش برای تحریک حریفان و دُشمنان خود در دستگاه قُدرت جمهوری اسلامی را اقدامی غیرمُنتظره و یا حتی نامُتعارف به حساب آورد. او منطق حاکم بر این مُناسبات را – باید اعتراف کرد – به گونه غیرانسانی و بی‌شرمانه ای به دوران پس از مرگ آقای چاوز نیز گسترش داد.

شلیک سُخنگوی فراکسیون نظامی – امنیتی دولت از این دریچه به روی رقیبان با همان ششولوی صورت می‌گیرد که پیش از این با مضمون نمایش موفقیت‌های خارجی "نظام" و تاثیرگذاری آن در سیاست بین‌المللی به کمر بسته می‌شد. بدین سبب، آقای احمدی نژاد با فرستادن آقای هوگو چاوز به آسمان و بازگرداندن او با مسیح و امامزمان و "انسان کامل" به زمین، نوآوری شگرفی نکرده است. این آیت الله خامنه ای بود که به هم پیمان ونزوئلابی اش وعده می‌داد "اگر با احمدی نژاد قلباً مُتحد باشید، امام مهدی همراه حضرت مسیح ظهور خواهند کرد و دُنیا را به دست خواهند گرفت". (به نقل از چاوز در سفر به مشهد، ۱۵ شهریور ۸۸)

آقای احمدی نژاد مُدتهاست که آموزه های حيله گرانه ای که "آقا" یش به او آموخته را به طور خودمُختار و در کارگاه اختصاصی خویش به کار می‌بندد. آیت الله خامنه ای زمانی که هنوز در سودای سلطنت بدون شریک بود، برای تضعیف مُلاهای سُنتی که یک منبع ایدیولوژیک "نظام" را تشکیل می‌دادند، دست به مُصادره و مُشابه سازی اجناس جور فکری آنها زد. تلاش سخت افزاری او برای دولتی کردن پایگاه های مُلاها، حوزه های علمیه، به مُوازات اقدامات نرم افزاری با هدف محدود کردن اختیارات نمایندگی آنها از جانب خُدا صورت می‌گرفت. برای مثال این که چه کسی مُدیر برنامه های امامزمان در دوران غیبت او است و از حق تفسیر و ترجمه ی امور مربوط به "ظهور" برخوردار است، یک مساله مرکزی و مشروعیت زا برای آخوندها به شمار می‌رود.

علت اولیه اشتیاق اغراق آمیز گماشته مکلای آقای خامنه ای به این موضوع، کوشش در جهت پی ریزی بُنیادهای جدید مشروعیت برای باند حاکم ولایت و بی نیاز سازی آن از شُرکای قَم و مشهد بود. "رهبر" مسیر را به آقای احمدی نژاد نشان داده بود و او با این پُشتگرمی و حمایت مقامهای مذهبی مانند آیت الله مصباح یزدی، بی محابا از "هاله نور" تا "سید خراسانی" در مسیر انحصار امامزمان به جلو می تاخت.

آخرین بار در آذر ماه، در یک مراسم مذهبی در بارگاه آقای خامنه ای، حُجت الاسلام پناهیان، عُضو سابق تیم نظامی - امنیتی دولت و عُضو کُنونی "جبهه پایداری"، از "مُحقق شدن قواعد ظُهور" امامزمان خبر داد و نتیجه گرفت: "وقتی از دین صُحبت می شود، دین در آستانه ظُهور باید تعلیم داده شود".

### تابوت به مثابه خط تمایز

آنچه که پادوی سابق آقای خامنه ای در فُرصت مرگ آقای چاوز به زبان آورده، هم در شکل و هم در مضمون، ادامه سیاستی است که مُبتکر آن آیت الله خامنه ای است و هم اینک نیز با شدت و ضعف در دست انجام دارد. تنها تفاوت در کیسه ای است که منافع آن ریخته می شود. همزمان، فراکسیون نظامی - امنیتی دولت به جای وزنه "رهبر" و ولی فقیه که پُشتوانه آن امکان عملی ترسیم مرزبندیهای جدید را می داد، فاکتور اجتماعی را وارد نقشه خود کرده است.

آقای احمدی نژاد و دوستان وی، به خوبی بر دیدگاه و رویکرد اعتراضی و طرد کننده اکثریت جامعه نسبت به آخوندها و دستگاه آنها آگاهند. آنها می دانند که مردم ریشه مُشکلات اقتصادی و اجتماعی خود و اجبارات فرهنگی را در "رژیم آخوندی" (که یک درک ساده شده از استبداد سیاسی مذهبی ولایت فقیه است) می بینند. بر این اساس، تلاش می کنند از این جبهه گیری بهره برداری کنند و آن را برای تسویه حساب با راست سُنّتی و سپس خود آقای خامنه ای به خدمت بگیرند. همانگونه که پیداست، این سیاست تنها هنگامی شانس مُوفقیت دارد که قادر باشد، نخست، نُقاط تمایز فراکسیون نظامی - امنیتی از مُلاها و قواعد و آیینهای آنها را ترسیم کند و سپس، این کار را به صورت نمایان و به گونه ای که در دور ترین گنجهای جامعه نیز دیده شود، پیش ببرد.

صدور فتوای بازگشت آقای چاوز با امامزمان و مسیح، یک گام دیگر در این جهت بود. هدف آقای احمدی نژاد، تحریک مُتولیان دین به موضعگیری علیه خود، به راه انداختن یک جنجال پُر سر و صدا و از این راه، تاکید بر فاصله ای بود که او را از رقیبانش جدا می کند. باند نظامی - امنیتی دولت در این تاکتیک روی دافعه ای که نظرات و مواضع آخوندها در جامعه برمی انگیزد، شرط بندی کرده و وظیفه نشان دادن خُطوط تمایز را به عهده آنها گذاشته بود. و آنها با حمله به آقای احمدی نژاد، "دور از شان" خواندن پیامش و "افراطی" و "انحرافی" نامیدن خودش، این دعوت را بی پاسُخ نگذاشتند. همه آنها که مُدت کوتاهی پیش از این در ستایش آقای چاوز با کمبود ویژگی روبرو می شدند، اینک فحاشی می کردند که او "زنباره" و "کوکابینی" بوده است.

### برآمد

ولی فقیه و دستگاه روحانیون از دست ارواحی که خود فراخوانده اند، خلاصی ندارند. در این خطا آنها با آقای چاوز شریکند.

\*واژه ای الهام گرفته از اصطلاح "فیلمفارسی". همانگونه که اصطلاح "فیلمفارسی" بر موجود سومی تاکید دارد که نه فیلم است و نه فارسی، واژه "امامزمان" نیز به هویت مُستقلی اشاره دارد که توسط آقایان خامنه ای و احمدی نژاد اختراع شده است.



## ارمغان «اقتصاد مقاومتی» در سالی که گذشت

زینت میرهاشمی

ولی فقیه با نامگذاری سال ۹۱ به عنوان سال «تولید ملی، حمایت از کار و سرمایه ایرانی» ظاهراً توجه خود را به وضعیت بحران اقتصادی نشان داد. وی در روز پنجشنبه ۲ فروردین سال ۱۳۹۱، «اقتصاد مقاومتی» را «تنها راه ادامه روند پیشرفت» دانست. در همان هنگام روشن بود که «اقتصاد مقاومتی» مورد نظر ولی فقیه، «اقتصادی ریاضتی» برای اکثریت مردم، کارگران و مزدبگیران خواهد بود.

ولی فقیه شش ماه بعد از نامگذاری سال، روز چهارشنبه ۱۹ مهر ۱۳۹۱ طی یک سخنرانی در مشهد گفت: «امروز اساس قضیه عبارت از تولید ملی است و علاج اصلی و بنیادین همین تولید ملی است و این تولید ملی، گرانیها را از بین می برد، باعث افزایش تولید می شود و بیکاری را نیز از بین خواهد برد و سرمایه های ملی را به کار می اندازد». وی در همین روز مدعی شد که «مشکل اساسی که مسئولان کشور نتوانند آن را حل کنند، وجود ندارد».



در سالی که گذشت سپاه پاسداران با حمایت ولی فقیه و با استفاده از عدم سرمایه گذاری کمپانیهای غیر ایرانی و نیز تحریمهای موجود، تبدیل به بازیگر قدرتمند در بخشهای واردات و مالی اقتصاد شد. سپاه پاسداران شریانهای اقتصادی کشور را هر چه بیشتر در دست گرفت. فعالیتهای موسسه های مالی متعلق به سپاه پاسداران در زمان احمدی نژاد در گستره اقتصاد هر چه بیشتر افزایش یافت. قرارگاه خاتم النبیا وابسته به سپاه پاسداران به «بزرگترین پیمانکار پروژه های دولتی» در زمان احمدی نژاد تبدیل شد. قراردادهای میلیاردی در زمینه های راهسازی، سد، نفت، گاز و... به این قرارگاه سپرده شد. بنا به آمار رسانه ها، قرارگاه خاتم الانبیا فقط در

بخش نفت بیش از ۲۵ میلیارد دلار پروژه در دست دارد. گزینش پاسدار قاسمی فرمانده این قرارگاه به مسند وزارت نفت از طرف احمدی نژاد تاکید بر افزایش نقش سپاه پاسداران در اقتصاد و سیاست در سالهای اخیر است.

رهاورد سیاستها و عملکردهای اقتصادی دولت در جایگاه سرمایه دار کلان در سال گذشته تشدید استثمار، گسترش بی عدالتی، شکاف طبقاتی، افزایش فقر، بی خانمانی، کودکان کار، بیکاری، ناامنی کار و... است. در سالی که گذشت، آسیبهای اجتماعی ناشی از فقر، مانند فحشا و اعتیاد افزایش پیدا کرد. تنومند شدن قشر آقازاده ها، رانت خواران حکومتی و باندهای مافیایی وارد کننده «برادران قاچاقچی» تقویب اقتصاد شبه دولتی با رانتهای حکومتی، نابودی تولید داخلی و سرانجام رساندن پول ملی به کاغذ پاره بی ارزشی که برای خریدن یک آدامس هم باید چندین صفر داشته باشد را هم باید به دستاوردهای سال گذشته جمهوری اسلامی اضافه کرد.

در مورد دستاوردهای جمهوری اسلامی پیرامون تولید ملی خبرگزاری حکومتی تسنیم در روز شنبه ۲۶ اسفند ۱۳۹۱ گزارشی با عنوان «بامزه ترین واردات کالا به کشور» منتشر کرد. بر طبق این گزارش «واردات کالاهای غیرضروری آن هم در انواعی که نام می بریم در سال ۹۱ واقعا نوبر بوده است.»

بر اساس آمار گمرک که خبرگزاری تسنیم نام برخی از کالاهای وارداتی همراه با کد آن را پوشش داده در سال ۱۳۹۱ در کنار واردات هزاران کالایی که امکان تولید آن در داخل وجود داشته، کالاهای زیر هم به کشور وارد شده است:

نیم تن مارمولک، بیش از یک میلیون تن آدامس، ۵۰۰ کیلو غذای سگ و گربه، ۱۷ تن غذای ماهی آکواریومی، ۹ هزار تن شن و ماسه، ۵ هزار تن خاک رُس، نیم تن قلوه سنگ، ۱۲ و نیم هزار تن کود حیوانی، نیم تن فرآورده هایی برای آرایش لب، ۱۲۵ هزار کیلو ریمبل یا فرآورده های برای آرایش چشم، ۲۲۱ تن مرگ موش، ۹۷۳ تن دَر بطری پلاستیکی، نیم تن محافظ بهداشتی، ۱۰۰۰ و ۴۰۰ تن خاک اره، ۳ هزار تن ذغال چوب، ۱۴۲ تن دستمال کاغذی، ۲ تن دفتر مشق، ۳ هزار تن پشم، ۶ تن کراوات، ۲۲ تن عصا، ۲۶ تن کلاه گیس، نیم تن موی انسان، یک تن ریش و ابروی مصنوعی، نیم تن نطفه نامعلوم و اسپرم گاو، واردات ۱۵ تن پیاز و موسیر، ۱۱۵ تن استخوان و استخوان توی شاخ و روده، ۲۷ تن حلزون و صدف دو کپه ای، ۲ هزار تن سگ ماهی، ۱۸۲ تن ماهی آکواریوم، ۶۳ تن شیشه شربت-دارو، ۶ تن چشم مصنوعی، ۵۰۰ تن میخ، ۳۳۸ تن میخ پرچ، ۲۶ هزار تن پیچ و مهره، ۲۰۵ تن سنجاق قفلی، ۵۰۰ تن کلنگ، ۸۲۰ تن بیل، ۲ هزار و ۲۰۰ تن اره دستی و نواری، ۸۰۰ تن مداد تراش و...

حکومتی که بر خلاف نیازهای مردم میلیاردها دلار برای ساخت موشکهای پیشرفته و پشتیبانی از متحدان خود در سوریه، عراق، لبنان و... هزینه می کند و همزمان کالاهای ساده ای که نام برده شد را وارد می کند نمی تواند مدعی دفاع از تولید ملی باشد.

### دستمزد تعیین شده برای سال ۱۳۹۲

کاهش قدرت خرید مردم و عمیق تر شدن شکاف بین دستمزد نیروی کار با هزینه زندگی برای بازتولید نیروی کار، غیر عادلانه بودن دستمزد تعیین شده را نشان داد.

شورای عالی کار بدون حضور نمایندگان واقعی کارگران، در پایان سال ۱۳۹۱، حداقل دستمزد برای سال ۱۳۹۲ را ۴۸۶ هزار و ۱۲۵ تومان تعیین کرد. این میزان نسبت به سال قبل، ۲۵ درصد افزایش دارد. در حالی که بانک مرکزی افزایش نرخ تورم طی سال ۱۳۹۱ را نزدیک به ۳۲ درصد اعلام کرده است. بنا بر داده های آماری مستقل، نرخ تورم نزدیک به ۵۰ درصد است. ترکیب شورای عالی کار برای تعیین دستمزد آنچنان دولتی بود که صدای دست اندرکاران تشکلهای دولتی کارگری را هم درآورد.



خبرگزاری حکومتی ایلنا در گزارش روز ۲۸ اسفند ۱۳۹۱ در رابطه با شورای عالی کار با عنوان «دولت؛ کارگردان، نمایش تعیین دستمزد» می نویسد: «موافقت یا عدم موافقت نمایندگان کارگری با مبلغی که در نهایت به عنوان حداقل دستمزد تعیین می شود تفاوتی نمی کند و دولت کارگردان مطلق شورای نمایشی شده است.»

در همین گزارش بر بی اثر بودن نقش کارگران در تعیین دستمزد تاکید گذارده و می نویسد: «قدرت شورایی که تصمیماتش بر روی زندگی میلیونها کارگر تاثیر می گذارد به گونه ای تقسیم شده که نقش نمایندگان کارگری در حد گروهی مشورتی تقلیل یافته است.»

واقعیت این است که در شورای عالی کار نمایندگان واقعی کارگران وجود ندارد و این شورا را باید شورای سه جانبه علیه حقوق کارگران و مزدبگیران نامید. حداقلی که این شورای ضدکارگری برای حقوق کارگران در سال ۱۳۹۲ تعیین کرده از یک سوم میزان خط فقر هم پائین تر است.

بر اساس همه برآوردهای اقتصادی شامل نرخ تورم، قیمت کالاهای اساسی و سبد هزینه معیشت خانوار کارگری، خط فقر بالای ۱.۲ میلیون تومان است و کسی کمتر از آن مزد بگیرد فقیر محسوب می شود.

سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه طی یک اطلاعیه به اقدام شورای عالی کار واکنش نشان داده است. در این اطلاعیه اعلام شده که: «بر خلاف شعار اقتصادی سال ۱۳۹۱ نه تنها نیروی کار مورد حمایت قرار نگرفته بلکه با شرایط طوفانی و سخت تر اقتصادی معیشت حداقلی نیروی کار مورد هجوم همه جانبه قرار گرفته است.»

سندیکای کارگران شرکت واحد در اطلاعیه خود به درستی اعلام می کند که در «این اوضاع و احوال تلخ و طاقت فرسا با اقدام ناعادلانه شورای عالی کار دولتی، با سرکوب گسترده حقوق بین المللی کارگران نظیر حق تشکیل سندیکای کارگری و حق اعتراض و راهپیمایی و اعتصاب کارگری- آنچنان که در دنیا مرسوم و متداول است- تشدید شده و می شود.»

همه‌هنگ کنندگان طومار اعتراضی ۳۰ هزار تن از کارگران در اعتراض به دستمزد تعیین شده طی نامه اعتراضی نوشتند: «اعلام می داریم ما کارگران ایران در سراسر کشور مطلقاً به روال تاکنونی حداقل مزد تن نخواهیم داد و چنانچه حداقل مزد سال پیش رو به اندازه ای نباشد که زندگی و معیشت ما به نحو شرافتمندانه ای تعیین شود دیگر به جمع آوری امضا و ارائه طومار بسنده نخواهیم کرد و دست به اعتراضات گسترده ای خواهیم زد.»

اتحادیه آزاد کارگران ایران طی اطلاعیه ای به میزان حداقل حقوق برای سال ۱۳۹۲ اعتراض نمود و آن را «اعلان جنگ علیه طبقه کارگر ایران» اعلام کرد.

سندیکای کارگران فلزکار مکانیک در اطلاعیه اعتراضی خود، حداقل دستمزد تعیین شده برای سال ۱۳۹۲ را «۲ برابر زیر خط فقر اعلام شده توسط منابع دولتی» دانست.

رئیس شورای عالی کار در پاسخ اعتراض به حقوق تعیین شده گفت: «اگر با تورم امسال برای سال بعد حقوق تعیین می کنیم، برای این است که ممکن است در سال آینده اصلاً تورم نداشته باشیم.»

بر اساس سخن پراکنی عباسی، تفاوت حقوق تعیین شده برای سال ۱۳۹۱ و میزان نرخ تورم در همین سال باید به کارگران و مزدبگیران در پایان سال ۱۳۹۱ پرداخت شود.

زیرا در پایان سال ۱۳۹۰ شورای عالی کار بر اساس نرخ تورم آن زمان حداقل دستمزد را تعیین کرد، در حالی که در سال ۱۳۹۱ نرخ تورم روز به روز افزایش پیدا کرد. از سویی دیگر هیچ چشم اندازی برای پایین آمدن نرخ تورم و کاهش بحران اقتصادی در سال ۱۳۹۲ وجود ندارد.

حداقل دستمزد تعیین شده حدود ۱۱ میلیون کارگر و مزدبگیر را شامل می شود. بیشمار کارگران و مزدبگیریانی که در کارگاههای زیر ۱۰ نفر که شامل قانون کار نمی شوند دستمزدی کمتر از حقوق مصوب شورای عالی کار دریافت می کنند. به این تعداد زنان کارگر و سرپرست خانواده که به دلیل تبعیض جنسیتی، مزدی کمتر از این حداقل دریافت می کنند را باید اضافه کرد. میزان پایه ثابت حقوق مصوب شورای عالی کار در پایین نگاه داشتن حقوق کسانی که نیروی کارشان به عنوان نیروی کار ارزان فروخته می شود تاثیر می گذارد.

حداقل حقوق مصوب شورای عالی کار به عنوان پایه ثابت حقوق، در فروش ارزانتر نیروی کار کودکان کار تاثیر می گذارد. بر اساس داده های آماری فعالان حقوق کودک، تعداد کودکان کار بین ۱.۵ تا ۲ میلیون است. کاهش درآمد خانواده و فقیرتر شدن آن به شمار کودکان کار خواهد افزود. کودکانی که مجبورند سهمی از نقش نان آوری خانواده و یا سهم کامل نان آوری خانه را به عهده بگیرند افزایش خواهند یافت.

### ما گرسنه ایم

احمدی نژاد در سخن پراکنی روز شنبه ۶ اسفند خود ادعا کرد که: «وقتی یک کالای خوراکی وجود دارد، همه با هم می خوریم و اگر هم آن کالا کم بود با هم تقسیم اش می کنیم؛ ...مگر می شود من در خانه غذا داشته باشم و همسایه غذا نداشته باشد».



کارگران و مزدبگیران با اعتراض گسترده خود به عدم دریافت حقوق و خالی بودن سفره شان از مواد مایحتاج زندگی، شعارهای پوچ و سیاست صدقه پروری احمدی نژاد را به چالش می گیرند. یکی از اعتراضهای برجسته کارگری در اسفند ماه، اعتراض ۷۰۰ تن از کارگران صنایع فلزی شماره ۱ و ۲ در مقابل استانداری تهران بود. کارگران این واحد تولیدی به دنبال عدم رسیدگی به خواستههایشان که عدم پرداخت حقوقشان از جمله آنها است در گردهمایی اعتراضی خود در ۲۰ اسفند شعار می دادند «ما گرسنه ایم».

برخورد به گرانی و سازماندهی سپاه و بسیج با برگزاری مانورهای خیابانی برای مقابله با اعتراضهای ناشی از گرانی، امنیتی کردن فضای کشور برای به سرانجام رساندن نمایش انتخاباتی که در نهایت نظر ولی فقیه به گرسی نشانده می شود، شرایط بحرانی را تشدید می کند.

خامنه ای روز چهارشنبه ۱۷ اسفند، در دیدار اعضای مجلس خبرگان ضمن اعتراف به مشکلات مالی ناشی از تحریمها از کارگزاران خود خواست در مورد کارهایی که تا کنون در مورد «حل موضوع گرانی» شده به وی گزارش دهند. راهبردهای اقتصادی ۴۲ تن از اقتصاددانان برای «بهبود وضعیت اقتصادی» که اخیرا در نامه به ولی فقیه ارائه شده است، در حقیقت بر ادامه فساد و چپاولگری حکومت فاسد تاکید می گذارند. این اقتصاددانان که راه برون رفت از بحران اقتصادی و مشکلات موجود را در چارچوب حکومت جستجو می کنند، به همان راهی خواهند رفت که سرانجام آن وضع کنونی است.

گسترش حرکتهای اعتراضی کارگران و مزدبگیران و تقویب جنبشهای اجتماعی برای مقابله با سیاستهای استثمارگرانه و ضد مردمی رژیم، می تواند چشم اندازهای نوینی برای بهبود وضعیت اقتصادی ایجاد کند. شورش علیه وضع موجود و به چالش گرفتن راهبردهای رژیم، تغییر وضع موجود را به امری دست یافتنی تبدیل خواهد کرد.

### پایان سالی که هر روزش ۵ کارگر کشته شدند

بر اساس گزارش ایلنا ۲۸ اسفند ۱۳۹۱، سازمان پزشکی قانونی یک روز قبل از وقوع انفجار معدن طبس، اعلام کرد که «روزانه ۵ کارگر در سراسر ایران در اثر حوادث ناشی از کار جان خود را از دست می دهند». افزایش مرگ کارگران ناشی از ناامنی کار و بی ارزش شمردن نیروی کار در استبداد ولایت فقیه است. تشدیداستثمار، بازتولید خشونت و سرکوب تشکلهای مستقل کارگری و فعالان کارگری از جمله دستاوردهای جمهوری اسلامی است. بر همین منظر جان دادن ۵ کارگر در روز برای چنین رژیمی اهمیت ندارد.

آدرسهای سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

در شبکه جهانی اینترنت

نشریه نبرد خلق، اخبار و فراسوی خبر، رادیو پیشگام، تحلیل مسائل روز، دیدگاهها و رویدادهای

روز ایران و جهان

[www.iran-nabard.com](http://www.iran-nabard.com)

[www.jonge-khabar.com](http://www.jonge-khabar.com)

[www.radiopishgam.com](http://www.radiopishgam.com)

[www.fadaian.org](http://www.fadaian.org)

## فلاکت و تحریم پسته و آجیل

جعفر پویه

سال ۱۳۹۱ به پایان رسید. سالی که گذشت، با اتفاقاتی همراه بود که کمتر کسی می توانست حدس بزند. اما با همه این احوال، بحران اقتصادی همراه با گرانی، بیکاری و پیامد آن فقر و فلاکت، امان مردم را برید. صدای اعتراض، تحصن، اعتصاب و راهپیمایی مزدبگیرانی که با همان اندک دستمزدشان هم دیگر نمی توانند امور خود را بگذرانند، به گوش کسی فرو نرفت. رکود تورمی همچنان بر کشور حاکم ماند و رژیم عاجز از چاره کار، همه تقصیرها را به گردن کشورهای خارجی و تحریمهای بین المللی انداخت. اما در روزهای پایانی سال شعاری که با پیامکی تلفنی آغاز شده بود، به سرعت همه گیر شد و بسیاری از فضاهای مجازی را نیز اشغال کرد. این شعار که ابتدا علیه خرید پسته خود نمایی کرده بود، به عدم خرید آجیل سفره عید فراروید و بسیاری یکصدا تکرار کردند که "امسال برای همراهی با مردم تهی دست از خرید آجیل خود داری می کنند".

هرچند هر تحریم و یا طردی باید جایگزینی داشته باشد، اما آنانی که این شعار را تکرار می کردند، هرگز توضیح ندادند که به چه دلیل از خرید آجیل صرف نظر کرده اند، آیا با این تحریم هدفی را دنبال می کنند و یا خواسته ای دارند که انتظار برآورده شدن آنرا دارند؟ اگر چنین است، خواسته آنان چیست و هدفشان از این تحریم چه می باشد؟ آیا این تحریم تاثیری بر زندگی و یا سفره مردم تهی دست خواهد داشت، اگر آری، این خالی بودن سفره آنان چگونه توضیح داده خواهد شد؟

اینگونه است که بدون هیچ توضیحی عده ای دست به کار می شوند تا کاری انجام دهند که نتیجه آن هیچ چیز نیست. اما آیا اینگونه است؟ اگر زیر این نیم کاسه، کاسه ای هست، کدامست؟

برای پاسخگویی به این سووال نگاهی به شرایط روزهای پایانی سال می اندازیم تا متوجه آن چیزی شویم که پیامک همه گیر شده و بدون توضیح آن را دنبال می کند.

دو روز پس از انتشار گزارش بانک مرکزی در مورد درآمد و هزینه خانوارهای ایرانی، علی خامنه ای، رهبر و ولی فقیه رژیم جمهوری اسلامی، در دیدار با رییس و اعضای مجلس خبرگان، "رو در رو قرار دادن مردم در مقابل نظام اسلامی" را هدف تحریمها دانست و گفت: "برخی از مشکلات اقتصادی ناشی از تحریمها است و برخی هم مربوط به مدیریتها و سیاستهای اقتصادی است... من به مسوولان برای حل موضوع گرانی توصیه موکد کرده ام و اکنون آنها باید گزارش دهند که چه کرده اند؟"

اما گزارش بانک مرکزی چیست که با رعایت همه آمارسازیهها و دروغگوییهایش دو روز قبل از این حرافی منتشر شده و ولی فقیه رژیم را آنچنان نگران کرده که پیشاپیش مقصر این وضعیت را کشف و انگشت اشاره را به آن سمت می گیرد؟

### رنگ آمیزی نقش ایوان در گزارش بانک مرکزی

گزارش بانک مرکزی در روزهای پایانی سال با یک محاسبه بدون ماخذ ادعا کرده که درآمدهای خانوارها از سال ۱۳۸۸ تا سال ۱۳۹۰ به طور پیوسته رو به افزایش بوده است. این بانک همچنین مدعی می شود که درآمد متوسط ماهانه هر خانوار ۴ نفره ایرانی در سال ۱۳۹۰ حدود یک میلیون و ۴۰۰ هزار تومان بوده است. با این حساب، میانگین درآمد سالانه خانوارهای ۴ نفره ایرانی در این سال حدود ۱۶ میلیون و ۷۲۹ هزار تومان بوده است.

این گزارش همچنین مدعی است که هزینه متوسط خانوارهای ۴ نفره ایرانی در این سال حدود ۱۷ میلیون و ۳۹۳ هزار تومان بوده است. بدین ترتیب طبق ادعای بانک مرکزی هر خانوار ۴ نفره ایرانی با کسر بودجه ای حدود ۶۷۳ هزار تومان روبرو بوده است. یعنی شکاف میان هزینه و درآمد خانوارهای ایرانی در سال ۱۳۹۰، منفی ۶۷۳ هزار تومان بوده است. این در حالی است که میزان این کسری درآمدی در سال ۱۳۸۹ بیش از ۴۸۵ هزار تومان و در سال ۱۳۸۸ معادل ۳۱۹ هزار تومان بوده است. با این حساب شکاف میان هزینه و درآمد خانوارهای ایرانی از سال ۱۳۸۸ تا ۱۳۹۰ دو برابر شده است. اما آیا این آمار واقعیت دارد؟ هرچند بانک مرکزی به ناتوانی خانوارها در تامین مخارج خود تاکید می کند، اما آیا حداقلی از واقعیت در این ادعا رعایت شده؟ منبع محاسبه بانک مرکزی کجاست که ادعا می کند هر خانوار ۴ نفره ایرانی به طور متوسط ماهیانه یک میلیون و ۴۰۰ هزار تومان درآمد داشته است؟

مطابق داده های بانک مرکزی، درآمدهای کسب شده خانوارهای ایرانی به دو گروه عمده "درآمدهای پولی خالص" و "درآمدهای غیرپولی" تقسیم شده است. آمار بانک مرکزی ادعا می کند از ۱۶ میلیون و ۷۲۹ هزار تومان درآمد سالانه هر خانوار ۴ نفره، ۱۲ میلیون و ۳۶۲ هزار تومان آن از محل درآمدهای پولی و ۴ میلیون و ۳۵۸ هزار تومان از محل درآمدهای غیر پولی بوده است. طبق تعریف بانک مرکزی، درآمدهای پولی متشکل از ۷ گروه درآمدی مجزا، شامل "درآمد از مزد و حقوق دولتی"، "درآمد از مزد و حقوق خصوصی"، "درآمد از مزد و حقوق تعاونی"، "درآمد از مشاغل آزاد کشاورزی"، "درآمد از مشاغل غیر آزاد کشاورزی" و "درآمد حاصل از فروش کالاهای دست دوم" عنوان شده است. بانک مرکزی ادعا کرده که درآمدهای پولی در این سال ۳۳/۲ درصد افزایش و درآمد غیر پولی نیز ۱۹/۴ درصد رشد داشته است. به زبان دیگر، در این سال درآمد پولی با رشد بیشتری نسبت به درآمد غیر پولی مواجه بوده است. آمار بانک مرکزی می گوید در بین ۷ گروهی که درآمدهای پولی داشته اند، بیشترین رشد درآمد مربوط به گروه "درآمدهای متفرقه" با ۸/۴۸ درصد افزایش است. در حالیکه در این سال درآمد از "مزد و حقوق بخش دولتی و عمومی" تنها با ۴/۵ درصد رشد مواجه بوده است. نکته جالب گزارش این سال آرایه آماری از گروه "درآمد از مزد و حقوق بخش تعاونی" است. زیرا در آمارهای از سال ۱۳۸۱ تا کنون در هیچ کجا اشاره ای به رقم درآمدی این گروه نو ظهور نشده است.

از سوی دیگر، این گزارش رشد متوسط "هزینه ناخالص سالانه یک خانوار" در سال ۱۳۹۰ را معادل ۲۲/۸ درصد عنوان کرده است. بنا به آمار گزارش مزبور، یک خانوار متوسط ایرانی در سال ۱۳۹۰، هزینه سالانه ای حدود ۱۷ میلیون و ۳۹۳ هزار تومان داشته است. اجزای در نظر گرفته شده برای این هزینه ناخالص، از ۱۲ گروه "خوراکیها و آشامیدنیها"، "دخانیات"، "پوشاک و کفش"، "مسکن، آب، برق، گاز و سایر سوختها"، "لوازم، اثاث و خدمات مورد استفاده در خانه"، "بهداشت و درمان"، "حمل و نقل"، "ارتباطات"، "تفریح و امور فرهنگی"، "تحصیل"، "رستوران و هتل" و "کالاها و خدمات متفرقه" تشکیل شده است. بنابراین می شود گفت اجزای "هزینه ناخالص خانوار" که در این آمار منظور شده، به نوعی بازتابنده "سبد مصرفی خانوار" است که آن نیز هزینه زندگی مصرف کننده را منعکس می کند. مطابق این آمار، بیشترین سهم را در سبد هزینه ای خانوارها در سال ۱۳۹۰، گروه "مسکن، آب، برق، گاز و سایر سوختها" با ۳۰/۶ درصد و گروه "خوراکیها و آشامیدنیها" با ۲۴/۹ درصد به خود اختصاص داده است. به بیان دیگر، بیش از نیمی یا به عبارت دیگر بالغ بر ۵۵ درصد از هزینه های متوسط خانوارهای کشور، به مخارج خوراکی و آشامیدنی، مخارج مسکن، آب، برق، گاز و سوخت اختصاص داده شده است.

هرچند ظاهر داده های این گزارش به خوبی آرایش شده، اما در یک جمله می شود گفت که سر تا پای آن کذب و دروغ محض است. واقعیت امروز جامعه ایران با این داده ها تفاوت بسیار زیادی دارد و هیچ فردی با حداقل اطلاع از اوضاع معیشت مردم آن را تایید نمی کند. هرچند این گزارش می نویسد که خط فقر در این سال یک میلیون و ۵۰۰ هزار تومان بوده است. با این حساب باید گفت طبق گزارش بانک مرکزی رژیم جمهوری اسلامی، اکثریت مردم ایران زیر خط فقر



زندگی می کنند، چون این گزارش متوسط درآمد مردم ایران را یک میلیون و ۴۰۰ هزار تومان می داند. از سوی دیگر، شکاف ۶۷۳ هزار تومانی بین درآمد و هزینه، گواهی به فقر عمومی می دهد که بسیاری ناتوان از پوشش این شکاف، به اجبار از هزینه های مصرفی باید بزنند تا جبران کمبود درآمد خود را بنمایند. همه اینها در صورتی است که آمارهای بانک مرکزی واقعی باشد، اما واقعیت چیز دیگری می گوید.

طبق آمارهای منتشره از سوی منابع مستقل، ۸۰ درصد شاغلان کشور در سال ۱۳۹۰ که مزدبگیران هستند، چیزی بیش از حداقل دستمزد این سال درآمد نداشته اند. این درحالی است که حداقل دستمزد در این سال از سوی رژیم ۳۳۰ هزار تومان تعیین شده بود. با این حساب کل درآمد این ۸۰ درصد شاغل مزد بگیر چیزی حدود ۳ میلیون و ۹۶۰ هزار تومان بوده است. به زبان دیگر، ادعای بانک مرکزی در مورد متوسط درآمد این افراد که یک میلیون ۴۰۰ هزار تومان می باشد، دروغ محض بوده و به کلی خالی از واقعیت است. تفاوت بین ۱۶ میلیون ۷۲۹ هزار تومان ادعایی بانک مرکزی و ۳ میلیون و ۹۵۰ هزار تومان واقعی چیزی حدود ۱۲ میلیون و ۷۷۹ هزار تومان است. دروغ به این بزرگی را بانک مرکزی رژیم امام زمانی جمهوری اسلامی در حالی به زبان می آورد که بسیاری از مردم نه زیر خط فقر که بانک مرکزی ادعا کرده، بلکه زیر خط فلاکت قرار داشته و حتی از حداقل نیاز غذایی برای زنده ماندن نیز بی بهره هستند. چنین فقر مهلکی تنها می تواند توسط پادوهای ولایت فقیه، این نماینده خود خوانده خدا بر روی زمین بر مردم ایران تحمیل شود.

### تحمیل حداقل دستمزد

حال این وضعیت مزدبگیری است که اندک دستمزدی برای دریافت دارند، زیرا طبق برآوردهای منابع مستقل حدود ۴۰ درصد نیروی فعال کشور بیکار بوده و از همین حداقل نیز بی بهره است. حال پاسخ سفره خالی این بیکاران چه کسی باید بدهد؟ مشخص نیست.

هرچند بانک مرکزی ادعا دارد که درآمد متوسط مردم نسبت به سال گذشته افزایش داشته است، اما بسیاری از سردمداران رژیم خود اعتراف می کنند که به علت تورم، قدرت خرید مزدبگیران نسبت به گذشته ۵۰ درصد کاهش یافته است. همین آمار را کسانی چون مهدی نجف پور، عضو هیات مدیره اتحادیه کارگران قراردادی کشور تایید می کند. او در گفتگویی می گوید: "میانگین قیمت اقلام سبد هزینه های خانوارهای کارگری در سال ۱۳۹۱ نسبت به سال گذشته حداقل ۵۰ درصد افزایش یافته و حدود سه برابر بیشتر از نرخ رسمی تورم بوده است."

نایب رییس کانون عالی انجمنهای صنفی کارگران نیز می گوید: "هزینه های خانوارهای ایرانی از آذر ماه سال ۱۳۹۰ تا آذر ماه سال ۱۳۹۱ به میزان ۶۲ درصد افزایش یافته است."

حسن صادقی، نایب رییس "خانه کارگر" نیز می گوید: "در حال حاضر فاصله میان دستمزد و هزینه زندگی خانوارهای کارگری ۴۶ درصد است و در صورت اجرای مرحله دوم قانون هدفمندی یارانه ها این فاصله به ۹۸ درصد خواهد رسید." یعنی نایب رییس "خانه کارگر" هنوز نمی داند که فاصله بین دستمزد و متوسط هزینه زندگی طبق گزارش بانک مرکزی حدود ۳۰۰ درصد است. چرا حتما مسوولان کارگری در رژیم ولایت فقیه نیز اینگونه خود را به نفهمی می زنند؟

"شورای عالی کار ایران" حداقل دستمزد برای سال ۱۳۹۲ را با ۲۵ درصد افزایش، ۴۸۷ هزار تومان تعیین کرد. این رقم موجب شده تا صدای اعتراض کارگران و مزدبگیران بلند شود. اتحادیه آزاد کارگران ایران این رقم را توهین و نوعی اعلام جنگ به طبقه کارگر ایران توصیف کرده و هشدار داده است که میلیونها کارگر فقیر ایرانی با اعتراضهای گسترده به میدان آمده و لحظه ای در دفاع از حق حیات خود غافل نخواهند شد. همچنین اسد الله عباسی سرپرست وزارت کار رژیم

جمهوری اسلامی با تایید ۴۸۷ هزار تومانی حداقل دستمزد گفت: "حق بن نقدی، حق سنوات و حق مسکن کارگران در سال ۱۳۹۲ افزایش نخواهد یافت."

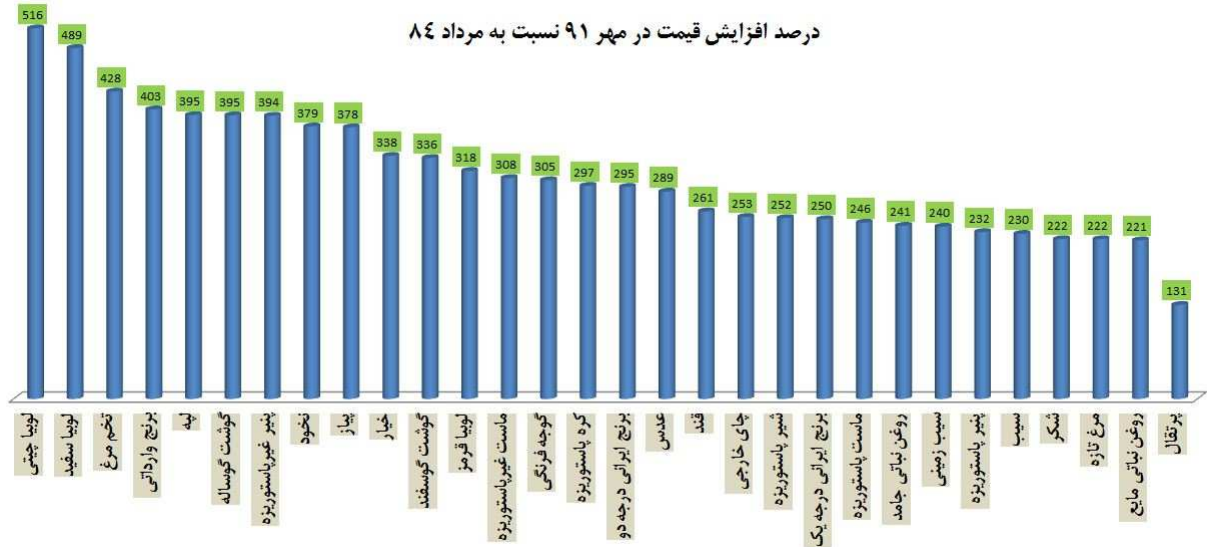
این درحالی است که بیش از ۸۰ درصد کارگران ایرانی اسیر دست شرکت‌های پیمانکاری هستند و با قراردادهای موقت و سفید امضا به بردگی مشغولند که با حداقل اعتراض اخراج می‌شوند و از کمترین امنیت شغلی برخوردار نیستند. بی دلیل نیست که کارگران با انتشار بیانیه‌ای به حداقل دستمزد شورای عالی کار اعتراض کرده و نسبت به فقر و فلاکت خود هشدار داده‌اند و می‌نویسند: "هیچ جامعه‌ای نمی‌تواند در فقر فلاکت بار دوام بیاورد و کارگران ایران نیز نخواهند توانست نظاره‌گر بی تفاوت وضعیت فلاکت بار اقتصادی شان باشند."

این کارگران در ماههای گذشته با انتشار سه طومار خطاب به مقامات رژیم به ویژه ولی فقیه آن نسبت به فقر طاقت فرسایی که در آن گرفتار شده‌اند، اعتراض کرده و خواستار افزایش دستمزد خود متناسب با نرخ واقعی تورم شدند. با این حساب حالا می‌شود فهمید که گزارش بانک مرکزی چقدر با واقعیت جامعه ایران نزدیک است و آمارهای آن در مورد متوسط درآمد خانوارهای ۴ نفره ایرانی تا چه اندازه واقعی است. اگر خط فقر بانک مرکزی یعنی همان یک میلیون و ۵۰۰ هزار تومان را برای سال ۱۳۹۰ درست فرض کنیم، حداقل دستمزد ۴۸۷ هزار تومانی برای سال ۱۳۹۲ چه نسبتی با آن دارد؟ چه کس و کسانی و با توجه به چه سبد هزینه‌ای این حداقل دستمزد را تعیین کرده‌اند؟ یعنی اینان به آمارهای مراکز اقتصادی خودشان نیز توجه‌ای ندارند؟

بگذارید این حداقل دستمزد که دریافتی ۸۰ درصد مزدبگیران کشور است که در چنبره شرکت‌های پیمانکاری اسیرند را از زاویه دیگری بررسی کنیم. بودجه سال ۹۲ هرچند با تاخیر فراوان به مجلس فرستاده شده. اما در صورت تصویب این بودجه به نقل از محمد نهبوندیان، رییس اتاق بازرگانی و صنایع ایران، "قیمت بنزین از ۴۰۰ تومان فعلی در لیتر به ۲۲۰۰ تا ۲۳۰۰ تومان و قیمت گازوییل از ۱۵۰ یا ۳۵۰ تومان در لیتر به ۱۹۳۰ تومان خواهند رسید. همچنین در صورت اجرای مرحله دوم قانون هدفمندی یارانه‌ها افزایش قیمت‌ها برای تامین منابع لایحه بودجه سال ۹۲ شامل دیگر حامل‌های انرژی نیز خواهد شد. یعنی "قیمت برق از ۴۵ تومان در هر کیلووات به ۲۵۸ تومان و قیمت هر متر مکعب آب نیز از ۲۸۳ تومان به ۷۵۰ تومان خواهد رسید."

با این حساب بسیاری از حامل‌های انرژی چیزی حدود ۵۰۰ درصد افزایش قیمت خواهند داشت. تاثیر این افزایش قیمت بر روی دیگر کالاهای اساسی چیزی نیست که بشود آن را نادیده گرفت. به زبان دیگر، در حالی که در سال ۹۲ باید در انتظار رشد چند برابری قیمت‌ها باشیم، حداقل دستمزد کمتر از یک سوم خط فقر است. چگونه می‌شود چنین جنایتی را توضیح داد؟ چگونه می‌شود گفت که مزدبگیران ایرانی تحت شدیدترین ظلم‌ها قرار دارند و وادار به گرسنگی کشیدن شده‌اند؟ همه اینها در حالی است که دولت با وضع و تحمیل ۵ درصد مالیات ارزش افزوده، در اصل این مبلغ را از جیب همین مزدبگیران فقیر که نه زیر خط فلاکت می‌رباید. به نمودار زیر دقت کنید، آمار بانک مرکزی رژیم ولایت فقیه نشان می‌دهد که ۳۰ ماده خوراکی پرمصرف خانوارهای ایرانی از ابتدای دولت احمدی نژاد، این پادوی برکشیده رهبر و ولی فقیه رژیم، تا مهرماه سال ۹۱ به طور متوسط ۳۰۹ درصد گران شده‌اند. به عنوان مثال در بازه زمانی مرداد ۸۴ تا مهر ۹۱، اقلامی چون تخم مرغ، برنج و گوشت حدود ۴۰۰ درصد گران شده‌اند.

نمودار در صد افزایش قیمت در مهر ۱۳۹۱ نسبت به مرداد ۱۳۸۸



باید توجه داشت که بیشتر این گرانی بعد از اجرای قانون هدفمند کردن یارانه ها اتفاق افتاده است؛ طرحی که کارفرمای آن بانک جهانی و صندوق بین المللی پول است که مردم ایران را به خاک سیاه نشانده است. حال اگر در این مسابقه گرانی که دولت گوی سبقت را از همه ربوده است، حاملهای انرژی با ادامه هدفمندی یارانه ها چند برابر شود، باید منتظر یک جهش بلند در این جدول گرانی نیز بود. آن وقت است که باید گفت حداقل دستمزد نه تنها دردی از کسی درمان نخواهد کرد، بلکه توهین آشکاری است به کسانی که همچون برده به جان کندن مشغولند و از حداقل زندگی همان بخور و نمیر نیز بی بهره اند. اینجاست که صدای علی خامنه ای، رهبر و ولی فقیه رژیم بلند می شود و انگشت اشاره را به سوی دیگران می گیرد و می گوید: "من به مسوولان برای حل موضوع گرانی توصیه موکد کرده ام و اکنون آنها باید گزارش دهند که چه کرده اند؟"

### گرسنگی، رهاورد حذف یارانه ها

این حرفها درحالی زده می شود که دولت قصد دارد در سال آینده حاملهای انرژی را ۵۰۰ درصد افزایش دهد و طبق لایحه بودجه مبلغ یارانه های نقدی را از ۴۵ هزار تومان به ۱۰۰ هزار تومان برساند. با این حساب درحالی که کشور دچار رکورد تورمی است، دولت با پرداخت بیشتر یارانه نقدی حجم نقدینگی را افزایش داده و به این رکود دامن می زند. هم زمان هیچ طرح عمرانی ای در کشور اجرا نخواهد شد و بودجه آن صرف هزینه های جاری می شود. این یعنی گرانی بیشتر، بیکاری بیشتر و فلاکت خانمان سوز برای اکثریت مردم ایران.

در مورد تاثیر مخرب هدفمندی یارانه ها بر زندگی خانوارهای مزدبگیر بسیار گفته شده است. سایت اینترنتی "اقتصاد ایرانی" در تحلیلی در ۳ بهمن ۱۳۹۱ می نویسد: "نقدی شدن یارانه مواد غذایی هم در بحث امنیت غذایی موثر بوده است. هدفمند کردن یارانه ها در حوزه مواد غذایی کار را بی هدف کرده است و این طرح مصرف مواد اساسی و تاثیر گذار در سلامت را که پیش از این یارانه ای برای آنها وجود داشت، کاهش داشته است."

یعنی بسیاری از مواد لازم برای سلامت افراد خانوار به علت ناتوانی از خرید آنها از سبد کالایی خانواده ها حذف شده اند. منبع یاد شده در ادامه می نویسد: "اثرات افزایش قیمت خود را در کالاها به خصوص در سبزیجات و صیفی جات بیش از پیش نشان داده است. مثلا ما شاهد این هستیم که گوجه فرنگی قیمت بالایی دارد. این مساله در نوع خود تبعات دارد که منجر به افزایش قیمتها می شود و خانواده هایی که توان پرداخت این افزایش قیمتها را ندارند مجبور به کاهش یا حذف

مواد از سبد مصرفی خود می شوند. این اتفاق هم اکنون در لبنیات، سبزیجات، پروتئین و ریزمغذی ها افتاده است و خانواده های کم درآمد و در استانهای محروم بیش از دیگران تحت فشار معضلات ناشی از این موضوع هستند." از سوی دیگر، دکتر محمدرضا واعظ مهدوی در گفتگو با روزنامه دست راستی "شرق" به ایجاد سه فرآیند در پی هدفمندی یارانه ها در بحث امنیت غذایی اشاره کرده و می گوید: "نخست اینکه یارانه نقدی که به سرپرست داده می شود، خرج مواد غیرضروری می شود، فرآیند دوم اینکه عدم اختصاص یارانه به مواد غذایی باعث افزایش قیمت آنها شده و مصرف آنها را کاهش داده است، سوم اینکه چون مواد غذایی اصلی با افزایش قیمت مواجه بوده است، خانواده ها گوشت، پروتئین، سبزیجات، لبنیات و میوه نمی خورند و این الگوی مطلوب مصرف مواد غذایی را به هم می زند."

یعنی تکیه کلام هر دو یک چیز است: افزایش قیمتها باعث حذف بسیاری از مواد غذایی از سفره مزدبگیران شده است. از همه بدتر در ماه پایانی سال ۱۳۹۱ نه تنها بسیاری از مزدبگیران همان اندک دستمزد خود را دریافت نکرده اند. بلکه در صورت دریافت، مقدار آن آنقدر ناچیز است که کفاف بخور نمیر خانواده را نیز نخواهد داد. آنها به این دلیل ناتوان از تهیه مایحتاج سفره عید، با دستانی خالی درگیر روزمرگی خود هستند.

### سخن آخر

پیامک عدم خرید آجیل شب عید صدای کسانی است که به جای اعتراض به این فقر خانمان برانداز تحمیل شده به مردم، به دیگران توصیه می کنند که از خرید آجیل شب عید خودداری کنند. کجای این کار می تواند دردی از کسی دوا کند مشخص نیست. اما مرکز گفتمان سازی و مهندسی افکار عمومی رژیم، موفق می شود با به بیراهه کشاندن اذهان عمومی، تنها آنان را با پیامی به همدردی وادارد. نه اقدامی که شاید مشکلی از کسی حل کند.

همدردی بیهوده هرگز نتوانسته دردی از کسی دوا کند. تحریم آجیل و یا عدم خرید آن باید خواسته ای را بیان کند، در حالی که با صدای بلند بر فقر اکثریتی از مردم تاکید می کند و تماشا و نظاره آنرا کافی می داند. اقدامی عملی ممکن نیست، زیرا طراحان آن به همین مقدار بسنده کرده اند. این یعنی همراهی با آنانی که بسیاری از مواد غذایی را از سفره مردم حذف کرده اند و اکنون بسیاری با آه و ناله روضه می خوانند که در این حذف ریز مغزها از سبد خانوارهای تهی دست یا همان مزدبگیران با آنان همدلی می کنند. شاید در آینده نیز شاهد چنین اعتراضات بی بو و خاصیتی باشیم که تنها با مردم ستم دیده و مظلوم اظهار همدردی می کند و بس و برای رفع ستم، برای کمک به مظلوم و یا ستمدیده ای، هیچ دستی بر نمی آرد.

این که چه کسی باید به مسبب این وضع اعتراض کند و گریبان آنانی که این فقر و فلاکت را بر مردم تحمیل کرده اند بگیرد، در این اعتراض مشخص نیست. در حالی که باید به این ظلم بی حد و اندازه، به این بی عدالتی و ستمگری با صدای بلند اعتراض کرد و برای رسیدن به حق خود دست کمک به ستمدیده و مظلوم داد. باید با همکاری و همبستگی دردی از یکدیگر دوا کنیم. تنها اظهار همدردی کافی نیست، باید کاری کرد.

به رادیو پیشگام در آدرس زیر گوش کنید

[www.radiopishgam.com](http://www.radiopishgam.com)

## جهان در آئینه امروز

### سازماندهی جنبشهای عصر جدید پس از جنگ سرد (۲۸) انتخابات ایتالیا/ چپ در سوریه

لیلا جدیدی

#### \* پیام انتخابات ایتالیا

\* نگاهی کلی به موضوعات قابل توجه پیرامون مقاومت سوریه

#### \* پیام انتخابات ایتالیا

انتخابات اواخر ماه فوریه سال جاری در ایتالیا، سومین اقتصاد بزرگ در ناحیه یورو، بازارهای مالی جهانی را به لرزه در آورد. در سال ۲۰۱۱، بحرانهای مالی، ۱۷ کشور عضو اتحادیه اروپا را به شدت متاثر کرد، به طوری که آثار آن هنوز از بین نرفته است. کشورهای اتحادیه اروپا که چهارچشمی انتخابات ایتالیا را پیگیری می کردند، هراس داشتند که پیروز نشدن قاطع هیچیک از احزاب، این کشور را به انسداد سیاسی مشابه یونان بکشاند. همچنین شرکای اروپایی ایتالیا و بازارهای مالی اروپا امیدوار بودند که انتخابات مزبور به تشکیل دولتی با ثبات و دولتی که به ادامه سیاستهای ریاضتی و کاهش بدهیها پایبند باشد، بیانجامد. اما این آرزو برآورده نشد. انتخابات، پارلمان را به سه فراکسیون تقسیم کرد:



۱- "ائتلاف حزب دموکراتیک چپ میانه" به رهبری پیئر لویجی برسانی که در مجلس نمایندگان با تفاوت کمی، اکثریت را به دست آورد.

۲- "ائتلاف راست میانه" به رهبری سیلویو برلوسکونی که اکثریت مجلس سنا را از آن خود کرد.

۳- جنبش ۵ ستاره که تنها چهار سال عمر دارد و رهبری آن را هنریش کمدین، بپه گریلو، در دست دارد، یک چهارم آرا را نصیب خود کرد.

نتیجه انتخابات دو پیام داشت: نخست، مخالفت مردم با سیاستهای ریاضتی و "اصلاحات" بازار آزاد که توسط اتحادیه اروپا و بازارهای مالی دیکته می شود و زندگی میلیونها ایتالیایی طبقه متوسط و پایین را به فلاکت کشانده و سپس اینکه، احزاب رقابت کننده با برنامه ها و سیاست ضد ریاضتی وارد کارزار انتخاباتی شده بودند و این نشانگر اعتراض مردم به سیاست حاکم است.

کسب آرای قابل توجه توسط "۵ ستاره" که رای دهندگان احزاب دیگر را به سمت خود جذب کرد، بهترین دلیل اثبات این ادعا است.

اما بزرگترین بازنده، ماریو مونتی است که ۱۳ ماه بر صندلی نخست وزیری ایتالیا نشست. او بعد از استعفای برلوسکونی به خاطر افشای فساد، بر سر کار آمده بود. جورجو ناپولیتانو، رییس جمهور ایتالیا، مونتی و دولتی از تکنوکراتهای غیر منتخب را بر سر کار گذاشته بود تا سیاستهای ریاضتی اتحادیه اروپا را به مردم تحمیل کنند. دولت او مالیاتها را افزایش داد و افزون بر سری دیگری از "رفورمها"، اخراج کارگران از سوی کارفرمایان را نیز آسان کرد.



در این انتخابات، ماریو مونتی که برنامه های ریاضتی را پیش می برد، اعلام کرد که یک حزب "میانہ" تشکیل داده که به اهداف اتحادیه اروپا رویکردی میانہ دارد. طبقه حاکمه اتحادیه اروپا معتقد شده بود که مونتی از آنها حمایت می کند و در ضمن کلیسای کاتولیک را حامی خود دارد و از این رو موقعیت بسیار خوبی در انتخابات خواهد داشت. در چنین شرایطی، رای دهندگان ایتالیایی، مونتی را به زباله دانی تاریخ انداختند. او و ائتلافش با احزاب میانہ تقریباً ۱۰ درصد رای آورد. این در مقایسه با هر یک از احزاب ائتلاف چپ میانہ و راست میانہ که ۳۰ درصد و حزب گرینو که ۲۵



درصد را به دست آوردند، می باشد.

دست رد به مونتی همان الگویی است که رای دهندگان در فنلاند، اسپانیا، یونان و بسیاری از کشورهای اروپایی از آن پیروی کرده بودند. در این کشورها نیز رای دهندگان به حامیان سیاستهای ریاضتی پاسخ منفی دادند. در کنار و پس از ماریو مونتی (میانہ ها)، بزرگترین بازنده ائتلاف چپ میانہ، حزب دمکرات (DP) و حزب "آزادی اکولوژی" (SEL)، همان فرزندان حزب کمونیست ایتالیا که زمانی چپ میانہ را در دست داشتند و "نو - لیبرالیسم با چهره انسانی" را نمایندگی می کردند، بودند.

ائتلاف چپ میانہ به رهبری پیئر لویجی برسانی با تنها ۱۲۵ هزار رای بیشتر در مجلس نمایندگان دست بالا را کسب کرد اما در مجلس سنا نتوانست اکثریت را به دست آورد و در نتیجه سنا به راست میانہ به رهبری برلوسکونی که با وعده مخالفت با سیاستهای ریاضت اقتصادی وارد کارزار انتخاباتی شده بود و حزب "۵ ستاره" واگذار شد. بدین ترتیب، تشکیل دولت که نیازمند برتری یک حزب در هر دو مجلس است، در ابهام باقی ماند. از آنجا که بیه گرینو از حزب "پنج ستاره" پیشتر اعلام کرده بود، حزب تحت رهبری وی ائتلاف با احزاب دیگر را نخواهد پذیرفت، این احتمال تقویت شده است که تشکیل دولت ممکن نباشد و از هم اکنون زمزمه هایی مبنی بر انتخابات مجدد به گوش می رسد.

## جنبش ۵ ستاره

افت جریانهای اصلی سیاسی که چندین دهه امور را در دست داشتند، با موفقیت "جنبش ۵ ستاره" از چند زاویه بازتاب یافت. نخست آنکه در کشوری که معمولا ۸۰ درصد رای دهندگان به پای صندوقهای رای می روند، این تعداد به ۷۵ درصد کاهش یافت. دوم آنکه در ساختار سیاسی که به "حکومت سالخوردگان" معروف است و سیاستمداران حرفه ای به جمع آوری ثروت و قدرت می پردازند، رای دهندگان جوان از جنبش ۵ ستاره حمایت کردند. آنها با استفاده از شبکه های اجتماعی کمپین براه انداخته بودند. نزدیک به ۶۰ درصد جوانان به وی رای دادند. گریلو ماهرانه از احساسی که آنها نسبت به سیستم فاسد سیاسی داشتند، سود برد. وی که برنامه های متضادی دارد، سیاستهای مرکزی راست با مطالبات چپ و جنبش محیط زیست را تبلیغ می کرد. آنها اعلام می کردند که به ملی کردن بانکها، مخالفت با سیاستهای چندین سال اخیر ریاضتی اتحادیه اروپا، مالکیت عمومی بر آب و دیگر منابع طبیعی و پرداخت مزد به همه شهروندان ایتالیایی اقدام خواهند کرد. همزمان، "۵ ستاره" تنها نیرویی بود که باعث برانگیختن هیجان در جامعه شده بود و همچنین تایید علنی یک نمایشنامه نویس چپ محبوب به نام "داریو فو" را نیز به دست آورده بود.

نتایج انتخابات نشان داد که نه تنها جوانان بلکه، مناطقی که رای دهندگان بیشتر طرفدار چپها بودند و همچنین مناطق کارگری که پیشتر و به طور سنتی کمونیستها در آنجا دست بالا را داشتند و بسیاری از اتحادیه ها از گریلو حمایت کردند. این تا حدی بود که برخی به اصطلاح می گفتند: "۵ ستاره پیراهن را از تن چپها در آورد."

با این حال این بدان معنی نیست که رای به "۵ ستاره" و پیروزی گریلو پیروزی چپها است. گریلو به هیچوجه شبیه چپ رادیکال در یونان (سیریزا) نیست. او یک کمترین میلیونر است که از تاختن به چپها کوتاهی نمی کند و حتی نظرات او نسبت به مهاجران به نظرات فاشیستها نزدیک است. برنامه های او اگر به ظاهر به نفع مردم است، اما از طرف دیگر برای آنان مضر نیز هست. حتی گفته می شود علت اینکه ایتالیا تجربه جنبشهای "اشغال وال ستریت" در آمریکا یا بومیان و "برآشفتهگان" اسپانیا و "جنبشهای میدانی" یونان را ندارد، این است که "جنبش ۵ ستاره" انرژی اعتراضی را از مردم



گرفته است که این خود شرح مفصلی دارد.

با این حال و در نهایت این امکان وجود دارد که گریلو نقش لاستیک زاپاس را بازی کند و در این صورت باید قولهایی از راست میانه و یا چپ میانه بگیرد تا با پیوستن به یکی، موقعیت آن را در هر دو مجلس بالا ببرد. تاکنون گریلو با این امر مخالف کرده است. او پشت خود را به برسانی که وی را "مرده متحرک" خوانده بود، نشان داده است.

نمایندگان تا ۱۵ آوریل برای تشکیل دولت وقت دارند. فشار خارجی برای تشکیل دولتی که شبیه دولت ماریو مونتی باشد

و سیاستهای ریاضتی را که رای دهندگان بدان رای منفی داده اند پیش گیرد، افزایش یافته است. اگر احزاب سیاسی نتوانند با هم به توافق برسند، احتمال دارد یک دولت "تکنوکرات" دیگر بر سر کار بیاید و یا انتخابات دیگری صورت بگیرد.

در هر دو صورت، تضاد در گفتار و رفتار حزب "۵ ستاره" بیشتر مشخص می شود. این حزب ناچار خواهد شد به شرایطی تن دهد که خلاف خواست و مطالبات رای دهندگان به آن است.

برای چپ در ایتالیا یک فرصت مفید به وجود آمده است. "۵ ستاره"، پرده از روی سیستم بسته سیاسی ایتالیا که توانسته نو - لیبرالیسم و سیاستهای اقتصادی ریاضتی را حاکم کند، کشیده است. با این حال پاسخی برای بهبود زندگی میلیونها ایتالیایی ندارد. از این رو چپ باید برای ایجاد یک آلترناتیو سیاسی سازماندهی کند.

### \* نگاهی کلی به موضوعات قابل توجه پیرامون مقاومت سوریه

اسفند ماه سال جاری دو سال است که از قیام مردم سوریه می گذرد. رژیم اسد با گلوله، تانک و هواپیماهای جنگی به سرکوب این قیام پرداخته، اما مقاومت در سوریه همچنان ادامه دارد. دو ماه پیش بشار اسد قول تشکیل دولت جدید، عفو عمومی و همزمان فراخوان مقابله با آنچه که او "تروریستهای القاعده" خواند را داد. این اقدام البته بلافاصله پس از آن صورت گرفت که قدرتهای بین المللی دست به مانورهای دیپلماتیک زدند، به ویژه پس از ملاقات نمایندگان آمریکا و روسیه در ژنو با اخضر ابراهیمی، نماینده بین المللی در سوریه. در چنین شرایطی بود که وی تصمیم گرفت به خیال خود گام بلندی بردارد و در عین حال اعلام کند از قدرت دست بردار نیست. او مقاومت در سوریه را "تجاوز خارجی" و مردم را



"دارو دسته قاتلان و جنایتکاران" خواند و بدینوسیله به طرفداران خود نیز امیدواری داد تا مایوس نشوند. مخالفان اسد قولهای وی را جدی نگرفتند و گفتند حکومت او اصلاح پذیر نیست و باید سرنگون شود. در این نوشته نگاهی کلی به موضوعات قابل توجه در باره مقاومت سوریه می اندازیم.

### مساله دخالت نظامی خارجی

از همان آغاز قیام در سوریه مساله دخالت نظامی خارجی موضوع بحث و مجادله نیروهای سیاسی در این کشور بود. نیروهای انقلابی چپ مخالف دخالت نظامی بودند اما "شورای ملی سوریه" از آن حمایت می کرد. دیگران که شامل حزب کمونیست نیز می شدند، هراس از آینده آن را تبلیغ می کردند.

در این باره یک فعال "موج چپ انقلابی" بنام غیث نعیشه\* یادآوری می کند که این عده این واقعیت را فراموش می کنند که در واقع دخالت نظامی از جانب روسیه و ایران در حمایت از رژیم اسد در جریان است. این در حالیست که عربستان سعودی و قطر حمایتهای نظامی محدودی از گروههای نزدیک به خود مانند اسلامگراها و سلفیها می کنند. قدرتهای بزرگ امپریالیستی با مطرح کردن "انتقال آرام" تنها از تغییراتی در ساختار رژیم اسد حمایت می کنند و از راه حل سیاسی و نه نظامی حرف می زدند. هراس آنها در واقع گسترده شدن انقلاب و رخنه کردن به کشورهای عربی است.



اسرائیل نیز از زبان ایهود باراک، وزیر دفاع پیشین این کشور از خروج احترام آمیز و امن اسد و اطرافیانش و برجای ماندن ارتش و دستگاه امنیتی و حزب بعث حرف می زد.

با وجود تحریمهای اقتصادی و همراه شدن شهرهای صنعتی با انقلاب مانند آلیو (Aleppo)، مرکز صنعتی این کشور، ترک بسیاری از سفرای کشورها و برخی نیروهای ارتشی و غیره، دیکتاتور سوریه هنوز قدرت تخریب و سرکوب را دارد، آنهم به خاطر کمکهای اقتصادی، نظامی و امنیتی و لجستیکی ایران، روسیه، عراق و حزب الله لبنان. جمهوری اسلامی در سال جاری میلادی یک میلیارد و سال گذشته ۵ میلیارد دلار به رژیم اسد کمک کرده است. این در حالیست که متحدین حکومتهای تونس و مصر چنین کمکی را هرگز دریافت نکردند.

## مبارزه مسلحانه

بسیاری مطرح می کنند که مبارزه مسلحانه در سوریه تنها توسط اسلامگراها و با حمایت قطر و عربستان سعودی صورت می گیرد.

در این باره غیاث می گوید: "این تصویری است که رسانه ها و کانالهای ماهواره ای که توسط دولتهای ارتجاعی هدایت می شوند، به وجود آورده اند. آنها از اینکه این انقلاب الهام بخش مردم کشورهای خودشان شود، در هراس هستند، منظور من به ویژه شبکه تلویزیونی "الجزیره" است که بلندگوی ایدولوژیک قلمرو شیخ نشین قطر است. درست است که "گروههای جهادی" از قطر و عربستان سعودی کمک می گیرند، اما باید به حقایق روی زمین توجه کنیم. مقاومت مسلحانه در سوریه در درجه اول در دست مقاومت مردمی است. شمار مبارزان مسلح بیش از ۱۰۰ هزار نفر است اما نیروهای "جهادی" تنها



۵۰۰۰ نفر هستند. حتی اگر دو برابر هم باشند، در برابر مبارزه مسلحانه انقلابی و مردمی ناچیز هستند. این البته در حالیست که نباید صدمات آنها به انقلاب را نادیده گرفت. روشنگری در باره رفتار مضر آنها و مطالبات سیاسی و اجتماعی ارتجاعی آنان ضروری است، جنبش مردمی دقیقا هم این کار را می کند."

اخوان المسلمین که دست بالا را در "شورای ملی" دارد، از کمکهای

مالی برای تبلیغات خود استفاده می کند، اما به خاطر افشاگریها نتوانسته نتیجه به مطلوب خود برسد. از سوی دیگر، جنبش مسلحانه مردمی که نسبت به این گروهها بی اعتماد شده، با سلاحهای غنیمت گرفته شده در درگیری با نیروهای رژیم و یا سلاحهای دست ساز، به ویژه موشکهای کوچک، خود وارد میدان جنگ مسلحانه شده است. به گفته غیاث، این جنبش نیاز دارد تا خود را متحد و سازماندهی کند و زیر پرچم جنبش انقلابی و مردمی ببرد. آنچه که در حال حاضر در دستور کار جنبش قرار دارد، ایجاد رهبری انقلابی مستقل از "شورای ملی" و "ائتلاف ملی" است و این شرط پیروزی انقلاب است.

در حال حاضر می توان گفت که انقلاب سوریه در دو وجه به پیش می رود، مسالمت آمیز و مسلحانه. هدف فعالان نیز رشد عمومی جنبش از هر دو زاویه است. در سال گذشته گردهماییها بیشتر در مساجد صورت می گرفت که بخشی از اپورتونیستهای چپ آن را بهانه کرده و به همسویی با دولت پرداختند.

غیاث می گوید: "در حال حاضر برای داشتن چشم اندازی مترقی و پیروزی انقلاب، به سازماندهی جنبش انقلاب توده ای با رهبری مستقل از "شورای ملی" و "ائتلاف ملی" که اپوزیسیون لیبرال و محافظه کار را نمایندگی می کنند، بسیار ضروری است."

## کمیته های هماهنگی جنبش توده ای

نیروهای واقعی انقلاب در سوریه را کارگران و زحمتکشان، بیکاران و به حاشیه رانده شدگان، دانشجویان و دیگران تشکیل می دهند، اما از همان آغاز، این نیروها فاقد رهبری انقلابی سیاسی بودند. امروز اما آنها با تشکیل "کمیته های هماهنگی"،



کارهای خود را پیش می‌برند. آنها با تشکیل "بدنه‌های خودگردان" با عنوانهای "شورای شهری" و "شورای منطقه‌ای"، مراحل اولیه این سازماندهی را طی می‌کنند. اما پیشرفت این طرح به خاطر محدودیتهای ناشی از بمبارانها، بیشتر در مناطق آزاد شده صورت می‌گیرد. وظیفه اعضای این شوراها رفع نیازهای روزانه مردم از جمله سلامت و رفاه، مسکن و مواد غذایی است.

غیاث در این باره می‌گوید: "به عنوان مارکسیستهای انقلابی ما دهها سال است که ایده ایجاد آلترناتیو سوسیالیستی را مطرح کرده ایم. بر خلاف تجربه استالینیستی، این بدیل بر اساس نیروی کارگران و زحمتکشان و برپایه انتخابات دمکراتیک شوراها انجام می‌شود."

وی می‌گوید: "توده‌های مردم ما تجربیات و خاطراتی نداشتند و ما همواره وابسته به تجربیات دیگر مردم و انقلابها در قرن ۱۹ و ۲۰ و به ویژه کمون پاریس در سال ۱۸۷۱ و انقلاب روسیه در سال ۱۹۱۷ بودیم. اما انقلابها در منطقه تجربیات عملی خوبی برای مردم سوریه و سراسر خاورمیانه به وجود آورد که از آنها استفاده می‌شود."



### نقش دانشجویان در انقلاب سوریه

دانشجویان از همان آغاز نقش برجسته‌ای در مقاومت مردم سوریه داشتند. دانشجویان دانشگاه آلیو که حالا به "دانشگاه انقلاب" معروف شده است در اعتراضات ۱۵ ژانویه ۲۰۱۳ به طور وحشتناکی به قتل رسیدند. وقتی جت‌های اسد آنها را بمباران هوایی کرد، ۸۸ دانشجو کشته و ۲۰۰ نفر زخمی شدند. همین دانشجویان سه روز بعد دست به تظاهرات گسترده‌ای زدند. بیشتر دانشگاههای سوریه، به ویژه دانشگاه هومز و دمشق در سازماندهی کمیته‌های هماهنگی، تظاهرات و رسانه‌ها فعال هستند. آنها با وجود قتل و بازداشت، زندانی و شکنجه شدن، یک لحظه متوقف نشده‌اند. دانشجویان درصد بالایی از جانب‌اختگان این جنبش را تشکیل می‌دهند. جنبش دانشجویی به عنوان یک گروه اجتماعی در انقلاب سوریه نقش برجسته‌ای داشته است.



### نقش کارگران در قیام سوریه

طبقات اجتماعی نیروی محرکه انقلاب سوریه هستند و کارگران در صف جلوی آن حرکت می کنند. اما کارگران معمولاً به صورت انفرادی شرکت کرده اند و نه به صورت یک طبقه. غیاث پیرامون علت این امر می گوید: "جنبش کارگری طی دهه ها، تحت سرکوب و تحت کنترل رژیم قرار داشته است. رژیم اسد همچنین فدراسیون اتحادیه های کارگری را به شدت کنترل می کند. همچنین باید بیش از ۳۰۰۰ کارخانه که تعطیل شده اند را نیز به حساب آورد. با این حال، در اساس بخش وسیعی از نیروهای انقلاب را مردم فقیر شهری، کشاورزان و بیکاران تشکیل می دهند و البته زنان سوری که نقش بسیار مهمی در عرصه های گوناگون داشته اند."

### جنبش توده ای و اشکال غیر مسلحانه

جنبش توده ای در سوریه اشکال متنوعی از مبارزه را با ابتکارات خود پیش برده است. افزون بر تظاهرات عظیم و گسترده، دست به تظاهرات چند دقیقه ای و سریع نیز زده است. تظاهرات در خیابانهای باریک برای جلوگیری از ورود نیروهای امنیتی، تظاهرات شبانه، به هوا فرستادن بادکنکهای حامل شعارهای انقلابی، زدن رنگ قرمز به شیرهای آب در میدانهای بزرگ شهر، بالا بردن پرچم انقلاب در خیابانها و بالکن خانه ها، نامگذاری خیابانها به نام شهدا و اعتصابات طولانی که آخرین آنها در ماه دسامبر ۲۰۱۲ بود و زیر نام "اعتصاب برای کرامت انسان" سازماندهی شده بود. هدف از این اقدامات، روشنگری و برانگیختن وجدان مردم و تجربیات انقلاب است.

### نقش چپها در انقلاب سوریه



غیاث در باره نقش چپها در انقلاب سوریه می گوید: "به طور کلی چپ در سوریه و همچنین در منطقه و در سطح بین المللی، موضع زبونانه و فرصت طلبانه ای نسبت به انقلابها دارد. در سه سال گذشته و طی انقلابات رخ داده در منطقه، چپ در مواضع خود تجدید نظر کرده و این بدون مبالغه بیشتر برمی گردد به تجدید نظر چپ بعد از جنگ جهانی اول. علت خیانت به این انقلابهای مردمی و حق به جانب دانستن خود هم گوناگون است اما همگی به یک اندازه ورشکسته هستند. آنها به بهانه موضع ضد

امپریالیستی از حمایت این جنبشها خودداری می کنند، گویی که روسیه و آمریکا هر دو به یک اندازه امپریالیست نیستند! بهانه دیگر، خطر اسلامیهستها است، انگار که پروسه انقلابی میوه ای است که بعد از مدتی می رسد و بنا بر تمایل ما به طور مکانیکی در دامن چپ می افتد و اگر چنین نبود، هر پروسه دگرگونی دیگر، انقلاب به حساب نمی آید. با این حال "چپ انقلابی" همچنان خود را سازماندهی کرده و هم به صورت سازمانیافته و هم منفرد، به گونه فعال در انقلاب شرکت کرده است. از همان آغاز برنامه و استراتژی ما روشن بوده است. برنامه انقلاب "چپ انقلابی" در سوریه دخالت در همه امور انقلاب با نیرو و اراده خلل ناپذیر است. اما ما به لزوم تشکیل جبهه متحد چپ سوریه نیز معتقدیم."

## جمع‌بندی

آنچه در کشورهای بهار عربی مانند مصر و تونس رخ داده، تنها انقلابهای سیاسی نیست که فقط بخواهد رژیم را تغییر بدهد. این تحولات، پروسه‌های انقلابی هستند که متوقف نمی‌شوند. نیروی محرکه این انقلابها، بیش از آنکه خواهان رفورمهای سیاسی باشد، تغییرات رادیکال اقتصادی و سیاسی را مطالبه می‌کند. بنابراین ممکن است این پروسه‌ها سالها به طول بکشد و در منطقه گسترده‌تر شود و به نقاط دیگر نفوذ کند که کرده است. اینها انقلابهای مردمی هستند که با فشار از پایین به بالا به وجود آمده‌اند و بدون شک به سمت تغییرات ژرف اقتصادی، سیاسی و اجتماعی پیشروی می‌کنند.

غیاث می‌گوید: "وظیفه چپ انقلابی این است که در پیشبرد این پروسه موثر باشد و برای آن کار کند. این کار را با سازماندهی و بالا بردن آگاهی که در نهایت ره به سوی سوسیالیسم می‌برد، می‌توان انجام داد." اکنون توده‌های مردم به صحنه تاریخی آمده‌اند و هر کم و کاست، پیروزی و شکست، پیشرفت یا عقب‌نشینی ممکن است، اما عقربه ساعت به عقب باز نمی‌گردد.

\* مصاحبه در left-wing Almounadil-a website

## کارگران و مزدبگیران و زنان.....

### خشم کشاورزان اصفهان

زینت میرهاشمی

فراسوی خبر آدینه ۱۱ اسفند



کشاورزان خشمگین روستاهای اصفهان در اعتراض به کمبود آب در این منطقه طی هفته گذشته دست به اعتراض زدند. روز چهارشنبه ۹ اسفند، کشاورزان معترض بار دیگر در پی تجمع گسترده اعتراضی خود، با ماموران امنیتی و یگانهای ویژه سرکوبگر درگیر شدند. قبلاً، روز آدینه ۴ اسفند، کشاورزان زحمتکش این منطقه به خشک

شدن آب زاینده رود و انتقال روزانه ۱۷۰ تا ۱۸۰ هزار مترمکعب آب این رودخانه به استان یزد دست به اعتراضی گسترده زدند. بر اساس خبر خبرگزاریهای حکومتی، مردم خشمگین، خط انتقال آب به یزد را تخریب کردند.

کشاورزان محروم شده از آب زاینده رود در اعتراض به انتقال آب جهت مصرف در بخش صنعت استان یزد اقدام به اعتراض کردند.

کارگزاران حکومت، قبلاً مدعی مصرف این حجم از آب برای تامین آب آشامیدنی مردم یزد شده بودند. اقدام کشاورزان ضمن نشان دادن خشمشان نسبت به سیاستهای مخرب زیست محیطی حکومت، بر بی‌اعتمادی به پایوران رژیم تاکید

گذاشت. رژیم در رابطه با این موضوع تلاش کرد که مردم دو استان را در برابر هم قرار داده و با اعلام جیره بندی آب در استان یزد، خشم کشاورزان استان اصفهان را غیر عقلانی جلوه دهد.

مسئول مستقیم مشکل کمبود آب که در بسیاری از مناطق ایران به عنوان خطری جدی محسوب می شود، رژیم ولایت فقیه است. تعیین بودجه و اختصاص هزینه های کلان برای مصارف نظامی و کمک به تروریستها و دیکتاتورهای منطقه نسبت به هزینه های اندک که برای محیط زیست و خشک شدن دریاچه ها و رودخانه های ایران در نظر گرفته می شود، چشم اندازی فاجعه بار از نظر کمبود آب و آسیبهای زیست محیطی و بهداشتی را به مردم تحمیل خواهد کرد.

در رویدادی دیگر، روز یکشنبه ۶ اسفند، یک تن از شرکت کنندگان در تجمع اعتراضی بازنشستگان ذوب آهن اصفهان، دچار ایست قلبی شد و فوت کرد. این کارمند بازنشسته هنگامی که خبر عدم پرداخت حقوقشان تا ۲۵ اسفند را شنید به دلیل نگرانی از عدم پرداخت هزینه فرزند بیمارش جانس را از دست داد.

روز چهارشنبه ۹ اسفند، حدود ۲۰۰ تن از کارگران شرکت پتروپالا زیر مجموعه شرکت مجتمع گاز پارس جنوبی در شهرستان عسلویه دست به اعتراض زده و خواهان پرداخت ماهها حقوق عقب افتاده خود شدند.

دستآورد سیاستهای چپاولگرانه، ماجراجویانه و نظامیگری رژیم، فقر و فلاکت، بیکاری و ناامنی بیشتر است.

## برخی از حرکت‌های اعتراضی کارگران و مزدبگیران در اسفند ۱۳۹۱

گردآوری و تنظیم: زینت میرهاشمی

\*روز دوشنبه ۱ اسفند، ۱۲۰۰ کارگر کارخانه نورد لوله صفا برای دومین بار طی ۱۵ روز دست به اعتصاب زدند. به گزارش به اتحادیه آزاد کارگران ایران، کارگران نورد لوله صفا در ۹ دی سال ۱۳۹۱ به مدت ۸ روز دست به اعتصاب زدند. کارگران خواهان پرداخت دستمزدهای معوقه خود شدند.

در پی این اعتصاب مسئولان کارخانه با حضور در میان کارگران اعلام کردند تا آخر وقت اداری همان روز یک ماه از دستمزد معوقه آنان به حساب شان واریز خواهد شد، اما کارگران اعتصابی با قاطعیت اعلام کردند زمانی دست از اعتصاب خواهند کشید که پولی به حساب شان واریز شود.

در آخرین ساعتهای روز چهارشنبه، یک ماه از حقوق‌های معوقه کارگران (حقوق ماه مهر) به حساب آنان واریز شد و روز پنجشنبه کارگران به اعتصاب خود پایان دادند.

\*روز شنبه ۵ اسفند، کارگران شرکت ترابر گستر نکو پیمانکار تامین نیروی انسانی سازمان مدیریت پسماند تهران در اعتراض به عدم دریافت مطالبات معوقه خود در مقابل ساختمان مرکزی این سازمان تجمع کردند.

به گزارش ایلنا، کارفرمای این شرکت واسطه نیروی انسانی به بهانه دریافت نکردن معوقات مالی خود از سازمان مدیریت پسماند، پس از اخراج ۴۰ کارگر از پرداخت حدود سه ماه از حقوق و سنوات چندین ساله آنان خود داری کرده است.

\*روز شنبه ۵ اسفند، نمایندگان سندیکای کارگران شرکت واحداثوبوسرانی تهران و حومه طوماری با بیش از ۲ هزار امضای رانندگان شرکت واحداثوبوسرانی تهران و حومه، در رابطه باتعیین نرخ دستمزد سال ۹۲ را تحویل دبیرخانه وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی دادند. متن این طومار چنین است:

دستمزد عادلانه حق مسلم ماست

از کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه؛

به مسئولان وزارت رفاه، کار و امور اجتماعی و شورای عالی کار راندگان و کارگران شرکت واحد همانند هزاران کارگر دیگر در شرایط وحشتناک گرانی و تورم و شرایط خطرناک کار همچون آلودگی هوا مشغول خدمت رسانی صادقانه به مردم و جامعه هستند. بنابراین خواستار دریافت دستمزدی عادلانه می باشند. در خواست ما برای تعیین دستمزد سال ۱۳۹۲ این است که علاوه بر تورم واقعی امسال تورم سال آینده در نظر گرفته شود، تا طبق ماده ۴۱ قانون کار و با استفاده از روشهای حمایتی دولتی حداقل دستمزد کارگران پاسخگوی هزینه های کمر شکن زندگی کارگران و بازنشستگان کارگری باشد. در این راستا کارگران انجام اقدامات اعتراضی را حق مسلم خود می دانند

\*به گزارش ایلنا، جمعی از نیروهای قرارداد موقت سازمان تامین اجتماعی در اعتراض به آنچه «افزایش رفتارهای غیر قانونی، تبعیض در نحوه محاسبه حقوق و مزایای خود و به ویژه شرایط نابرابر تبدیل وضعیت این نیروها، در روز یکشنبه ۶ اسفند، طی یک نامه سرگشاده‌ای خطاب به مدیرعامل سازمان تامین اجتماعی نوشتند: «متأسفانه قانون گریزی و پایبند نبودن به مقررات و دستورالعملهای قانونی در سازمان تامین اجتماعی که قرار است از افشار ضعیفی مانند بیمه شدگان، مستمری بگیران و کارکنان قرارداد موقت (ماده ۲۰) حمایت کند، اینک به یک شعار پرطمطراق، نمادین، صوری و کلیشه‌ای تبدیل شده است».



\*تعدادی از کارگران بازنشسته کارخانه های صنایع فلزی شماره ۱ و ۲ روز سه شنبه ۸ اسفند دست به تجمع اعتراضی در مقابل استانداری تهران در خیابان طالقانی زدند. به گزارش اتحادیه آزاد کارگران ایران، این کارگران از اول سال ۱۳۹۱ به این طرف بارها در اعتراض به وضعیت خود دست به اعتراض زده اند.

بنا بر این گزارش، بدنبال این اظهارات از سوی معاونت سیاسی استانداری تهران، کارگران بازنشسته صنایع فلزی تجمع خود را به مقابل معاونت برنامه ریزی استانداری در خیابان وصال کشاندند و در آنجا خواهان حضور رئیس این

معاونت در میان خود و پاسخگویی به مطالباتشان شدند. کارگران اعلام کرده اند چنانچه تا پایان وقت اداری سه شنبه آینده موفق به دستیابی به مطالبات شان نشوند صبح روز چهارشنبه آینده بار دیگر دست به تجمع در مقابل استانداری تهران خواهند زد.

\*به گزارش ایلنا، کارگران کارخانه قند و تصفیه شکر اهواز، روز سه شنبه ۸ اسفند برای یازدهمین بار طی سال ۱۳۹۱ در اعتراض به عدم دریافت حقوق و مزایا و سایر مطالبات ۲۶ ماهه خود در مقابل درب ورودی ساختمان استانداری خوزستان تجمع کردند. این کارگران در روز بعد نیز به تجمع اعتراضی خود ادامه دادند.

\*به گزارش سایت سازمان مجاهدین خلق ایران، کارگران شرکت پتروپالا زیر مجموعه شرکت مجتمع گاز پارس جنوبی در شهرستان عسلویه در روز چهارشنبه ۹ اسفند ۱۳۹۱ به علت پرداخت نشدن عیدی و سنوات سال گذشته و سه ماه حقوق معوقه خود جلوی درب ورودی منطقه ویژه اقتصادی انرژی پارس دست به تجمع اعتراضی زدند.

\*کشاورزان شرق اصفهان در اعتراض به قطع آب زاینده رود از روز سه شنبه ۸ اسفند اقدام به تجمع اعتراضی کردند و با ماموران نیروی انتظامی و امنیتی و لباس شخصی درگیر شدند. نیروهای سرکوبی رژیم تعدادی از کشاورزان را دستگیر کردند.

\*روز شنبه ۱۲ اسفند، کارگران جایگاه عرضه سوخت سیرجان در اعتراض به ۶ ماه بیکاری و عدم دریافت حقوق دست به تجمع اعتراضی زدند. به گزارش فارس، کارگران جایگاه عرضه سوخت سیرجان واقع در ابتدای محور سیرجان به شیراز مدت شش ماه از تعطیلی این جایگاه همچنان دچار مشکل هستند.

اسماعیل کیانفر یکی از کارگران می‌گوید: مانده‌ایم که چگونه با این بیکاری و اوضاع به وجود آمده جواب خانواده و هزینه کرایه خانه را بدهیم.

جهانشاه رحیمی یکی دیگر از کارگران این جایگاه می‌گوید: فرزندم بیمار است، ۱۰ ماه است که این جایگاه به دست مسئولان افتتاح شد و ما با هزار مشکل و زحمت توانستیم مشغول به کار شویم، هر روز می‌گویند هفته دیگر اصلاح می‌شود.

\*روز شنبه ۱۲ اسفند، کارگران قند اهواز برای سومین بار طی هفت روز اخیر با حمل پلاکاردهای در مقابل استانداری خوزستان تجمع کردند.

به گزارش ایلنا، علی رغم مصوبات کمیسیون کارگری استان هیچ گونه اقدامی در خصوص حل مشکلات صورت نگرفته و روال سابق کماکان ادامه دارد. به نظر نمی‌رسد اراده جدی در مسئولان برای حل مشکلات این کارگران وجود داشته باشد.

\*کارگران اداره کل راه و شهرسازی کهگیلویه و بویراحمد برای دومین بار در روز شنبه ۱۲ اسفند دست به تحصن زدند. به گزارش ایلنا، کارگران شرکتهای خدماتی اداره کل راه و شهرسازی کهگیلویه و بویراحمد بعد از اولین تحصن خود در اواخر بهمن ۱۳۹۱ این بار در دفتر معاونت پشتیبانی اداره کل راه و شهرسازی استان دست به تحصن زدند. این کارگران ۷ ماه است حقوق و مزایای خود را دریافت نکرده‌اند.

\*کارگران شرکت آونگان اراک روز یکشنبه ۱۳ اسفند با تجمع در مقابل کارخانه اعتراض خود را به عدم پرداخت حقوق عقب مانده و پلمب کارخانه توسط یکی از مدیران و نیروی انتظامی اعلام کردند. به گزارش ایلنا، حکم ورشکستگی این کارخانه سال ۱۳۹۰ صادر شده بود و طبق توافق کارگران با صاحبان کارخانه مبنی بر پرداخت بدهیهای شرکت در سه قسط، درب ورودی کارخانه پلمپ شد.

\*روز یکشنبه ۱۳ اسفند، بیش از ۶۰۰ کارگر صنایع فلزی در اعتراض به عدم پرداخت دستمزد و بی توجهی دست اندرکاران رژیم به وضعیت بحرانی معیشتی و اقتصادی شان دست از کار کشیده و در مقابل درب کارخانه تجمع کردند.



کارگران خشمگین هر دو کارخانه صنایع فلزی شماره یک و دو در اقدامی اعتراضی تجمع خود را به محوطه بیرونی درب کارخانه مشرف به خیابان صنایع فلزی کشانده و با روشن کردن لاستیک در وسط خیابان به اعتراض خود ادامه دادند. به گزارش اتحادیه آزاد کارگران ایران، در پی این اقدام اعتراضی از سوی کارگران نیروهای سرکوبگر در محل حاضر شدند و



درگیری بین کارگران و نیروهای سرکوبگر به مدت دو ساعت انجامید. روز دوشنبه ۱۴ اسفند، کارگران به تجمع در مقابل درب کارخانه در خیابان صنایع فلزی ادامه دادند. مدیریت دولتی کارخانه های صنایع فلزی شماره ۱ و ۲ قبل از تجمع روز دوشنبه به کارگران اعلام کرده بود در روزهای پایانی سال نمی توانند دستمزد دی، بهمن، اسفند و عیدی و پاداش پرداخت کنند و فقط قادر به پرداخت ۴۰ درصد از دستمزد باقی مانده آذر ماه آنان هستند.

\*روز سه شنبه ۱۵ اسفند، کارگران پیمانی شهر همدان در مقابل ساختمان شرکت گاز این استان دست به تجمع اعتراضی زدند. به گزارش آژانس ایران خبر، کارگران پیمانی این شرکت بعد از ۱۳ سال هنوز نتوانسته اند با شرکت گاز به صورت مستقیم قرار داد ببندند.

\*روز سه شنبه ۱۵ اسفند، ۱۲۰۰ کارگر کارخانه نورد لوله صفا دست به اعتصاب زدند و خواهان عمل به توافق صورت گرفته از سوی کارفرما شدند.

به گزارش اتحادیه آزاد کارگران ایران، بر اساس توافقی که در پی اعتصابات ماههای گذشته این کارگران با کارفرما صورت گرفته بود قرار بود ۱۵ اسفند دستمزد آذرماه این کارگران پرداخت شود اما با فرا رسیدن این روز هیچ پولی به حساب آنان

واریز نشد و به همین دلیل این کارگران بلافاصله دست به اعتصاب زدند. بنا بر این گزارش، این اعتصاب روز چهارشنبه نیز ادامه داشت.

\*روز چهارشنبه ۱۶ اسفند، کارگران قند و تصفیه شکر اهواز برای سومین بار طی هفت روز گذشته، در مقابل استانداری خوزستان تجمع کردند.

به گزارش ایلنا، کارگران این کارخانه بیش از ۲۶ ماه است که به سبب بلاتکلیفی کارخانه و تعطیلی خط تولید، حقوق دریافت نکرده‌اند.

بانکهای ملی و ملت به عنوان مالکان قبلی کارخانه، با استناد به مصوبه دولت مبنی بر فروش کارخانه به وزارت صنایع و معادن از پیگیری امور کارخانه سرباز می‌زنند.

\*روز چهارشنبه ۱۶ اسفند، تعدادی از کارگران شرکت پیمانکاری ترابر گس تر نکو برای دومین بار طی اسفند ۱۳۹۱، به دلیل عدم دریافت مطالبات مالی خود در مقابل سازمان مدیریت پسماند تهران تجمع کردند.

به گزارش ایلنا، پس از اتمام قرار داد شرکت پیمانکاری ترابر گستر نکو از پیمانکاران تحت نظارت سازمان مدیریت پسماند تهران، ۴۰ کارگر پیمانی بدون دریافت معوقات حقوقی اخراج شدند که متعاقب این اخراج در تاریخ ۳ اسفند کارگران اولین تجمع اعتراضی خود را در مقابل سازمان مدیریت پسماند برگزار کردند.

\*کارگران و بازنشستگان صنایع فلزی در روز یکشنبه ۲۰ اسفند در مقابل استانداری تهران تجمع کردند. به گزارش ایلنا، بیش از ۷۰۰ کارگر کارخانه های ۱ و ۲ صنایع فلزی ایران در اعتراض به عدم دریافت ۴ ماه حقوق معوقه به همراه عیدی و پاداش پایان سال در مقابل ساختمان استانداری تهران واقع در خیابان بهار تجمع کردند.

در این تجمع علاوه بر کارگران شاغل در دو کارخانه صنایع فلزی ایران، تعدادی از بازنشستگان این واحد تولیدی نیز در اعتراض به بی‌توجهی صاحبان کارخانه صنایع فلزی ایران در پرداخت سنوات بازنشستگی‌شان با کارگران همراهی می‌کردند.

\*به گزارش ایلنا، تعدادی از کامیون داران در اعتراض به عدم تحویل خودروهای جدیدشان در روز یکشنبه ۲۰ اسفند در مقابل مجلس رژیم تجمع کردند.

\*کارگران کارخانه قند و تصفیه شکر اهواز در روز یکشنبه ۲۰ اسفند در مقابل استانداری خوزستان تجمع کردند. به گزارش ایلنا، کارگران کارخانه قند و تصفیه شکر اهواز برای چندمین بار در اعتراض به عدم دریافت ۲۶ ماه حقوق در مقابل استانداری اهواز تجمع کردند.

نماینده کارگران قند اهواز با اشاره به این که تا کنون کارگران این کارخانه چندین بار جهت دریافت مطالبات قانونی خود دست به تجمع زده اند، اظهار داشت: با این که تجمع و اعتراضاتی در خصوص حل مسائل صنفی مان انجام می‌دهیم متأسفانه تاکنون هیچ یک از مسئولان ارشد استانداری خوزستان حتی حاضر نیستند خواسته کارگران را بشنوند.

\*دهها تن از هنرمندان تئاتر روز یکشنبه ۲۰ اسفند در اعتراض به پرداخت نشدن دستمزدهایشان در حیاط مرکز هنرهای نمایشی تجمع کردند. به گزارش روزنامه شرق، این هنرمندان یک سال پیش روی صحنه رفته اند و هنوز دستمزد اجراهایشان را نگرفته‌اند. بعضی از این هنرمندان مبلغی نزدیک به سه تا شش میلیون از اردیبهشت ۱۳۹۱ طلبکار هستند.

مساله عدم پرداخت حقوق به هنرمندان تئاتر، مشکلی است که در چند سال گذشته وسعت بیشتری گرفته و در دو سال گذشته نیز سفره نوروزی هنرمندان خالی از دستمزدها بود.

\*تعدادی از کارگران مس سرچشمه در اعتراض به عدم دریافت بیش از ۸ ماه حقوق و مطالبات خود از سرچشمه کرمان به تهران آمده و در روز سه شنبه ۲۲ اسفند در خیابان بخارست دست به تجمع اعتراضی زدند. به گزارش آژانس ایران خبر، این کارگران در پلاکاردهایی که در دست خود داشتند نوشته بودند؛ با درآمد مس سرچشمه برای همه مشکلات کشور استفاده می کنند اما چرا ۸ ماه حقوق کارگران را به آنها نمی دهند؟

\*روز جمعه ۲۵ اسفند تعدادی از کارگران اخراجی کارخانه های برفاب، پاک پی و فولاد و تعدادی از بازنشستگان ذوب آهن که چند ماهی حقوق دریافت نکرده اند با در دست داشتن پلاکارد و دست نوشته هایی در هنگام نماز جمعه شهرکرد تجمع کرده و شعار اعتراضی سردادند. به گزارش آژانس ایران خبر، این افراد در ابتدای نماز جمعه با سر دادن شعارهایی اعتراض خود را نشان دادند.

\*کارگران کارخانه نورد لوله صفا که از روز ۱۵ اسفند در اعتراض به عدم دریافت دستمزدهایشان دست به اعتصاب زدند، در روز سه شنبه ۲۲ اسفند همچنان به اعتصاب خود ادامه دادند. به گزارش اتحادیه آزاد کارگران ایران، کارفرمای این کارخانه در ششمین روز اعتصاب کارگران در روز یکشنبه ۲۰ اسفند یک ماه از دستمزد معوقه آنان را که قرار بود در روز ۱۵ اسفند پرداخت شود به حساب کارگرن واریز کرد. کارگران با ادامه اعتصاب خود در روز پنجشنبه ۲۴ اسفند کارفرما را ناچار کردند تا یک ماه دیگر از دستمزد معوقه این کارگران را به حساب آنان واریز کند و کارگران نیز تصمیم گرفتند از صبح روز شنبه ۲۶ اسفند بر سر کارهایشان بازگردند.

\*خانواده های کارگران بازداشتی در شهر سنندج همچون روزهای دیگر برای بار هفتم در مقابل اداره اطلاعات این شهر دست به تجمع اعتراضی زدند و خواهان آزادی عزیزان دربند خود شدند. این تجمع در روز شنبه ۲۶ اسفند صورت گرفت. به گزارش اتحادیه آزاد کارگران ایران، وفا قادری، بهزاد فرج اللهی، خالد حسینی، حامد محمودنژاد، علی آزادی از اعضای کمیته هماهنگی از روز ۱۷ اسفند و شریف ساعد پناه عضو هیات مدیره اتحادیه آزاد کارگران ایران از روز ۲۰ اسفند همچنان در بازداشت بسر می برند.

\*کارگران کاشی گیلانا در روز شنبه ۲۶ اسفند در مقابل فرمانداری رودبار تجمع کردند. به گزارش ایلنا، کارگران این کارخانه پیش از این هم در اعتراض به پرداخت نشدن حقوق خود در مقابل فرمانداری رودبار تجمع کرده بودند که با وعده رفع مشکل از سوی مسئولان استانی به کار خود بازگشتند. کارگران کارخانه کاشی گیلانا برای شرکت در این تجمع فاصله ۶ کیلومتری از محل کارخانه (واقع در شهر منجیل) تا شهر رودبار را با پای پیاده پیمودند.

\*کارکنان خانه کشتی در روز شنبه ۲۶ اسفند در اعتراض به عدم پرداخت حقوقشان در فدراسیون کشتی تجمع کردند. به گزارش روزنامه جمهوری اسلامی، کارمندان خانه کشتی که اردوهای تیمهای ملی کشتی در آن برگزار می شود در اعتراض به عدم پرداخت حقوقهایشان در فدراسیون کشتی حاضر شده و اعتراض خود را نسبت به این موضوع اعلام کردند.

\*تعدادی از کامیون داران معترض در روز یکشنبه ۲۷ اسفند در مقابل مجلس رژیم تجمع کردند. به گزارش ایلنا، تعدادی از کامیون داران که وسیله آنها توسط مأموران پلیس توقیف شده است در اعتراض به توقیف کامیون خود مقابل مجلس تجمع کردند.

### اعتراض سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه به حداقل دستمزد کارگری سال ۱۳۹۲

در حالی که غول بیرحم گرانی، تورم، بیکاری، رانت خواری، احتکار، دلال بازی، رشوه خواری، هرج و مرج و ندانم کاری، تبعیض و فقر و فساد اقتصادی پیکر رنجور و لاغر اکثریت قریب به اتفاق کارگران و زحمتکشان و بازنشنگان و دیگر دارندگان در آمد ثابت و مردمان فرودست را پیاپی تکه پاره می کند و خط فقر زندگی نزدیک به ۲ میلیون تومان شده است و هم زمان غوغا و فریاد مسئولان مبنی بر عدالت خواهی و رعایت کرامت انسانی و حقوق نه تنها محرومان ایران بلکه محرومان جهان گوش فلک را کر کرده است، بر خلاف شعار اقتصادی سال ۱۳۹۱ نه تنها نیروی کار مورد حمایت قرار نگرفته بلکه با شرایط طوفانی و سخت تر اقتصادی معیشت حداقلی نیروی کار مورد هجوم همه جانبه قرار گرفته است. اکنون به مصداق ضرب المثل گل بود به سبزه نیز اراسته گشت، شورای عالی کار دولتی که به اصطلاح نماینده کارگری ناتوان و بریده از بدنه کارگری که با روشهای غیر دموکراتیک و نا عادلانه در آن جایگزین شده اند، علیرغم درخواستهای گسترده کارگران جهت تعیین دستمزد عادلانه که هزینه زندگی انسانی یک خانوار کارگری را تامین کند، حداقل دستمزد کارگری سال ۱۳۹۲ را ماهیانه نزدیک به پانصد هزار تومان تعیین کرده و بدین وسیله حلقه محاصره را علیه معیشت و زندگی کارگران تنگ و تنگ تر کرده است. این اوضاع و احوال تلخ و طاقت فرسا با اقدام نا عادلانه شورای عالی کار دولتی، با سرکوب گسترده حقوق بین المللی کارگران نظیر حق تشکیل سندیکای کارگری و حق اعتراض و راهپیمایی و اعتصاب کارگری- آنچنان که در دنیا مرسوم و متداول است- تشدید شده و می شود.

سندیکای کارگران شرکت واحد به عنوان یک نهاد مستقل مردمی کارگری با تحمل همه ی ابزارها و اذیتها و سختیهای گوناگون نظیر زندان، بازداشت، اخراج، تهدید، تعقیب و مراقبت و پرونده سازی و غیره.... همچنان تلاش می کند از حقوق کارگری دفاع کند و در این راستا اعتراض شدید خود را علیه پایین بودن حداقل دستمزد سال ۱۳۹۲ اعلام می دارد و این عمل را توهین و تحقیر به طبقه کارگر می داند.

سندیکای کارگران شرکت واحد می خواهد و مسئولان وظیفه دارند شکاف گسترده حداقل دستمزد و هزینه و مخارج زندگی یک خانوار ۴ نفره کارگری را تامین نمایند. در این راستا کارگران با امید به نیروی خویش حق پی گیری و اعتراض را برای خود محفوظ می دارند.

سندیکای کارگران شرکت واحد

اتوبوسرانی تهران و حومه

۲۳ اسفند ۱۳۹۱

### پیام سندیکای کارگران فلزکار مکانیک

برای مبارزه بابتی عدالتیها هیچ چاره ای جز تشکیل و متحد شدن درسندیکاها را نداریم

خواهران و برادران زحمتکش!

نان فرزندانمان بازبچه دست عده ای بی خبر و سودجو قرار گرفته است. با اجرای دستورات صندوق بین المللی پول درصحنه اقتصاد و اجتماع، همانطور که پیش بینی می شد با توافق کارفرمای بزرگ (دولت) و کارفرمایان بخش خصوصی، حداقل دستمزد ماهیانه برای سال جدید ۲۵ درصد افزایش یافت، که ۲ برابر زیر خط فقر اعلام شده توسط منابع دولتی است. این افزایش حقوق از طرف شورای عالی کار، بی اعتنایی به خواسته های جامعه کارگری و خانواده های شریف

زحمتکشان است. به سخره گرفتن خواسته های طبقه کارگر درحالی صورت می گیرد که بیش از ۳۰ هزار امضای اعتراضی به وضعیت معیشتی خانواده های کارگری و مشکلات زحمتکشان به مجلس و وزارت کاربرده شده است. ۲ هزار امضای اعتراضی در ۲ هفته قبل از طرف سندیکای کارگران شرکت واحد به وزارت کار داده شد. درسال جاری گرانی هر روزه، امان کارگران را بریده و سفره های ما هر روز خالی تر از روز قبل می شود. طی ۳ ماه گذشته با افزایش قیمت ارز نیمی از قدرت خریدمان به جیب دلان رفت. ۳ درصد ارزش افزوده به کالاها به ما تحمیل شد. با کمتر از نرخ تورم امسال، برای سال بعد برایمان حقوق تعیین می کنند، یعنی حداقل حقوق اعلام شده توسط شورای عالی کار، همیشه یکسال عقب تر از تورم سال بعداست. توجیهات آقای عباسی رییس شورای عالی کار بسیار توهین آمیز است. ایشان اعلام می کنند: «اگر با تورم امسال برای سال بعد حقوق تعیین می کنیم، برای این است که ممکن است درسال آینده اصلا تورم نداشته باشیم» (به نقل از ایلنا). افرادی با چنین درجه هوشی در شورای عالی کار پس از امضا کردن سند مرگ خانواده های کارگری، سفر تفریحی به دوی پاداش می گیرند. (به نقل از ایلنا)

خواهران و برادران زحمتکش!

کارگران فلزکار مکانیک ضمن اعتراض به چنین مصوبه ی تحقیرآمیزی اعلام می کنند:

- ۱- برای مبارزه با بی عدالتیها هیچ چاره ای جز تشکیل و متحد شدن درسندیکاها را نداریم.
- ۲- برای مبارزه باگرانی، دست به ایجاد تعاونیهای مصرف زده و این تعاونیها را تقویت کنیم.
- ۳- برای رسیدن به خواسته هایمان و موفقیت درمبارزاتمان، هیچ پشتیبانی بهتر ازهمدیگر نداریم. باتماس مستمر، اعتراضاتمان را هماهنگ کرده و ازپشتیبانی یکدیگربرخوردار باشیم.
- ۴- از هم اکنون برای بزرگداشت و هم اندیشی مبارزات پدرانمان در روز کارگر، گرد هم آییم.

اتحاد رمز پیروزی است.

سندیکای کارگران فلزکارمکانیک

۲۵ اسفند ۱۳۹۱

رونوشت به:

سندیکای کارگران شرکت واحد تهران و حومه

سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه اهواز

هیات موسس سندیکای کارگران نقاش و ترئینات تهران و حومه

سندیکای کارگران ساختمانی و بنایان تهران و حومه

اتحادیه کارگران پروژه ای

اتحادیه کارگران آزاد

کانون مدافعان حقوق کارگر

**سرکوب، آزار، پرونده سازی، دستگیری، شکنجه و محاکمه فعالان کارگری در ایران را به شدت محکوم می کنیم.**



## چالشهای معلمان در اسفند ماه

فرنگیس بایقره

### هوشمند سازی مدارس از دید یک عضو انجمن صنفی معلمان

محمد رضا نیک نژاد عضو انجمن صنفی معلمان به "ایلنا" گفته است: "هوشمندسازی مدارس کاریکاتور گونه، طنز و یک شوخی است چرا که هیچ یک از مولفه های واقعی هوشمند شدن در مدارس هوشمند وجود ندارد." وی در مورد هوشمند سازی مدارس به توضیحات بیشتری پرداخت و گفت: "به عنوان نمونه در مدرسه ما که هوشمند معرفی شده است، از ۱۹ کلاس تنها در یکی از آنها ویدیو پروژکتور با یک کامپیوتر قدیمی گذاشته اند و با این امکانات می گویند که نه یک کلاس بلکه، یک مدرسه هوشمند شده است!" او می گوید: "مدیر مدرسه، اولیای دانش آموزان را به این کلاس مثلا هوشمند دعوت می کند و به آنها می گوید چون در حال هوشمند سازی مدرسه هستیم، باید کمک مالی کنید." نیک نژاد تصریح کرد: "آموزش پرورش در حالی ادعای هوشمند سازی مدارس را دارد که دو سال است سرانه مدرسه را برای هزینه های آب و برق و گاز و تلفن و بهداشت نداده است." وی با اشاره به اینکه رسانه ها نمی دانند داخل مدارس چه خبر است و فکر می کنند مدارس واقعاً هوشمند شده است، افزود: "آموزش و پرورش اگر می خواست کار اصولی انجام دهد، باید برای آزمایشگاه ها که در خیلی از مدارس به دلیل وجود اشکالات سالهاست خاک می خورد، فکری می کرد."

### انفصال از خدمت یک معلم

به گزارش خبرگزاری هرانا، شکرالله قهرمانی فرد، فعال مدنی و معلم دبستانهای شهر خدا آفرین از شهرهای مرزی استان آذربایجان شرقی، از سوی وزارت آموزش و پرورش به اتهام تبلیغ علیه نظام و فعالیتهای سیاسی و مدنی به سه ماه انفصال از خدمت محکوم شد.

این فعال سیاسی در تاریخ ۱ تیر ۱۳۸۹ توسط ماموران امنیتی در کلیبر بازداشت شده بود که پس از ۱۲۲ روز بازداشت موقت در اداره اطلاعات و زندان مرکزی تبریز، به قید وثیقه ۲۲۰ میلیون تومانی آزاد شده بود. شکرالله قهرمانی فرد معلم دبستانهای روستایی شهر خدا آفرین و دانشجوی روان شناسی دانشگاه آزاد تبریز است که پیش از این نیز در ۲۱ آذر ۱۳۸۱، ۱۲ تیر ۱۳۸۳ و اسفند ۱۳۸۶ بازداشت شده بود.

### تغییر محتوای کتب درسی

معاون آموزش ابتدایی وزارت آموزش و پرورش تقویت هویت اسلامی و انقلابی در دانش آموزان را روح حاکم بر سند تحول بنیادین برشمرد.

طبق گزارش ایسنا، فاطمه قربان در نشست شورای معاونان در اردوگاه "شهید باهنر" تهران گفت: "تحول مهم دیگری که در راستای تحول بنیادین در دست اقدام است، تغییر محتوای کتب درسی است." وی افزود: "تغییر ساختار نظام آموزشی کشور یکی از بارقه های تحول بنیادین در آموزش و پرورش است." وی خاطر نشان کرد: "سبک زندگی، بخشی از هویت اسلامی و انقلابی دانش آموزان است که عملیاتی شدن و طرح آن به عنوان یکی از رویکردهای مهم کار گروه معاونت آموزش ابتدایی در دستور کار قرار دارد."

### اخراج از مدرسه دولتی به دلیل ناتوانی در پرداخت پول

به گزارش "آژانس خبری موکریان"، اداره آموزش و پرورش مریوان، شماری از دانش آموزان دختر مدارس این شهر را به دلیل عدم پرداخت وجه نقد مطالبه شده، از ادامه تحصیل محروم نمود.

برپایه این گزارش، مسوولان مدرسه فاطمه زهرا در شهرستان مریوان، از دانش آموزان مبلغ ۱۰۰ هزار تومان وجه نقد مطالبه کرده اند اما تعدادی از دانش آموزان به دلیل بی بضاعتی و عدم پرداخت وجه مطالبه شده توسط اداره آموزش و پرورش از ادامه تحصیل محروم شدند.

لازم به ذکر است که بیش از ۴۰ دانش آموز دختر به دلیل عدم پرداخت پول از ادامه تحصیل محروم شده اند.

### نیاز برخی دانش آموزان شین آبادی به ۷۰ تا ۱۰۰ عمل

رسول خضری، نماینده پیرانشهر در مجلس، در گفت‌وگو با ایسنا در توضیح آخرین وضعیت درمانی دانش آموزان شین آبادی، گفت: "از ۲۹ دانش آموز شین آبادی که مورد حادثه آتش سوزی قرار گرفتند دو نفر فوت شدند و از ۲۷ نفر باقیمانده، تاکنون تقریباً ۱۲ نفر نیاز به عمل جراحی دارند که قرار است عمل جراحی پلاستیک این دانش آموزان هفته سوم فروردین به بعد در شهرهای تهران، تبریز و ارومیه انجام شود.

نماینده پیرانشهر توضیح داد: "بعضی از این دانش آموزان بین ۷۰ تا ۱۰۰ عمل را نیازمندند، چون آنها اکنون در مرحله کودکی هستند و طبیعتاً در آینده وارد دوران نوجوانی و جوانی می شوند به همین دلیل ممکن است برخی از آنها حتی تا ۳۰ سالگی احتیاج به عمل داشته باشند."

خضری در مورد علت عدم اعزام این دانش آموزان به خارج از کشور برای عمل جراحی پلاستیک، گفت: "پزشکان حاذق درون کشور توانستند جلوی خطرات منتهی به فوت این دانش آموزان را بگیرند که از این بابت رکورد جهانی را ثبت کردند."

وی افزود: "طبق پروتکل مصوبه دولت، تمامی هزینه های مربوط به عمل پلاستیک و بیمه عمر و دیه دانش آموزان شین آبادی و درودزن بر عهده دولت است."

### درد و رنج معلم بازنشسته زندانی در آستانه عید نوروز

پیام نوروزی معلم بازنشسته زندانی که در آستانه عید نوروز جهت انتشار در اختیار «فعالین حقوق بشر و دمکراسی در ایران» قرار داده شده است.

متن پیام نوروزی به قرار زیر می باشد:

نوروز در پیش است خانواده های زیادی بدون سرپرست بوده و سفره غمشان در سفره هفت سین گشوده می شود بچه ها و مادرانی که پدر و شوهرانشان در زندانها بسر برده و با گرانی و فشارهای اقتصادی دست و پنجه نرم کرده و آهی در بساط ندارند .

امسال پنجمین بهار و نوروزی است که ۵ فرزند، همسر و مادر پیرم جای شادی خون گریه کرده و اشک می ریزند. نمی دانم به چه جرمی به ۱۰ سال تبعید در زندان آن هم در دورترین نقطه ایران دور از محل سکونت محکوم شده ام. تاوان و جرم من تنها این است که حدود سی و چند سال در منطقه محروم و مرزی شهرستان پیرانشهر در آذربایجان غربی به بچه های خردسال مردم درس داده ام و بعد از بازنشستگی به اتهام ناروا و جرم ناکرده نفی بلد شده ام. تازه قاضی صادر کننده رأی، خود را نماینده تام الاختیار خدا دانسته و بنده را به حد و اتهام محاربه محکوم کرده است. از همه امکانات در زندان که سایر مجرمین سابقه دار از آن بهره مند بوده محروم گشته ام.

از جامعه جهانی می خواهم به راستی فریادهای ما را به گوش انسانهای باوجدان برسانید و اعلام می کنم من و سایر افراد مثل من چرا باید مورد خشم و کینه و انتقام شدید برخی افراد مغرض قرار گرفته که نه تنها به ما رحم نشده است بلکه خانواده ما هم مورد هدف و نیت مغرضانه آنها قرار گرفته اند .

با احترام

محمد امین آگوشی

۲۲ اسفند ۱۳۹۱

زندان مرکزی زاهدان

## زنان در مسیر رهایی (ویژه هشت مارس)

آناهیتا اردوان

- \* هشت مارس ماهیتی کاملا ضد سرمایه داری دارد
- \* زنان در ردیف نخست تهاجم نو - لیبرالیسم
- \* جنبش «بهار عربی» و زنان
- \* ضرورت دفاع از حقوق زنان کارگر از سوی جنبش ضد دیکتاتوری

### هشت مارس ماهیتی ضد سرمایه داری دارد

هشت مارس روز تجدید میثاق با پیکار آشتی ناپذیر زنان جهت رفع تبعیض جنسیتی و طبقاتی در تاریخ است که نمود بارزی از مبارزات طبقه کارگر جهان علیه نظام سرمایه داری است. نگاهی گذرا به ریشه های عینی و تاریخی هشت مارس که موجبات پذیرش آن از سوی سازمان ملل را فراهم ساخت، بر این مهم صحنه می گذارد. سال ۱۹۱۰، کلارا ستکین، سوسیالیست و از چهره های انقلابی و تاثیرگذار جنبش سوسیالیستی آلمان، در دومین کنفرانس بین المللی زنان پیشنهاد کرد که روز هشت مارس، روز جهانی زن شناخته شود، زیرا در سال ۱۸۵۷ در چنین



روزی زنان کارگر صنعت نساجی نیویورک علیه شرایط بد محیط کار و پایین بودن سطح دستمزدها اعتراض کردند و خواستار کاهش ساعت کار به ده ساعت در روز شدند. این اعتراضات توسط نیروی سرکوبی نظام سرمایه داری به صورت وحشیانه ای سرکوب شد. اما این برخورد ددمنشانه نتوانست فراروی عزم راسخ زنان کارگر جهت دستیابی به خواسته هایشان، سدی ایجاد کند.

در هشتم مارس سال ۱۸۶۰، زنان کارگر با تشکیل اتحادیه ای بر مطالبات خود مبنی بر بهبود شرایط کار و درآمد برابر، بار دیگر تاکید کردند. در سال ۱۹۰۷، کارگران زن حرفه دوزندگی در بزرگداشت اعتصابهای پی در پی هزاران زن کارگر که

در اوایل قرن بیستم در شهرهای مونترال، فیلادلفیا، شیکاگو و نیویورک، انجام شده بود، نشستی برگزار کردند و بر خواسته‌های خود که شامل پرداخت دستمزد عادلانه و خاتمه بیگاری از کودکان بود، اصرار ورزیدند. در ۱۹ مارس سال ۱۹۱۱ در آلمان نخستین مراسم هشت مارس برگزار شد و علت انتخاب این روز اهمیت تاریخی آن در مبارزات پرولتاریایی آلمان بود. در ابتدا برای برگزاری اجتماعات و تظاهراتی اعتراضی زنان کارگر روز یکشنبه در نظر گرفته شده بود زیرا در این روز زنان کارگر تعطیل بودند و قادر بودند در راهپیماییها شرکت کنند. هشت مارس برای زنان کارگر همان ارزش و معنایی داشت که اول ماه مه برای کارگران سراسر جهان داشت و بیانگر اتحاد زنان کارگر بود و روز جهانی زنان کارگر



نامیده می شد. در هشت مارس سال ۱۹۱۳، زنان روسیه در چنین روزی علیه جنگ و تزاریسم به خیابانها روانه شدند و این آغازی برای پیروزی انقلاب اکتبر به شمار رفت و از آن روز، هشت مارس، "روز انقلاب فوریه" نیز نامیده شد. زنان در شهرهای مسکو و سن پترزبورگ نشستهای گسترده بحث و سخنرانی تشکیل دادند و دست به انتشار مجله ای به نام "زن کارگر" زدند. بدین ترتیب، اگرچه امروزه مبلغان نو

- لیبرالیسم به همراه فمینیسم بورژوازی سعی در مخدوش ساختن معنا و مفهوم تاریخی و اصلی هشت مارس دارند، ولی این روز همچنان به مثابه پرچم سرخی در دست زنان کارگر پیامی برای مزدبگیران و کارگران جهان صادر می کند که به وضوح بیانگر این حقیقت است که هشت مارس ماهیتی کاملا ضد سرمایه داری داشته و تغییر ریشه ای موقعیت زنان زحمتکش جهان در گرو رهایی طبقه کارگر از یوغ نظام بهره کشی انسان از انسان با همه نمادهای آن، حذف نظام مالکیت خصوصی بر ابزار تولید، از بین رفتن نهاد خانواده به مثابه سلول اصلی جامعه، عدم تسلط سنت و مذهب بر روابط تولیدی و حل تضاد طبقاتی، تجلی می یابد.

سیاست مسلم سیستم سرمایه داری بر پایه استثمار و جداسازی جنسیتی و نژادی جهت انباشت هر چه بیشتر سرمایه ی حاصل شده از نیروی کار طبقه کارگر، بنا شده است. تقسیم بندی نیروی کار بر اساس همین سیاست، همراه با انقلاب صنعتی در قرن نوزدهم و گسترش جهانی آن سبب شد تا سرمایه داری ماشینی شده از زنان به عنوان نیروی کار ارزان قیمت و ارتش ذخیره در شرایط بحرانی جهت استثمار هر چه بیشتر طبقه کارگر بهره برد. مارکس پیرامون گرایش سرمایه داری به انباشت هر چه بیشتر سرمایه در دست یک طبقه و استثمار نیروی کار زنان در کتاب "سرمایه" می نویسد: "تا آن حد که ماشینیسیم نیروی عضلانی را زائد می سازد، خود وسیله ای برای استفاده از کار کارگرانی می شود که نیروی عضلانی ندارند یا از لحاظ تحول جسمانی نارسند ولی اعضای بدن آنها دارای نرمش بیشتری است (کودکان و زنان). به همین دلیل استثمار کار زنان و کودکان نخستین شعار استفاده سرمایه داری از ماشین بود. بدینگونه از راه فرا خواندن همه اعضای کارگری، بدون تفاوت جنسی و سنی به زیر پرچم فرمانروایی مستقیم سرمایه و ماشین، این نیرومند وسیله جانشینی کار و کارگر، به شتاب تبدیل به ابزاری برای افزایش عده کارگران مزدور می شود. کار اجباری به نفع سرمایه داران، نه تنها جای بازیهای کودکانه را اشغال کرد، بلکه به کار آزادی نیز که در محیط خانه و در درون مرزهای سنتی برای خود خانواده، انجام می گرفت، دست انداخت."

بدین ترتیب، با ماشینی شدن ابزار تولید دیگر مردان تنها نان آور خانواده نبودند، بلکه همه اعضای خانواده می بایست برای امرار معاش به صاحبان ابزار تولید، کار اضافی تحویل می دادند. صنعتی شدن ابزار تولید با پیشرفت نظام سرمایه داری، میدان استثمار صاحبان ابزار تولید را گسترده تر ساخت و درجه بهره کشی طبقه کارگر را توسعه داد که بیشترین بار آن بر دوش زنان سنگینی می کرد. زن کارگر از بختک کار خانگی بدون مزد رهایی نیافت، بلکه اکنون می بایست برای امرار معاش خانواده خود در خارج از خانه نیز به کار مشغول گردد. استثمار مضاعف نیروی کار زنان همراه با ماشینی شدن ابزار تولید سبب شد تا قرارداد بین کارگر و صاحب سرمایه نیز در اساس تغییر یابد، زیرا طبقه کارگر می بایست جهت امرار معاش، نیروی کار دیگر اعضای خانواده خود را نیز در اختیار صاحب سرمایه قرار دهد. نظام سرمایه داری در طول دو جنگ جهانی، در شرایط فقدان نیروی کار مردان در کارخانه ها، زنان کارگر را به کار در کارخانه ها گماشت تا شکاف حاصل شده در تولید را پر کند. در همین حال، همواره این زنان کارگر هستند که با پایان جنگ یا آغاز بحرانهای ساختاری اقتصادی سرمایه داری با معضل بیکاری روبرو می گردند و در بهترین شرایط تلاش می شود به کار خانگی بازگردانده شوند و در صورت مواجه شدن با اعتصابات و مقاومت، به صورت نیمه وقت در حوزه های سرویس دهی با پرداخت دستمزد بسیار پایین به کار گمارده شوند.

در حقیقت، نیروی کار ارزان قیمت زنان توسط سیستمی که نیروی کار را نیز به کالایی جهت خرید و فروش تبدیل کرده، بسته به نیازها و ضرورت‌های آن وارد عرصه تولید شده و یا حذف می گردد. از این روی، اگرچه مشارکت زنان در تولید پیشرفت محسوب می شود، اما از آنجایی که مدافعان سیستم سرمایه داری تلاش می کنند تا مقوله "ورود زنان به بازار کار" را به مثابه مدالی طلایی تحت لوای "قدرت زن رها" بر گردن خود بیاویزند و آنرا یکی از جلوه های رهایی زن به جهانیان معرفی کنند، می بایست توضیح داد که موافقت با مشارکت زنان در امر تولید از سرشت برابری طلبانه نظام سرمایه داری نشأت نمی گیرد. بلکه برعکس ریشه در ماهیت استثماری آن دارد که مترصد است تا به طور فزاینده سرمایه حاصل شده از کار طاقت فرسای طبقه فرودست را در دست طبقه فرادست متمرکز کند.

از نظر تاریخی این زنان کارگر بودند که بر اساس نیاز صاحبان سرمایه مورد استثمار قرار گرفتند زیرا آنها نسبت به زنان طبقات متوسط در وضعیت معیشتی بدتری قرار دارند. همین موضوع مبارزه زنان کارگر برای رفع تبعیض جنسیتی و تبعیض طبقاتی را در پیوندی گسست ناپذیر و تاریخی با مبارزات طبقه کارگر قرار داده است. شایان توجه است که زنان طبقه متوسط بسیار کمتر از زنان کارگر به کار خارج از خانه نیازمندند. عدم مشارکت زنان طبقه متوسط در امر تولید به همین دلیل و مطالبه آنان مبنی بر استقلال از همسرانشان، به پدیدار شدن فمینیسم بورژوازی در تاریخ مبارزات زنان انجامید. پیشرفت سرمایه داری به فاز سرمایه داری انحصاری و ژرفش و رشد تضاد آشتی ناپذیر کار و سرمایه و تضادهای اساسی آن، به پرولتاریزه شدن بخش عظیمی از زنان طبقه متوسط انجامیده است.

زمانی که روند پدیده مشارکت زنان در امر تولید که در دهه های اخیر از آن به عنوان زنانه شدن نیروی کار جهانی یاد می شود، از جنبه تاریخی مورد بررسی قرار گیرد، متوجه می شویم که کار زنان در خارج از خانه یک پدیده جدید نیست، بلکه سرمایه داری در مسیر تشدید استثمار طبقه کارگر جهت انباشت سرمایه، به نیاز مبرم استثمار نیروی کار زنان در شرایط تاریخی ویژه پی برد. نیروی کار زنان، نه تنها برای صاحبان سرمایه سودآور تر، ارزان تر و انعطاف پذیرتر است، بلکه این مساله با شرایط سخت معیشتی زنان کارگر به عنوان یک تحمیل، گره خورد. برای مثال، استخدام نیمه وقت زنان کارگر برای سرمایه داران سودآورتر و برای زنان کارگری که به دلیل انجام کار خانگی و نگهداری از فرزندان امکان اشتغال تمام وقت نداشتند، مناسب بود.

همانطور که پیشتر عنوان شد، با این حال ورود زنان به بازار کار در کشورهای پیشرفته سرمایه داری نسبت به دوران پیشا سرمایه داری که زنان در خانه محبوس بودند و هیچ نقشی در فعل و انفعالات اقتصادی-اجتماعی نداشتند، یک پیشرفت به حساب می آید. آنچنان که بیش از پنجاه میلیون زن تنها در آمریکا طی پنجاه سال اخیر به بازار کار پیوسته اند. این



میزان در کشورهای اروپایی نیز نزدیک به سی میلیون در همین مدت زمان تخمین زده شده است. در سال ۱۹۵۰، تنها یک سوم زنان آمریکایی در شرایط سنی کار، دارای شغلی با درآمد بودند. این میزان در سالهای اخیر به سه چهارم افزایش یافته است. فعالیت زنان کارگر در اتحادیه های کارگری نیز با اینکه به دلیل متمرکز شدن کار زنان در حوزه های بهداشتی و سرویس دهی بغرنج تر از مردان کارگر است، بیشتر شده است.

### زنان در ردیف نخست تهاجم نو - لیبرالیسم

در سالهای اخیر، تسلط الیگارشلی مالی بر کلیه بخشهای تولید اجتماعی و زندگی عمومی، تکامل و ژرفش ناگزیر تضادهای اساسی سرمایه داری، رشد غول آسای بخشهای غیر تولیدی، توسعه سرمایه داری نو - لیبرال و گذار آن از رابطه "پول - کالا - پول" به رابطه "پول - پول" که تحلیلگران اقتصادی آن را کاپیتالیسم کازینویی می نامند، موجبات یکی از پیچیده ترین و طولانی ترین بحرانهای ساختار اقتصادی سرمایه داری را فراهم آورد. این تحول، رکود دستمزد، رشد ناامنی شغلی و بیکاری طبقه کارگر کشورهای پیشرفته سرمایه داری را تشدید ساخت. در این راستا، موقعیت زنان کارگر که کماکان با تبعیض جنسیتی و عدم پرداخت دستمزد و شرایط استخدام عادلانه دست به گریبان بودند، دشوار تر و از نظر معیشتی به مراتب حساس تر شد. به چند فاکت در زیر توجه کنید:

- خشونت خانگی، بیکاری و فقر، با وجود پیشرفتهای تکنولوژیک، صنعتی و قول و قرارهای سیستم سرمایه داری مبنی بر رفع شکاف جنسیتی در تمامی ساختارهای اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، چهره ای زنانه به خود گرفته است. زنان کشاورز و کارگر بر اساس آمارهای رسمی، در شرایط بسیار سختی بسر می برند. حتی بحرانهای زیست محیطی برآمده از سیاستهای مخرب سرمایه داری بیش از هر چیز بر دوش زنان اقشار زحمتکش جوامع، سنگینی می کند. به گزارش اکونومیست، مورخ ۱۸ ژوئن، سال ۲۰۱۰، زنان کارگر در کشور آمریکا حتی در زمان توسعه و پیشرفت اقتصادی به مثابه کارگران بسیار ارزان قیمت و انعطاف پذیر منبع سرشار کسب سود برای صاحبان شرکتهای بزرگ هستند. با این حال، نرخ بیکاری زنان کارگر بیشتر از مردان همکار آنان است.

- بر اساس گزارش سازمان ملل، میلیونها کارگر خانگی در سراسر جهان از حمایتهای قوانین عمومی کار بهره نمی برند و به شدت نسبت به استثمار آسیب پذیر هستند. به نقل از مرکز اطلاعات سازمان ملل متحد، "ساندار پولاسکی"، معاون مدیر کل سازمان بین المللی کار ملل متحد، می گوید: "کارگران خانگی در بسیاری از کشورها ساعات بیشتری نسبت به سایر کارگران کار می کنند و از استراحت هفتگی بی بهره اند، همچنین از حقوق و مزایای برابر با سایر کارگران سود نمی برند."

بر اساس گزارش سازمان بین المللی کار، ۵۲ میلیون کارگر در جهان به عنوان کارگران خانگی کار می کنند که ۸۰ درصد آنها را زنان تشکیل می دهند.

- بر اساس گزارش دیوان سرشماری نیروی کار آمریکا، دو سوم کارگرانی که در سال ۲۰۱۱ از دستمزد بسیار ناچیز در رنج بوده اند و ۶۱ درصد از کارگران تمام وقت با دستمزد پایین در آمریکا را زنان تشکیل می دهند. زن کارگر که به طور تمام وقت کار می کند، دستمزدی برابر با حداقل دستمزد فدرال، ۷ دلار و ۲۵ سنت دریافت می کند که حقوق سالانه ای به میزان ۱۴ هزار و ۵۰۰ دلار است. این دستمزد سالانه برای یک خانواده با سه فرزند، به معنای زندگی زیر خط فقر با اختلاف ۳ هزار و ۶۰۰ دلار است.

بسیست درصد از زنان کارگر بیش از ۱۵ درصد از حقوق ماهانه خود را برای پرداخت اجاره خانه و بازپرداخت وام تحصیلی صرف می کنند. این در حالیست که تنها ۱۵ درصد از مردان در این رابطه شرایطی برابر با زنان کارگر مزبور دارند. بین سالهای ۲۰۰۷ تا ۲۰۰۸، بیش از ۶۸ درصد از زنان برای ادامه تحصیل وام گرفته اند، این میزان برای مردان ۶۳ درصد است.

- از زمان آغاز بحران ساختاری در نظام جهانی سرمایه داری در سال ۲۰۰۸، تغییر فاحشی پیرامون معضل بی خانمانی و تعداد مبتلایان به آن در آمریکا مشاهده و مورد توجه قرار گرفته است. در حال حاضر زنان مجرد بزرگترین گروه بی خانمانهای آمریکا را تشکیل می دهند. برخی از آنها پدیده هایی مانند طلاق و خشونت خانگی را دلیل بی خانمانی شان می دانند. فقر، کاهش امدادهای دولتی و ناتوانی در تهیه مسکن مناسب به مثابه دیگر دلایل عنوان شده است.

بر پایه گزارش "انستیتو کودکان، فقر و بی خانمانی"، نیمی از بی خانمانهای آمریکایی را کودکان و زنانی تشکیل می دهند که خشونت فیزیکی را تجربه کرده اند. ۹۲ درصد از مادران بی خانمان، قربانی خشونت فیزیکی و جنسی بوده اند. گزارش "ائتلاف ملی جهت پایان بی خانمانی" به طور شگفت آوری با انتشار یک گزارش افشا می سازد که ۴۱ درصد از بی خانمانهای امریکا را "خانواده ها" تشکیل می دهند.

- به گزارش اسوشیتدپرس، مورخ ژوئیه ۲۰۱۲، صنعت پوشاک بنگلادش دومین صادر کننده پوشاک به جهان بعد از چین است. کارگران شاغل در صنعت پوشاک بنگلادش دستمزد بسیار پایینی دریافت می کنند و در شرایط کاری نامناسبی قرار دارند که همین دلیل توجه خرده فروشان بین المللی را به این کشور جلب کرده است. ۳.۵ میلیون از کارگران در نزدیک به پنج هزار کارخانه پوشاک در بنگلادش، زن هستند که ساعتهای طولانی در کنار چرخهای خیاطی به تهیه پوشاک مشغولند. شرکتهایی مانند "وال مارت"، "گپ" و "تسکو" از محصول کار طاقت فرسای آنها بهره مند می شوند. دستمزد این زنان کارگر از ۳۷ دلار در ماه آغاز می شود که کمترین دستمزد پرداخت شده به کارگران در میان کشورهای آسیایی است. پرداخت چنین دستمزدی ناچیز و نبود شرایط مناسب برای کارگران است که صنعت پوشاک را به یکی از پیشروترین صنایع جهان تبدیل کرده است.

- گاردین در هفتم آوریل ۲۰۱۲ اعلام کرد که رکود و بحران اقتصادی آمریکا پیش از هر چیز بخش اشتغال زنان را قربانی کرده است و بیشتر فرصتهای شغلی زنان این کشور با بحران اقتصادی از بین رفته است. براساس آخرین گزارشها و آمارهای دولت آمریکا، بسیاری از زنان آمریکایی به دلیل رکود اقتصادی شغل خود را از دست داده اند. همچنین طبق این آمار، میزان بیکاری در بین سیاه پوستان دو برابر سفیدپوستان است.

شکاف عظیم بین یک درصد بالایی با بقیه مردم جهان نه تنها افسانه جنبه های بی پایان رشد نظام سرمایه داری را با تناقض آشکاری روبرو ساخته؛ بلکه همانطور که مارکس می گوید، باعث سرازیر شدن گند و خون و لجن از همه منافذ آن گردید. اما طبقه کارگر و زحمتکش جهان به ویژه زنان کارگر در برابر چپاولگری نظام سرمایه که قصد دارد بهای بحران را از جیب آنانی بپردازد که بیشترین ارزش را تولید می کنند، سکوت اختیار نکردند. زنان کارگر دوشادوش مردان کارگر با شرکت جدی در جنبشهای ضد سیستم سرمایه داری موسوم به "اشغال وال ستریت" و "برآشفتگان" شرکت کردند. این اعتراضها که در نوع خود بسیار ویژه و قابل ستایش بود، نشان داد که جنبش رهایی زنان با مبارزه طبقاتی طبقه کارگر جهان در رابطه ای تنگاتنگ قرار دارد و تضاد آشتی ناپذیر بین کار و سرمایه، تضاد بین خصلت اجتماعی تولید و خصلت خصوصی مالکیت هرگز اجازه نمی دهد که تمام فعل و انفعالات اقتصادی- اجتماعی در خدمت سرمایه و به ضرر زنان کارگر و در کُل به ضرر طبقه کارگر جهان، قرار گیرد.

### جنبش "بهار عربی" و زنان

حضور و مشارکت زنان در تحولاتی که تحت تاثیر انقلابهای موسوم به "بهار عربی" جهت از هم پاشیدن نظامهای کهنه و خودکامه و دستیابی به نان، دموکراسی و عدالت صورت پذیرفت و کماکان ادامه دارد، جلوه ای از نقش موثر زنان در این جنبشها را به نمایش گذاشت. زنان در شکستن ساختار قدرت دیکتاتوری نه تنها دوشادوش مردان به خیابانها سرازیر شدند، بلکه در این روند با فداکاری و شجاعتهای بی نظیری تفکر جهان نو - لیبرال پیرامون غیرفعال بودن زنان شرقی را به چالش گرفته و پتانسیل نهفته در زنان به مثابه نیروی بسیار مهم انقلابی و موثر در جنبشهای ترقی خواهانه را به ثبت

رساندند. با وجود پیکار شجاعانه زنان در گام اول انقلاب، با روی کار آمدن دولتهای بنیادگرا وابسته به اخوان المسلمین، دست درازی به دستاوردهای مبارزه زنان و تصویب قوانینی زن ستیزانه آغاز گردید. در همین رابطه ماده ۱۱۰ قانون اساسی مصر که اعمال خشونت خانگی را جرم به حساب می آورد، ملغی گردید. دولت با نفی قانون مزبور که در زمان حسنی مبارک به تصویب رسیده بود، اختیار تام و تمام پیرامون دفاع از ارزشهای مذهبی و اخلاقی در رابطه با واحد خانواده و تعیین وظایفی ویژه برای زنان را در دست گرفت. افزون بر اینها، با تصویب ماده ۱۱۱، اعمال نفوذ دولت جهت نفی آزادیهای اجتماعی از جمله آزادی پوشش و طلاق را تسهیل نمود. در راستای حمله به حقوق دموکراتیک زنان، بخشی از گرایشهای سلفی در تونس نیز خواستار رعایت قوانین اسلامی به ویژه در رابطه با مسایل مربوط به زنان در مفاد قانون اساسی شدند.

حمله به دستاوردهای مبارزاتی زنان و تصویب قوانین زن ستیز در تقویت تبعیض جنسیتی در کشورهای مزبور، حمله به حقوق زنان در سراسر جهان به حساب می آید، اما بر خلاف نظریه افراد و احزابی که با بر سر کار آمدن نیروهای مذهبی در این کشورها امیدشان از حرکت توده ای را آنچنان از دست دادند که ماندگاری حکومتهای پیشین را آرزو می کنند، تحولات معکوس یاد شده، نقطه پایان مبارزه مردم و زنان نیست. تظاهرات و اعتراضات زنان همراه با دیگر اقشار زحمتکش جوامع کشورهای عربی بر این حقیقت صحه می گذارد که انقلاب کماکان ادامه دارد. انقلاب سیاسی حاصل تغییر قدرت حاکم از طریق نیروی مردم است و یک انقلاب اجتماعی نیست. در کشورهای عربی یک انقلاب سیاسی و نه یک انقلاب اجتماعی رخ داده است. بی گمان تا زمانی که سیستم دستخوش یک تغییر همه جانبه نگردد، مساله قدرت یک موضوع طبقاتی باقی خواهد ماند. در این راستا، زنان نیز به طور کامل به حقوق حقه خود دست نخواهند یافت. در پروسه جنبش "بهار عربی"، حکومت بورژوازی خودکامه و استبدادی بعد از دهه ها از هم پاشیده شد و حکومتی بورژوازی جدید توسط نیروهای ارتجاعی و نیروهای باقی مانده از ساختار سیاسی پیشین، قدرت سیاسی را تصاحب کرد. اکنون، ادامه این روند به کشاکش بین نیروهای در قدرت و نیروهای اجتماعی جهت تثبیت خواسته های دموکراتیک بستگی دارد. حضور زنان در به ثمر نشاندن گام دوم انقلابات ضد دیکتاتوری از آن جهت که نه تنها به همه گیر شدن تداوم، بلکه به دموکراتیزه شدن آن نیز یاری می رساند، بسیار مهم ارزیابی می شود.

این نیروهای انقلابی، سکولار و دموکرات همراه با مدافعان حقوق زنان هستند که با توسل به نیروی بالقوه و بالفعل توده ای که تا سرنگونی حکومتی خودکامه از کمترین تلاشی دریغ نورزند، قادرند با تشکیل سازمانها و تشکلهای اجتماعی در روند تصویب قوانین تاثیرگذار باشند. آنها قادرند با ادامه مبارزه، قدرت سیاسی حاکم را به رعایت حداقل حقوق دموکراتیک زنان وادار سازند. حکومتهای جدید، پیش از آنکه یک نیروی صرفاً مذهبی باشند، برای ماندگاری ناگزیر می بایست به بخشی از قدرت بورژوازی جهانی بپیوندند و در راستای فرمولهای صندوق بین الملل پول و بانک جهانی گام بردارند و از دیگر سو، با توجه به بحرانهای ساختاری سرمایه داری، به سختی قادرند پاسخگوی مطالبات معیشتی محرومان که زنان بخش عظیمی از آنها را تشکیل می دهند، باشند. شعله های آتش جنبش "بهار عربی" - همانطور که حرکتها و تظاهرات در کشورهای عربی نشان می دهد- به سختی قادر به خاموش شدن است. جنبش مردمی با توسل به نیروی زنان آزادیخواه و برابری طلب عرب نه تنها به قدرت خود باقی و پایدار است، بلکه مبارزه عدالت طلبانه آنان به دیگر کشورهای عربی مانند عراق و ... نیز گسترش یافته است. زنانی که به خیابانها آمدند و به کابوس سی ساله حکومتی خودکامه و استبدادی پایان دادند، آموخته اند که برای دستیابی به "نان" و "دموکراسی" می باید مبارزه را همچون پیشگامان خویش در تاریخ، کماکان ادامه دهند.

زنان و به ویژه زنان متعلق به طبقات زحمتکش با مشارکت در مبارزه عملی جهت حمایت و دستیابی مطالبات دموکراتیک قادرند آگاهی و شناخت سیاسی خود را رشد داده و سطح مبارزه را تا حد مبارزه علیه نیروهای ارتجاعی، اپورتونیستی و امپریالیستی ارتقا دهند. نباید فراموش کرد که پراتیک نقطه شروع و منشاء هر شناختی است، در روند پراتیک است که

انسان اجتماعی (سوبژکت) با واقعیتهای عینی (ابژکت) روبرو می گردد و بین ذهن و عین به معنای واقعیت پیرامونی اش، رابطه ایجاد می کند.

آنها در این صورت می توانند جنبشی را سازمان دهند که در بستری مطمئن و استوار، مبارزه را تا استقرار دموکراسی و عدالت اجتماعی ادامه دهد. به بیان دیگر، زمانی که زنان به طور آگاهانه وارد مبارزه عملی شوند، قادر هستند نیروهای انقلابی و غیر انقلابی را از هم تمیز داده و بدین ترتیب، میدان مبارزه را برای آغاز مبارزه طبقاتی مهیا سازند.

### ضرورت دفاع از منافع زنان کارگر در جنبش ضد دیکتاتوری

نگاهی به قوانینی که در دوران ریاست جمهوری احمدی نژاد تصویب و یا مطرح شده اند، بیانگر تثبیت و تعمیق هر چه بیشتر تضاد جنسیتی و طبقاتی می باشد. در این راستا می توان به پیشنهاد طرح لغو قانون تنظیم خانواده، تصویب قانون دورکاری زنان، تاسیس دانشگاه های دخترانه یا تک جنسیتی کردن دانشگاهها، کاهش ساعات کار زنان، طرح محدودیت صدور گذرنامه برای زنان زیر ۴۰ سال، ایراد شورای نگهبان به حذف مجازات سنگسار، چشم پوشی از طرح پوشش بیمه ای زنان سرپرست خانوار و ارزش گذاری به کار خانگی و ... اشاره کرد.

سیاست حذف زنان از بازار کار با توجه به شدت یافتن تبعیض جنسیتی در امر استخدام و پرداخت دستمزد از سوی کارفرمایان در حالی از سوی ارتجاع شتاب گرفته است که به گزارش مرکز آمار رژیم، میزان بیکاری زنان در ایران دو برابر مردان است.

هدف از تصویب قوانینی چون دورکاری زنان، حذف آنها از مشارکت در فعل و انفعالات اجتماعی و انزوای زنان به عنوان نیرویی عظیم و جدی در توسعه سیاسی و اقتصادی است. بدیهی است که امر تولید و بهبود ساختار اقتصادی برای هزارستان قدرت و ثروت که به چپاول منابع ملی می پردازند، اولویت ندارد. اما، حذف نیرویی حیاتی زنان در مبارزه علیه دیکتاتوری با اتکا به سیاست تشدید تضاد جنسیتی و جداسازی زنان از مردان در مراکز آموزشی و تولیدی جهت سد ایجاد کردن فراروی روند استقرار دموکراسی و عدالت اجتماعی، به سرعت پیش می رود. علت تسریع در اعمال چنین سیاستی را می توان در ضعف و تزلزل نظامی جستجو کرد که در شرایط بحران به سر می برد و دیگر قادر به کنترل شرایط و اوضاع نیست.

یکی از مهمترین دستاوردهای دولت احمدی نژاد که ادعای دروغین انتخاباتی اش مبنی بر بردن پول نفت سر سفره های مردم را بیش از پیش افشا ساخت، حذف یارانه ها یا "طرح هدفمند کردن یارانه ها" است. طرح مزبور که سالها در راستای اجرای برنامه های تعدیل اقتصادی در دستور کار رژیم بوده و توسط وی اجرایی گردید، برآمدی جز ژرفش فلاکت و محرومیت کارگران و مزدبگیران نداشته است. این روند، زنان کارگر و مزدبگیر که بخش قابل توجه ای از زحمتکشان میهنمان را تشکیل می دهند را از حقوق بدیهی و قانونی به ویژه امنیت شغلی بی بهره ساخته است. ابوالفضل فتح الهی، نایب رییس کانون عالی انجمنهای صنفی کارگران ایران در تاریخ ۹ اردیبهشت ۱۳۹۱ به نقل از "خبرگزاری وفا" ابراز می دارد که پس از اجرای دور اول هدفمند کردن یارانه ها، میزان قراردادهای سفید امضا رو به افزایش است. به گفته فتح الهی، هم اکنون بیش از ۵۰ درصد کل قراردادهای همکاری بین کارگران و کارفرمایان با شرایط کارفرما و به اصطلاح "سفید" امضا می شود. وی اضافه می کند: "۷۰ درصد خانمها با شرایط کارفرمایان موافقت می کنند، ولی این آمار برای مردان ۳۰ درصد است، به عبارتی مردان کمتری حاضر می شوند با کمتر از حداقلهای قانون کار فعالیت داشته باشند." شایان توجه است که وضعیت معیشتی زنان کارگری که تنها نان آور خانواده هستند، با اجرایی شدن سیاست قطع سوبسیدها به موازات تشدید بیکاری، فقر، رکود اقتصادی و ورشکستگی صنایع و تعطیلی کارخانه ها، به مراتب فجیع تر از زنان کارگر متاهل است. در همین رابطه زهرا ق، کارگر یک کارگاه تولید پوشاک در تهران به "دویچه وله" می گوید: "خیلی وقتها دستمزد ما زنان کارگر از دستمزد همکاران مرد کمتر است. خیلی از زنها سرپرست خانوار هستند و

ناچارند با همین حقوق بخور و نمیر کار کنند و خیلی از کارفرماها هم قانون عدم محول کردن کار جسمی سخت به زنان را بهانه می کنند و با این بهانه، دستمزد کمتری به زنان پرداخت می کنند."

حقوق زنان خانه دار نیز به مثابه کارگرانی که ارزش ایجاد می کنند، نه تنها در اجرای سیاستهای ضد کارگری تحت لوای اصلاح قانون کار در نظر گرفته نشده، بلکه بعد از دهه ها جنجال بر سر اجرای بیمه زنان خانه دار و ارزش گذاری کار خانگی، هنوز در حالتی معلق بسر می برد. این در حالیست که بر اساس آمار ارایه شده در سایت عشرت شایق، ۱۳ فروردین ۹۱، ۱۷ میلیون و ۹۹۸ هزار خانوار در کشور وجود دارد و ارزش کار خانه داری زنان سالانه تقریباً ۳۳۶ میلیارد ریال حساب شده که بدین ترتیب سهم زنان در تولید ناخالص ملی را به ۱۶ درصد می رساند. به گزارش "ایرنا"، اسفند ماه سال ۹۱، رییس ستاد ملی زنان و خانواده رژیم، فریبا حاج علی، به اجرایی نشدن بیمه زنان خانه دار اذعان داشته و گفت: "طرح بیمه زنان خانه دار در طول چهار دولت گذشته مطرح بوده ولی اجرایی نشده است". در این رابطه، نماینده مجلس رژیم، طبیب زاده در آبان ماه سال ۹۱ در مصاحبه ای با خبرگزاری "ایلنا" اعلام کرد که بودجه کافی برای اجرای این طرح وجود ندارد.

توده زنان زحمتکش و کارگر ایران از یکسو به دلیل عدم رعایت حقوق دموکراتیک زنان به مانند زنان اقشار و طبقات دیگر جامعه مورد ظلم و ستم قرار می گیرند و از سوی دیگر، به دلیل سمت گیریهای اقتصادی رژیم که سیاست ضد ملی و ضد کارگری را دنبال می کند، مورد ستم طبقاتی نیز قرار می گیرند. در خور توجه است که تبعیض جنسیتی که در مرکز ایدیولوژی استبداد حاکم قرار دارد، باعث می شود که نرخ دستمزد زنان کارگر به مراتب کمتر از همکاران مردشان باشد. افزون بر این، آنها حتی قادر به گرفتن شغل دوم و سوم هم نیستند، زیرا به عنوان پاسدار خانواده می بایست به نگهداری از فرزندان و کار خانگی بپردازند و دستمزدی هم در ازای آن دریافت نکنند.

بار تحریمهای وضع شده به دلیل سیاست بحران سازی و جنگ طلبانه رژیم، بیش از همه بر دوش محرومترین قشر جامعه یعنی زنان کارگر و زحمتکش سنگینی می کند. به عبارت دیگر، رژیم ولایت فقیه در حالی چنین قوانینی را تصویب می کند که ادامه سیاست سرکوب، ایجاد رعب و وحشت در داخل، صدور تروریسم و حمایت مالی - نظامی دولتها و نیروهای ارتجاعی در منطقه، بخش عمده ای از بودجه دولت را به خود اختصاص داده است.

بیش از سه دهه حمله مداوم و پیوسته و دستبرد به ابتدایی ترین حقوق زنان بر نظریه گرایشاتی که هنوز قصد دارند جنبش زنان را تحت لوای خشونت زدایی به بیراهه بکشاند و از ماهیت انقلابی تاریخی خود تهی سازند، مهر باطل می کوید. زیرا، با وجود تلاشها و مبارزات پی در پی مدافعان حقوق زنان، نه تنها هیچگونه تحولی پیرامون مسایل زنان تحقق نیافته است، بلکه نگاهی مختصر به سیر فزاینده تصویب قوانین ضد زن و رشد فزاینده تعداد زنان فعال در زندانها بر این حقیقت صحه می گذارد که ارتجاع حاکم راهی به جز تشدید سرکوب و تحقیر زنان فراروی خود نمی یابد.

احیای حقوق حقه زنان کارگر همراه با دیگر زنان زحمتکش میهنمان و مبارزه آنان جهت رفع تبعیض جنسیتی و طبقاتی، رابطه مستقیم و ناگسستنی با جنبش زنان و جنبش کارگری و در کل با احیای حقوق بنیادین ملت ایران در جنبش ضد دیکتاتوری دارد. این نیروی عظیم تحت ستم جنسیتی و طبقاتی از پتانسیل انقلابی بسیار بالایی برخوردار است که در صورت حضور جنبشی که مطالبات آنان را به طور جدی در دستور کار قرار داده و از آن حمایت کند، قادر است ضربات مهلکی بر پیکره رژیم وارد سازد، تضاد اصلی (تضاد آنتاگونیستی بین استبداد و آزادی) را به درجه معینی از رشد و تکامل برساند، شرایط را انقلابی سازد و طلوع انقلابی نوین را سبب گردد.

**برای اشتراک نسخه چاپی نبرد خلق با آدرس زیر تماس بگیرید**

[nabard@iran-nabard.co](mailto:nabard@iran-nabard.co)



## تبدیل دستورات مقام معظم به فرمایشات تشریفاتی

مهدی سامع

اگر کسی با ادبیات سیاسی محمود احمدی نژاد آشنایی داشته باشد از پیام نوروزی او شگفت زده نخواهد نشد. این کلمات و جملات احمدی نژاد را به یاد بیاوریم که در سالهای گذشته به نام او ثبت شده است: «قطار بی دنده و ترمز»، «بگم، بگم»، «خس و خاشاک»، «قطعنامه دونتون پاره بشه»، «برادران قاچاقچی»، «آن مَمه را لولو خورد»، «ننه قَمَر» و..... گوینده همین کلمات و جملات در پیام نوروزی اش برای آن که لَج حَضَرَات عُلَمای اعلام و حجج اسلام را بیشتر درآورد، ۲۰ بار از کلمه «بهار» استفاده کرد. پیام نوروزی احمدی نژاد با شعار «زنده باد بهار» که از نظر برخی از مفسران سیاسی شعار انتخاباتی این باند است، به پایان می رسد. از نگاه گماشته یاغی شده ولی فقیه، این شعار با ظهور دوازدهمین امام شیعیان تجلی کامل خواهد یافت. آن روزی که احمدی نژاد با تعریف و تمجید، پای «کوروش» را به میدان سیاست امروز کشید، فراموش نکرد که این نوستالژی را با رویای «ظهور» ترکیب کند و اکنون هم می خواهد «رستم و اسفندیار» را با هم به خورد مقام معظم دهد. چنین است مشخصات یک کوتوله سیاسی که با حمایت بی سابقه ولی فقیه و با مهندسی سرداران سپاه و لشگر «بسیجیان جیره خوار، مداحان عالی مقام و اوباش هرزه» بر صندلی ریاست جمهوری ظهور می کند و با یک صندلی خالی بین او و اسفندیار رحیم مشایی، جهان احمدی نژادی را در چشم همه فرو می کند. می گویند «وقتی ارزشها عوض می شوند، عوضیها با ارزش می شوند»، تراژدی که نه، لجن زاری که نظام ولایت فقیه آفریده، چنان بوی گندش همه گیر شده که احمدی نژاد در نقش مدافع «رای ملت» و تبعیت همه از «تصمیم ملت» می شود. «امت همیشه در صحنه» که با «ارتحال امام امت» کم کم به پشت صحنه رانده شد، اکنون با قامت «ملت احمدی نژادی» می خواهد ظهور کند.

مصدق می خواست ایران را به سوئیس خاورمیانه تبدیل کند و احمدی نژاد سقف آروزها را به فقیرترین کشورهای جهان ارتقا داد. لابد بهار احمدی نژادی که روزی ظهور خواهد کرد و ملت احمدی نژادی برایش هلهله و شادی خواهند کرد، روزیست که «اسلام ایرانی» کشورهایی مثل کنگو، زیمبابوه، سومالی و... را پست پشت سر گذاشته و از آخر به دریافت مدال طلا مفتخر می شود. این خوابی است که دکتر محمود احمدی نژاد دیده تا در رقابت با مقام معظم رهبری و لشگر دایناسورها در فم و مشهد و... حالی کند که «ایران اسلامی» را «لولو خورده» و این بار قرار است رستم و اسفندیار با هم آشتی کرده و با ظهور بهار جاویدان و با مشارکت کوروش و البته چاورز، «اسلام ایرانی» را به جهانیان عرضه کنند. احمدی نژاد مثل آن بچه بازیگوشی نیست که در کنار توپچی تَرَقِه بر زمین زند. او برای تحقق رویاهای خود نقشه راه دارد. او مشاهده کرد که می تواند والیده مَکْرَمه چاورز را در آغوش گیرد تا عُلَمای اعلام و حجج اسلام را خوار و ذلیل نشان دهد که جرات نمی کنند یقه بدرانند، کفن بپوشند و «وای اسلاما» سردهند. این عجز و ناتوانی که البته با تنفر عمومی از مقام معظم درهم آمیخته را پاسدار حسن فیروزآبادی از جانب سید علی خامنه ای به بهترین صورت ممکن توصیف می کند. حسن فیروزآبادی، رئیس ستاد کل نیروهای مسلح در مراسم اختتامیه «دفاع ملی دفاع هم جانبه همه جانبه» که عصر روز پنجشنبه ۱۷ اسفند ۱۳۹۱ در دانشگاه عالی دفاع برگزار شد، از قول خامنه ای گفت: «ایشان با گلایه به من گفتند؛ برخی می گویند فرمایشات فرمایشات، این چه حرفی است؟ من دارم دستور می دهم، هیچ حرفی نمی زنم، مگر آن که آن موضع و دستور باشد.»

در برخی از رسانه ها به جای «گلایه» از واژه «درد دل درددل» استفاده کرده اند. بعد از استیضاح یک وزیر کابینه احمدی نژاد در روزی که برای نظام ولایت فقیه «یکشنبه سیاه» نامگذاری شد، نزدیکان بیت مقام معظم صحبت از «خون شدن دل رهبری» کردند. این را مجتبی ذوالنور گفت و اضافه کرد که «رؤسای دو قوه...چوب حراج زدند» به «حیثیت نظام اسلامی».

در همان روز پنجشنبه ۱۷ اسفند که پاسدار حسن از «درد دل» ولی فقیه رونمایی کرد، علی لاریجانی در همان مراسم گفت: «می‌خواهند بگویند کلام رهبری در جامعه خاتمه دهنده نیست» و اضافه کرد که «برخی لأبالگیری را با شل دینی و هُرُهری مسلکی مساوی می‌کنند و همچنین به دنبال کاهش نقش علما و روحانیت هستند».

و باز در همان روز غلامحسین محسنی اژه‌ای، در همایش دادستان مراکز استانها در شیراز گفت: «پیش بینی می‌شود که یک فتنه جدید در راه داشته باشیم، این فتنه با فتنه های گذشته مانند سال ۸۸ و یا فتنه هایی که در این ۳۴ سال رخ داد تفاوت دارد و فتنه آینده با شعار عدالت، مقابله با فساد و با چهره نفاق و حمایت از پا برهنه به میدان می‌آید».

در همان روز حیدر مصلحی در همایش «روحانیون، سپاه» در مورد افراد اصلی «فتنه، اصلاحات و سازندگی» به طور مثال، و البته نه چندان تصادفی گفت: «فردی که دشمنان خارجی و ضد انقلاب دنبال کاندیداتوری اش هستند، بدهیهای زیادی به ملت ایران دارد و صرف سوابق مسئولیت وی در گذشته نمی‌تواند پرونده گذشته وی را به دست فراموشی بسپارد.» وزیر اطلاعات شاخص اصلی این جریان را «مقابله با رهبری خواند» و اضافه کرد که: «ای کاش امکان انتشار اسنادی مربوط به همین افراد از جلسه خصوصی شان وجود داشت که در این جلسه جسارت‌هایشان به ساحت امام راحل و سُخره گرفتن اصل ولایت فقیه توسط همین فرد برملا می‌شد که در جلسه می‌گوید امام هم تحت فشار مقوله ولایت فقیه را قبول کرد!!»

حیدر مصلحی دروغ نمی‌گوید و نیاز به انتشار اسناد سیری هم نیست. روز چهارشنبه ۲۳ اسفند، هاشمی رفسنجانی مدافعان احمدی نژاد و به ویژه در لفافه سید علی را به سُخره گرفت و در دیدار جمعی از نمایندگان ادوار گوناگون مجلس ارتجاع گفت: «عجیب این است که بعضی از شخصیتها، اعم از روحانی و غیر روحانی، خام این جریان و تفکر شدند و آن‌چنان مورد حمایت قرار دادند که اکنون به رغم فهم اشتباهات گذشته، روی بازگشت و اعتراف به خطا و اشتباه را ندارند و خلاف میل قلبی و عقلی خود دست از حمایت از این بلیه بر نمی‌دارند».

آدرس این بلیه، خیابان پاستور، محمود احمدی نژاد است که آن چنان «صحرای محشری» به راه انداخته که «بعضی از شخصیتها [بخوانید علی خامنه‌ای] روی بازگشت و اعتراف به خطا و اشتباه را ندارند».

از نگاه هاشمی رفسنجانی که در دوران صدارت اش هیچگاه «دستورات» عمود خیمه نظام را در حد «فرمایشات» تقلیل نداد، خلاصی از بلیه محمود سه طلاقه کردن فوری او و رجوع به اکبر است. اما خامنه‌ای در سر سودای دیگری دارد. این درست است که دشمنان درونی و به ویژه آخرین آن دست از سرش بر نمی‌دارند. اما او می‌داند که اولین عقب نشینی در مقابل این باندها، از دست دادن تنگه «أحد» است. حسین شریعتمداری در نقش نظریه پرداز بیت آقا در یادداشت روز یکشنبه ۲۷ اسفند ۱۳۹۱ روزنامه کیهان تحت عنوان «تنگه غنیمت» به اهمیت نگهداشتن تنگه أحد در یکی از جنگهای پیامبر اسلام می‌پردازد و توضیح می‌دهد که «تعداد زیادی از نگهبانان تنگه که شاهد شکست و هزیمت دشمن بودند...برای جمع آوری غنیمت تنگه را رها کرده» و این سبب شکست شد. او با ردیف کردن دشمنان اسلام [بخوانید خامنه‌ای] در شرایط کنونی نتیجه می‌گیرد که اصول گرایان باید در مقابل «اصحاب فتنه» و «حلقه انحراف» به طور متحد عمل کنند و به غنیمت تنگه ولایت توجه داشته و به دنبال «جمع آوری غنیمت» [غارت مردم] نروند و فقط اجازه دهند ولی امر مسلمین و ذوب شدگان در ولایتش که به شدت کاهش پیدا کرده اند به غارت و چپاول مردم بپردازند. این همان نکته محوریست که رُقُبای ولی فقیه زیر بار آن نمی‌روند و با صدای بلند اعلام می‌کنند که اگر قرار است نگهبان تنگه ولایت باشند، باید به طور «عادلانه» و با اجرای سربالی از شعبده بازیها که می‌شود آن را «انتخابات آزاد» هم نامید،

در جمع آوری غنیمت شریک باشند. خامنه ای در سال ۱۳۸۴ با حمایت کامل از محمد احمدی نژاد که فکر می کرد بدون سهم خواهی قابل توجه به نگهبانی تنگه ولایت مشغول خواهد شد، شروع به برهم زدن بازی مشارکت در «جمع آوری غنیمت» نمود. در آن زمان مهدی کروبی در خواب بود و هاشمی رفسنجانی به خدا پناه برده بود. اما وقتی خامنه ای در سال ۱۳۸۸ در صدد برآمد که همان نقشه راه را ادامه دهد، این بار توده های مردم بودند که قیام کردند و اتوریته او را در خیابانها لگدکوب کردند و همین رویداد که به کابوس ولی فقیه تبدیل شده آغازی بود بر داستان تبدیل «دستور» به «فرمایشات» و در ادامه آن به ماجرای موی دماغ شدن محمود احمدی نژاد رسیده است.

اما داستان به همین حوزه محدود نمی شود. کسانی که با قیامهای خود دوران جدیدی را آغاز کردند، نه در آرزوی سر عقل آمدن ولی فقیه برای اعتراف به اشتباه حمایت از احمدی نژاد هستند و نه کاسه گدایی در دست، دل به بذل و بخششهای حقیرانه محمود احمدی نژاد بسته اند و نه در رویای بازگشت به دوران سازندگی و از آن بدتر بازگشت به دوران طلایی امام هستند. برای مردم روز به روز یک اندیشه پر رنگ تر و برجسته تر می شود. تجربه نزدیک قیامهای سال ۱۳۸۸ و پایان سال ۱۳۸۹ و نتایج عملی آن که بی بو خاصیت شدن دستورات ولی فقیه یکی از آنهاست، مردم را به سمت نابودی اصل ولایت فقیه و برانداختن نظام جهل و جنایت حاکم سوق می دهد. مردم در انتظار فرصت برای چنین کاری هستند و حاکمان در کابوس چنین لحظه ای.

سال ۱۳۹۲ را با آرزوی آرزوی فرا رسیدن لحظه تغییر و تحول در حیات سیاسی و اجتماعی مردم ایران آغاز می کنیم.

**برای اشتراک نسخه چاپی نبرد خلق با آدرس زیر تماس بگیرید**

**nabard@iran-nabard.com**

## رویدادهای هنری ماه

لیلا جدیدی

### سخن روز:

"آنجا که آزادی نیست، اگر رای دادن چیزی را تغییر می داد، اجازه نمی دادند رای بدهید" (مارک تواین (۱۸۳۵) - ۱۹۱۰) نویسنده و طنز پرداز آمریکایی. او شهرت خود را مدیون رمان "ماجراهای هاکلبری فین" و "ماجرای تام سایر" (است) "حواس خود را به هر چه متوجه کنیم، همان را به دست می آوریم" (آنتونی رابینز (متولد ۱۹۶۰) آنتونی رابینز، نویسنده و سخنران انگیزشی)

### ادبیات

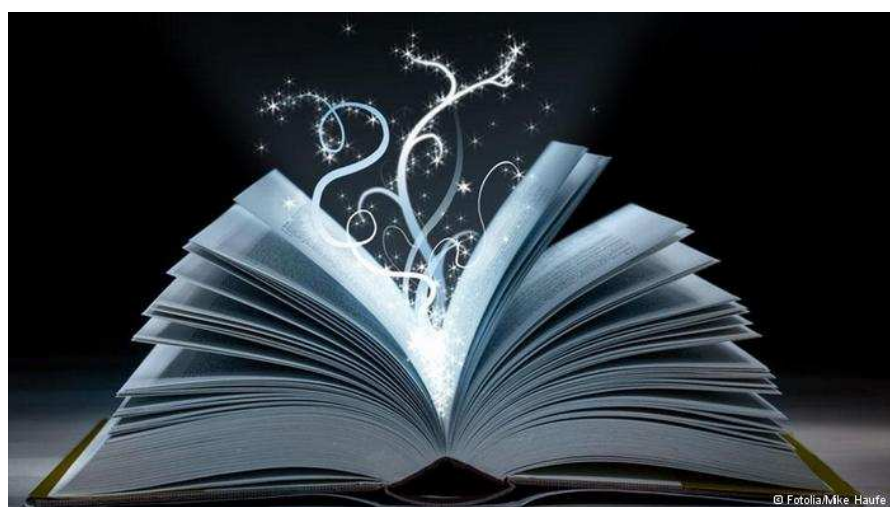
#### پیام نوروزی کانون نویسندگان ایران

کانون نویسندگان ایران در شادباش نوروزی با اشاره به "گرانیها و انواع فشارهای اقتصادی و تورم لگام گسیخته - خاصه در ماههای اخیر- و از سوی دیگر، فشارهای فرهنگی، اجتماعی و سیاسی رو به فزونی"، "زندگی نو و امید به پیروزی بر دشواریها" را برای مردم آرزو کرده و می نویسد: «کانون نویسندگان ایران، عید نوروز را به همه ی مردم، به ویژه به زندانیان سیاسی و اعتقادی، به اهل قلم و به کسانی که برای بهارانی سرشار از آزادی تلاش می کنند، شادباش می گوید و برای همه روزگاری را آرزو می کند که در آن "قفل افسانه ای است و قلب برای زندگی بس است."»

### پیام نوروزی کانون نویسندگان ایران در تبعید

کانون نویسندگان ایران در تبعید در اطلاعیه ای با عنوان "جوانه های بهار" با اشاره به هراس جمهوری اسلامی از فرارسیدن "هر چه تازه و نو" است، نوشته: "آیا می شود زندگی را از حرکت باز داشت؟ آیا می توان جلوی بهار و نو شدن را گرفت و روز نو را از ذهنیت تاریخی مردمی که بیش از سی و چهار سال است با یک رژیم تا دندان پوسیده و ارتجاعی می جنگند، گرفت؟ آیا می شود ستم و تباهی را جاودانه کرد؟ طلیعه درخشانی که در افق پدیدار شده است، نوید زندگی نو و خجسته ای را می دهد که جمهوری اسلامی را دیگر یارای مقابله با آن نیست."

### در کنار رود راین، جشنواره ادبی برلیناله



شهر کلن برای سیزدهمین بار بین روزهای ۶ تا ۱۶ مارس میزبان نویسندگان و دست اندرکاران کتاب و قلم از سراسر جهان بود. هرتا مولر، اورزولا کرشل، جولیان بارنز، آموس اوز، گورباچف و عنان از جمله این شخصیتها بودند.

در یازده روز جشنواره ادبی کلن بیش از ۲۰۰ جلسه داستان خوانی و بحث و گفت و گوی ادبی - سیاسی در کتابخانه

ها، خانه های فرهنگ و هنر و سالنهای گوناگون گردهم آیی این شهر بر پا شد.

### سینما

#### ۱۳ بازیگر زن سینمای ایران از فرج الله سلحشور شکایت کردند

۱۳ تن از بازیگران زن سینمای ایران در رابطه با گفته های فرج الله سلحشور از وی در دادسرای فرهنگ و رسانه شکایت کرده اند. همچنین یک نویسنده نیز از او به دلیل سرقت فیلمنامه اش شکایت کرده. این نویسنده می گوید که سلحشور فیلمنامه "یوسف پیامبر" او را سرقت کرده که پرونده در حال بررسی است.

چند ماه پیش سلحشور با انتقاد از تلاش یک تهیه کننده سینما برای دعوت از آنجلینا جولی، هنرپیشه پرآوازه هالیوود به ایران، گفته بود: "آمدن آنجلینا جولی به ایران اتفاق خوبی است برای سینمایی که "فاحشه خانه" است. این سینما باید هم برای ادامه فعالیت خود فاحشه بین المللی بیاورد."

به دنبال انتشار سخنان رکیک آقای سلحشور درباره سینمای ایران و بازیگران زن، برخی سینماگران ایرانی به این گفته ها واکنش نشان داده و آن را محکوم کردند.

پنج زن بازیگر سرشناس سینمای ایران خطاب به سلحشور نوشته بودند: "از این که شهرتتان را از نفرت پراکنی و بی ادبی در برابر هم نوعانتان به دست آورده اید، بسیار متأسفیم" و "ای کاش لطف کنید سینمایی را که خجالت می کشیم بگوییم شما را یاد کجا می اندازد، به حال خود رها کنید، شاید که رستگار شوید و آرامش و صلح و محبت به وجدان نگرانانتان بازگردد."

رخشان بنی اعتماد نیز در پاسخ به گفته های وی در یادداشتی نوشت: "چندی پیش تازه به دوران سینما رسیده ای دهان باز کرد و آن چه در خور خودش بود، به بازیگران سینما نسبت داد."

## برگزاری یازدهمین جشنواره جهانی سینمای ایران در تبعید

انجمن هنر در تبعید در گزارشی از برگزاری یازدهمین جشنواره جهانی سینمای ایران در تبعید تاکید می کند که این انجمن "فقط به حمایت دوستداران فرهنگ و هنر مستقل، تماشاگران، هنرمندان و انسانهای آزاده و بی مدعا متکی است". در این گزارش آمده است: "جشنواره ساعت شش بعد از ظهر روز پنجشنبه ۲۱ فوریه با حضور خانم ها کلودین بویگ، معاون شهردار پاریس در امور حقوق بشر و نادیا بن چیکو، مدیر امور هنری و فرهنگی فاسیلد فرانسه و با گزارش مدیر جشنواره آغاز شد.

چهار روز جشنواره به تماشاگران ایرانی و غیر ایرانی این امکان را داد تا به تماشای سی و یک فیلم کوتاه، بلند، داستانی و مستند ساخته ی کارگردانهای متعهد ایرانی و سایر کشورها بنشینند و در شانزده جلسه ی بحث و گفتگو، از مشکلات فیلمسازی برای سینماگران در تبعید و تسهیلات و تبلیغات فراوان برای ساخت و پخش فیلمهای سینماگران حکومتی با خبر شوند.

## شکایت جمهوری اسلامی از هالیوود

جمهوری اسلامی یک وکیل فرانسوی بنام "ایزابل کوتان پیر" را برای شکایت از "هالیوود" استخدام کرد. خانم فرانسوی پس از دریافت پیش پرداخت اعلام کرد که "هالیوود" را به عذرخواهی از ایران وادار خواهد کرد.

وی گفت: "فیلمهایی از قبیل اورشلیم شمارش معکوس، ۳۰۰، بدون دخترم هرگز، آرگو و غیر قابل تصور، مستقیم یا غیرمستقیم نشان می دهد که ایران قصد بمباران هسته ای یا خرابکاری در دنیا را دارد و به خاطر همین دروغ پردازیهای هالیوود ما می توانیم در این موارد از آنها شکایت کرده و از ایران دفاع کنیم."

نکته قابل توجه این است که جمهوری اسلامی تصور می کند با کنترل سینمای ایران، سانسور، بازداشت، زندانی یا ممنوع الخروج کردن سینماگران ایرانی، حق جهانی سانسور را نصیب خود کرده است. از طرفی پرسش این است که در این شکایت نامه چه کسی قرار است شاکی باشد و چه کسی مورد شکایت است؟ شاید رژیم بتواند شاکی دست و پا کند ولی "هالیوود" چه کسی است؟ این سووالی است که باید وکیل حقه بازی که با دریافت پول مفت از یاوه گویان جمهوری اسلامی به خودستایی و خط و نشان کشیدن پرداخته، پاسخ دهد.

## موسیقی

### تجاوز به عنف، علت لغو کنسرت گروه لیان



"گروه لیان" که آثارشان را بر موسیقی محلی بوشهری متمرکز کرده اند، پرترفدار است اما با اجرای کنسرت این گروه در بوشهر با مخالفت حوزه علمیه و بسیج روبرو شد. سرپرست گروه که به تازگی با همراهی گروه موسیقی "دارکوب" در تهران روی صحنه رفت، در این کنسرت پس از اجرای قطعه ای جنوبی با آوازی غم انگیز در اعتراض به حواشی این چند روز اخیر مربوط به



اجرای "لیان" در بوشهر و لغو آن گفت: "ما همچنان در شهر بوشهر و زادگاه خود با یک سری تجمعه‌ها و شبنامه های غیرقانونی برای مقابله با اجرای لیان و موسیقی محلی رو به رو هستیم و نمی توانیم برای مخاطبان هنر دوست و موسیقی دوست بوشهر به اجرای برنامه پردازیم."

شریفیان گفت: "ما را محکوم می کنند که در کنسرتهای خود تجاوز به عنف می کنیم. صحیح نیست که فردی از یک جایگاه رسمی و از همه مهم تر، دینی بیاید و اتهام بزند که در کنسرت ما تجاوز به عنف صورت گرفته است. این حرف بار حقوقی دارد. این توهین است به بیش از هزار نفر که در آنجا حضور داشتند."

### نمایشگاه آثار دیوید بووی رکورد فرش موزه را شکست



بیش از ۴۲ هزار بلیت از نمایشگاه مروری بر زندگی و آثار دیوید بووی، خواننده موسیقی راک تاکنون فروخته شده است. این نمایشگاه با نام "این است دیوید بووی"، از روز شنبه ۲۳ مارس (سوم فروردین) آغاز به کار می کند و پنج دهه فعالیت این ستاره ۶۶ ساله بریتانیایی را در زمینه موسیقی، مد و سینما در برمی گیرد. در دهه هفتاد میلادی دیوید بووی یکی از سرشناس ترین چهره های موسیقی جهان بود و هر بار با ظاهری متفاوت بر روی صحنه می رفت.

مارتین راث، مدیر موزه ویکتوریا و آلبرت چندی پیش در باره این خواننده و برگزاری این نمایشگاه گفته بود: "نوآوریهای انقلابی دیوید بووی در موسیقی، تئاتر و مد هنوز در طراحی مد و فرهنگ تصویری بازتاب دارد و همچنان الهام بخش هنرمندان و طراحان در سراسر دنیاست."

### اجرای جدیدی از آثار پینک فلوید

اگر چه در طول سالها هزاران اقتباس از کارهای پینک فلوید که شهرت جهانی دارند شده است، اما موفقیت آمیزترین اثری که به وجود آمده از یک زن جوان پیانیست اهل ترکیه است. کار این پیانیست مورد توجه گروه پینک فلوید قرار گرفته، به طوری که در فیس بوک رسمی خود از آن یاد کرده و مورد تجلیل قرار داده است. این امر سبب شهرت چشمگیر یکشنبه این پیانیست شده است. دنیس گوکچین با اقتباس جدیدی از سه آهنگ پینک فلوید، اثری به یاد ماندنی خلق کرده است.

### نقاشی

#### تابلویی از ون دایک در اینترنت کشف شد

تابلویی از ون دایک، نقاش برجسته قرن هفدهم بریتانیا، از طریق اینترنت شناسایی شد. پیش از این کارشناسان فکر می کردند که این تابلو پرتره یک نسخه کپی است و به همین در انبار موزه باوس در دورهام انگلستان نگهداری می شد. اگر چه این تابلو جزو میراث ملی است و نمی شود آن را قیمت گذاری کرد، اما بیش از یک میلیون دلار ارزش آن برآورد شده است.

آنتونی ون دایک یکی از بهترین پرتره نگاران قرن هفدهم بود که در انتورپن - هلند به دنیا آمد و در سال ۱۶۳۲ نقاش دربار شاه چارلز اول شد.

## خصوصی سازی متکی بر رانت و تحکیم استبداد (۶)

شهره صابری

هر پدیده‌ی اجتماعی پدیده‌ی تاریخی نیز هست. هر تحلیلی از انقلاب ۱۳۵۷ در ایران وقتی از نظر علمی قابل قبول است که بر پویش واقعی تکامل تاریخی صراحت بخشد. شیوه‌ی تولید که اساس پویش تاریخ است دارای دو جنبه‌ی اساسی است: جنبه‌ی اجتماعی و جنبه‌ی مادی پویش تولید که محرک دگرگونیهای اجتماعی هستند و هر انتزاعی از شرایط تاریخی باید با توجه به ابزار کار و موضوع کار که به وسیله‌ی آن ارزشهای مادی تولید می‌شود و نیز انسانهایی که به کمک این وسایل بر اساس تجربه و شناخت خاصی کار می‌کنند صورت پذیرد. چگونگی رابطه‌ی انسان با ابزار تولید و مالکان آنهاست که روبنای جامعه را تشکیل می‌دهد. انقلاب و یا هر گونه تحول یا دگرگونی را باید در چارچوب مادی آن و چگونگی تحرک را باید با توجه به عامل اصلیش یعنی شیوه‌ی تولید که زیربنای هر گونه روابط اجتماعی است سنجید. عدم توجه به این عامل و شرایط مادی جامعه‌ی ایران در آستانه انقلاب ۱۳۵۷ سبب سردرگمی بسیاری از نظریه پردازان و اقرار آنها به این سردرگمی شده است.

از متن گفتگویی میان میشل فوکو، خانم کلبرری یر و پیر بلانشه که خبرنگار روزنامه‌ی لیبراسیون در ایران بودند از زبان میشل فوکو این گونه آمده است: "ما در صورتی یک انقلاب را به رسمیت می‌شناسیم که دو دینامیک را در آن مشاهده کنیم؛ یکی دینامیک مبارزه‌ی طبقاتی یا رویاروییهای بزرگ اجتماعی و دیگری دینامیک سیاسی یعنی حضور یک پیشگام، یک طبقه، یک حزب یا ایدئولوژی سیاسی و خلاصه نیروی پیشتازی که همه‌ی ملت را به دنبال خود می‌کشد اما به نظرم می‌رسد که در آنچه در ایران روی می‌دهد نمی‌توان هیچ یک از این دو دینامیک را که برای ما نشانه‌های بارز و علامتهای روشن پدیده‌ی انقلابی اند تشخیص داد. جنبش انقلابی که نتوان جایگاه مبارزه‌ی طبقاتی و تضادهای درونی جامعه و یک پیشگام را در آن مشخص کرد از نظر ما چه می‌تواند باشد؟"

چنانکه می‌بینیم تلاش فوکو برای تبیین پدیده‌ی اجتماعی در ایران ۱۳۵۷ که از آن به عنوان انقلاب یاد می‌شود از آنجایی منتهی به سردرگمی می‌شود که او و همکارانش در نشریه‌ی لیبراسیون به شیوه‌ی تولید که زیر بنای اصلی هر جامعه‌ی از جمله جامعه‌ی ایران است توجه نکرده‌اند. از آنجایی که دیسپاتیسیم در ایران سابقه‌ی طولانی دارد نمی‌توان انتظار داشت که دو دینامیک مورد نظر فوکو که خصایص اصلی انقلاب هستند از پدیده‌ی اجتماعی سال ۱۳۵۷ انتزاع شود. در ادامه این گفتگو کلبرری یر می‌گوید: "واکنشی که اغلب در مورد ایران شنیدم این که آن را نمی‌فهمیم. وقتی جنبشی را انقلابی می‌خوانند برداشت مردم در غرب از جمله خود ما نوعی پیشرفت و ترقی است، یعنی دگرگونی در راستای پیشرفت و ترقی. همه‌ی اینها با پدیده‌ی مذهبی زیر سوال می‌رود. در واقع، موج اعتراضهای مذهبی برای مبارزه و مخالفت با شاه به انگاره‌هایی استناد می‌کند که به ۱۳ سده‌ی پیش باز می‌گردند و در عین حال خواسته‌ی در زمینه‌ی عدالت اجتماعی و غیره را مطرح می‌کنند که به نظرم می‌رسد در راستای اندیشه یا کنشی ترقی خواهانه حرکت می‌کنند. نمی‌دانم شما در ایران موفق شدید که امنیت این اعتراض بزرگ مذهبی را تعیین و مشخص کنید یا نه؛ من که این کار را بسیار دشوار می‌بینم..."

انقلابهای بزرگ جهانی در اروپای غربی که هر یک سحرگاه روزگاری نو است انقلابهایی بودند که در آنها فرد سرور قائم به ذات زندگی خود شد و باعث گسستگی انسان از هر گونه اقتدار خارجی بودند. جایگاه انسان در جهان به فعالیت آزاد و معقول او متکی شد. انقلابهای بزرگ علی‌الخصوص در اروپا قرین عصر تسلط انسان بر طبیعت و خلاصی از نیروهای موهوم بود. گرچه پس از آن تضادهای انسان با طبیعت و سرانجام تسلط طبیعت بر انسان منجر به از خود بیگانگی انسانها شد، اما این انقلابها به طور معقول و هدفدار رو به سوی برچیدن تضادهای تاریخی در شکل انسان از بند

خودکامگی و استبداد بردند. این انقلابها از خصلت طبقاتی جوامع اروپایی ناشی می شود که در آن عقاید و ایسمهای اعتقادی منفک شده از هم در اثر منافع طبقاتی متضاد به نبردهای طبقاتی و تکوین ایدئولوژی پیشگام نهایتاً به انقلاب گرویدند.

بدون شک حالت رایج انسان نتیجه ی یک فرآیند تاریخی دراز آهنگ است که طی آن تمامی ارزشهای معنوی از بسترمدای اجتماعی برخاسته اند. پس روحیه ی جامعه ی ایران را نباید جدا از فرآیند تاریخی دراز آهنگش و جدا از پویش تاریخی اش دانست. استبداد آسیایی همان چگونگی رابطه ای که انسانها در جامعه ی ایرانی با ابزار تولید و مالکان آن داشته اند، سازنده ی روحیه ی آنان بوده است. جامعه ی ایرانی بدون داشتن تجربه ی مبارزات طبقاتی و بدون داشتن هر گونه منافع طبقاتی شخص به فتح دژ استبدادی و بازسازی آن به صورتی دیگر دست زد. تحریف آگاهی راستین علیه تسلط امپریالیسم و تضاد های درونی جامعه به وسیله ی تفاسیر دروغین مفسران دروغ پرداز از اسلام مگر به بازسازی دوباره ی استبداد به صورتی دیگر منجر شد. این نگرش در مورد پدیده ی اجتماعی ۱۳۵۷ که آن را انقلاب نامیده اند، که انقلاب ایران انقلابی مذهبی است، اما این مهم نیست مذهب فقط یک پوشش است پس می توان از آنان بدون مشکل پشتیبانی کرد و این یک مبارزه ی ضد امپریالیستی است که رهبری آن یک نفر مذهبی (آیت الله خمینی) است. خمینی یک نماد است و هر کس با هر گرایشی فریاد می زد درود بر خمینی! جز بدویت جامعه ی ایران را به نمایش نمی گذارد باید گفت؛ نماد وقتی به وجود می آید که ذهن آدمی وسیله ی کافی برای میان اندیشه های خود نمی یابد و ماده هنوز بر معنا مسلط است و روح هنوز در ماده زندانی است، آدمی هنوز به جایگاه سنتزی (هم نهاد) نرسیده است هنوز در ساخت طبقاتی زندانی است، در برابر آن قد علم کرده است چنانکه در جنبش سبز ۱۳۸۸ نیز موسوی یک نماد بود!

**به رادیو پیشگام در آدرس زیر گوش کنید**

[www.radiopishgam.com](http://www.radiopishgam.com)

## **بررسی جناحها و کاندیداهای یازدهمین دوره ریاست جمهوری**

مجید شمس

نام نویسی از نامزدهای یازدهمین دوره ریاست جمهوری از ۱۲ تا ۲۱ اردیبهشت صورت می گیرد و در روز ۲۴ خرداد ۱۳۹۲، هفتمین رئیس جمهوری اسلامی بعد از بنی صدر، رجایی، خامنه ای، رفسنجانی، خاتمی و احمدی نژاد انتخاب می گردد.

در انتخابات آتی دو طیف اصلی "اصولگرایان" (باند حاکم ولی فقیه) و "اصلاح طلبان" با هم به رقابت خواهند پرداخت که در این نوشته به آن اشاره خواهیم کرد.

### **اصولگرایان:**

جناح اصولگرایان به ۴ گروه سنتیها، ائتلاف برخی فرماندهان سابق جنگ، اتحاد تحول خواه/ پایداری، و همچنین حامیان دولت تقسیم شده است.

## کاندیداهای احتمالی دور یازدهم ریاست جمهوری



۱- سنتیها: از چهره های شاخص این دسته منوچهر متکی، وزیر خارجه سابق دولت نهم (احمدی نژاد) و کاندید جبهه پیروان خط امام و رهبری است که به طور رسمی اعلام کاندیداتوری کرده است. از این جبهه یحیی آل اسحاق و محمدرضا باهنر هم کاندید هستند. احتمالاً مصطفی پور محمدی، رییس سازمان بازرسی کل کشور و وزیر کشور دولت نهم، کاندید منتخب جامعه روحانیت مبارز خواهد بود که فعلاً به طور شخصی اعلام نامزدی کرده است. چهره شاخص دیگر این جناح، علی اکبر ولایتی، مشاور عالی خامنه ای، دبیر کل مجمع جهانی بیداری اسلامی و وزیر امور خارجه در دوران موسوی و رفسنجانی است.

۲- در جناح دوم اصولگرایان که ائتلاف برخی فرماندهان سابق جبهه و جنگ است، سه چهره بسیار بارز و مهم وجود دارند: علی لاریجانی، رییس مجلس و داماد مرتضی مطهری و برادر رییس قوه قضاییه، محسن رضایی، فرمانده سابق سپاه در دوران هشت ساله جنگ، دبیر کل مجمع تشخیص مصلحت نظام و کاندیدای جبهه ایستادگی ایران اسلامی و همچنین کاندید منتخب "حزب سبز"، محمداقبر قالیباف، رییس سابق ناجا (نیروی انتظامی) و شهردار تهران از سال ۸۵ تا کنون.

۳- در جناح اتحاد تحول خواه - پایداری دو چهره سرشناس وجود دارد: غلامعلی حداد عادل (رییس مجلس هفتم، رییس فرهنگستان زبان و ادب فارسی و پدر همسر مجتبی خامنه ای) و سعید جلیلی (دبیر شورای عالی امنیت ملی از سال ۸۵ تا کنون).

این سه جناح از طیف اصولگرایان هر کدام کاندید منتخب خود را معرفی کرده و ائتلاف دو بعلاوه یک را تشکیل داده اند. یعنی محمداقبر قالیباف از جناح ائتلاف فرماندهان سپاه - حدادعادل از جبهه پایداری و ولایتی از جناح سنتی. البته این ائتلاف بدان معنا نیست که دو نفر از یک نفر حمایت می کند، بلکه برای اینکه رایها نشکند، دو نفر از این ائتلاف کنار می کشند که باید دید آن یکنفر که باقی خواهد ماند، چه کسی خواهد بود.

۴- جناح چهارم از طیف اصولگرایان حامیان دولت هستند که تاکنون اسامی مهمی در آن دیده نمی شود. چند وزیر احمدی نژاد وجود دارند که مهمترین آنها علی اکبر صالحی، وزیر خارجه است. وی متولد کربلا و از نه سالگی به ایران آمده است. او دارای مدرک دکترای مهندسی هسته ای از دانشگاه ام آی تی آمریکاست و به زبانهای عربی و انگلیسی مسلط است. صالحی اعلام کرده نامزد نخواهد شد. البته همه منتظر اعلام نامزدی اسفندیار رحیم مشایی مشاور احمدی نژاد و رییس سابق میراث فرهنگی، هستند که با توجه به اینکه احتمال رد صلاحیت وی از سوی شورای نگهبان می رود، ممکن است خود را نامزد نکند.

همچنین غلامحسین الهام، سخنگوی دولت محمود احمدی نژاد، سید پرویز فتاح، وزیر نیروی دولت نهم و جانشین قرارگاه خاتم الانبیا وجود دارند که نقش محوری ندارند.

از چهره های منفرد و مستقل از طیف اصولگرایان نامهایی چون مهدی چمران، رییس شورای اسلامی شهر تهران از سال ۸۱ تا کنون و کاندید "جبهه مشورت ایران اسلامی" و علی فلاحیان، وزیر اطلاعات دولت هاشمی که به طور رسمی اعلام نامزدی کرده را می توان نام برد.

## اصلاح طلبان

در جناح اصلاح طلبان دو طیف وجود دارد که در ادبیات باند رقیب از آنها به عنوان جناح "معتدلها" و جناح "افراطیها" یاد می شود.

منظور از معتدلها آن دسته از اصلاح طلبانی هستند که انتقادات ملایم تری به "نظام" دارند و به ویژه در جریانات سال ۸۸ به میدان نیامده و حتی انتقاداتی را نیز به این شیوه ابراز داشته اند. از میان این طیف می توان به مجید انصاری و سید حسن خمینی اشاره کرد که البته سید حسن خمینی به طور رسمی اعلام کرده که نامزد نخواهد شد.

کاندید منتخب این جناح، سید حسن روحانی، نماینده خامنه ای در شورای عالی امنیت ملی، عضو خبرگان رهبری و مجمع تشخیص مصلحت نظام، رییس مرکز استراتژیک، مشاور امنیت ملی رفسنجانی و خاتمی و کاندید "حزب اعتدال و توسعه" است. در صورتی که خامنه ای بخواهد در مقابل فشارهای مردمی و تنشهای ناشی از بحران اتمی تسلیم گردد و راه سازش را پیش بگیرد، شانس او بسیار زیاد است.

و اما در جناح تندروها یا افراطیون که به اعتراض علنی علیه تقلب انتخاباتی خامنه ای دست زدند و از حامیان میرحسین موسوی و کروبی هستند، احتمال اینکه محمد خاتمی، رییس جمهور اسبق خود را کاندید کند، بسیار کم است. جریانهای اصلاح طلب طی نامه ای از سید محمد خاتمی خواسته اند که خود را برای این دوره کاندید کند، اما این امر یک ریسک سیاسی است و بیم آن می رود که رد صلاحیت گردد و با توجه به شناختی که از او وجود دارد، بعید به نظر می رسد که شهامت قبول این ریسک را داشته باشد، مگر اینکه از سوی خامنه ای تکلیف گردد.

و اما در جلسه "شورای اصلاحات" که از طیفهای مهم اطلاع طلب تشکیل شده، رای گیری به عمل آمده و ۷ تن در مرحله اول در نظر گرفته شدند.

- علیرضا بهشتی، مشاور ارشد موسوی در انتخابات دهم
- محمد رضا عارف، معاون اول خاتمی که اعلام کرده در صورت آمدن خاتمی کنار می کشد
- سید محمد صدر، معاون سابق عربی آفریقایی وزارت امور خارجه
- سید مصطفی محقق داماد، رییس سابق بازرسی کل کشور در سالهای ۶۰ تا ۷۳
- ۳ وزیر دولت خاتمی به نامهای حبیب الله بیطرف، بیژن نامدار زنگنه، اسحاق جهانگیری

### نامهای مطرح دیگر در همین طیف عبارتند از:

- محمد شریعتمداری، معاون سابق وزارت اطلاعات، موسس "جمعیت دفاع از ارزشهای انقلاب اسلامی" و وزیر دولت هاشمی

- مصطفی کواکبیان، نماینده سابق مجلس و دبیر کل "حزب مردمسالاری" که اعلام کرده در صورت آمدن خاتمی کنار خواهد کشید

- حسین کمالی، دبیر کل "حزب اسلامی کار" و منتخب نهاد دولتی "خانه کارگر"

- محسن مهر علیزاده، رییس تربیت بدنی دوران خاتمی

- سید محمد باقر خرازی، دبیر کل حزب الله ایران

- محمد سعیدی کیا، چهره استثنایی که در تمام دولتهای موسوی و رفسنجانی و خاتمی و احمدی نژاد وزیر بوده است از کاندیداهای دیگر می توان به هوشنگ امیر احمدی، لابیست جمهوری اسلامی و رییس "شورای ایرانی - آمریکایی" نام برد.



## هشتمین شهید حمله موشکی به کمپ لیبرتی

مجاهد خلق حمید ربیع ۵۱ ساله از مجروحان شدید حمله موشکی ۹ فوریه پس از یک ماه درد و رنج و بارها عمل جراحی، حوالی ساعت ۲۲ امشب چهارشنبه ۲۳ اسفند (۱۳ مارس) به وقت محلی در بیمارستانی در بغداد درگذشت. این



هشتمین شهید حمله موشکی است. او از ناحیه شکم و نخاع و مهره ها به شدت مجروح و از ناحیه کمر به پایین دچار بی حسی شده بود. پزشکان طحال او را که در اثر ترکشها متلاشی شده بود به طور کامل جراحی و خارج کردند.

مقاومت ایران به طور مکرر از ملل متحد، کمیساریای عالی پناهندگان و به ویژه سازمان بهداشت جهانی خواسته بود با توجه به وضعیت بحرانی حمید ربیع و با توجه به خطرات

مبرمی که جان او را تهدید می کند، بلادرنگ برای معالجه به آلمان منتقل شود. وی دارای پاسپورت پناهندگی سیاسی و اقامت دائم در آلمان بود و شخصاً این موضوع را در روز ۲۲ بهمن (۱۰ فوریه) با مقامات سازمان بهداشت جهانی در میان گذاشت. در روز ۱۹ اسفند (۹ مارس) شخصیت‌های آلمانی در برلین وضعیت بحرانی حمید ربیع را با مقامات وزارت خارجه و وزارت کشور آلمان در میان گذاشتند و خواستار انتقال سریع او به آلمان شدند

پاسپورت او همراه با مهر اقامت دائم در روز ۲۰ اسفند (۱۰ مارس ۲۰۱۳) از سوی دبیرخانه شورای ملی مقاومت ایران منتشر شد. اما سهل انگاری و تأخیر های عمدی در اعزام اورژانس مجروح به آلمان، به شهادت او منتهی شد. تنها یک مهر تمدید در پاسپورت قربانی یا اجازه ورود به آلمان طی یک ماه گذشته می توانست جان او را نجات دهد.

شرم بر مارتین کوبلر و همسرش که در مقام سفیر آلمان در بغداد به ستایش از دولت دست نشانده و جنایتکار مالکی پرداخت که برای شستن دستهای خونین خود، در یک ژست مبتذل تبلیغاتی اعلام کرده بود به تحقیق درباره حمله موشکی مبادرت خواهد کرد.

مجاهد خلق منصور کوفه ای یکی دیگر از ساکنان لیبرتی نیز عصر روز سه شنبه ۲۲ اسفند در اثر عدم رسیدگیهای پزشکی پس از استفراغ نزدیک به سه لیتر خون در کلینیک عراقی در لیبرتی درگذشت.

**دبیرخانه شورای ملی مقاومت ایران**

۲۳ اسفند ۱۳۹۱ (۱۳ مارس ۲۰۱۳)

## مجاهد صدیق منصور کوفه ای از مجاهدان لیبرتی در اثر محدودیتهای پزشکی جان سپرد

بعد از ظهر روز سه شنبه، ۲۲ اسفند، مجاهد خلق منصور کوفه ای از ساکنان لیبرتی در اثر عدم رسیدگی پزشکی، در کلینیک عراقی لیبرتی جان سپرد.

منصور که از دانشجویان دانشگاه تهران و از زندانبان سیاسی رژیم آخوندی در اوایل دهه ۶۰ بود، با بیش از ۳۰ سال سابقه حرفه یی تشکیلاتی، به رغم شدت درد و رنج و عدم دسترسی به امانات پزشکی، هیچگاه در مقابل بیماری تسلیم نشد. او که علاوه بر بیماری، مانند سایر مجاهدان لیبرتی از آثار حمله موشکی اخیر نیز رنج می برد، تا آخرین روز با روحیه یی مسئول و رزمنده، هرگز از انجام وظایف و مسئولیتهای انقلابی خود غفلت نکرد. منصور از شمار مجاهدانی بود که در حمله ۱۹ فروردین نیروهای عراقی به اشرف، شجاعانه در مقابل زرهیهای مهاجم دراز کشیده بود.



او از مدتی پیش از سرطان غدد لنفاوی رنج می برد، اما بیماری او در صورت معالجات و مراقبتهای تخصصی قابل علاج یا دست کم قابل مهار بود. در آخرین ویزیت پزشک عراقی با تشخیص عفونت ریه او را تحت درمان قرار داده بود.

ساکنان لیبرتی در نامه مشترکی به کمیسر عالی پناهندگان ملل متحد در ۱۴ فوریه نوشتند، کوبلر با سه دروغ بزرگ ساکنان اشرف را از اشرف به زندان لیبرتی منتقل کرد. انطباق لیبرتی با استانداردهای انسان دوستانه، وعده انتقال سریع به کشور ثالث و سلامت و امنیت در لیبرتی. ابعاد حیرت انگیز و نجومی این دروغها هر روز بیشتر برملا می شود.

در دیماه گذشته یونامی تحت نظارت مارتین کوبلر در گزارش حقوق بشر خود با تحریف حقایق، یک تصویر کاملاً واژگونه از کمپ لیبرتی ارائه نموده تا بر این دروغها سرپوش بگذارد و از جمله نوشته بود در لیبرتی «یک تأسیسات پزشکی با یک دکتر عراقی. آمبولانسها در آماده باش مستمر هستند». این در حالیست که این تأسیسات فقط شامل دو بنگال و یک پزشک است که تنها کارش ارجاع بیمار به بغداد است. دولت عراق در یک اقدام ضد انسانی با جلوگیری از انتقال تجهیزات پزشکی ساکنان از اشرف، مجاهدان لیبرتی را از حداقل امکانات و مراقبتهای پزشکی اشرف هم محروم کرده است. مقاومت ایران دولت آمریکا و ملل متحد را به اقدام فوری برای پایان دادن به محدودیتهای پزشکی و جلوگیری از انتقال تجهیزات پزشکی فرا می خواند و یادآوری می کند این اقدامات از مصادیق جنابت علیه جامعه بین المللی، نقض کنوانسیونهای ژنو و نقض قانون پناهندگی است و مسئولان آن بایستی مورد تعقیب قرار گرفته و مجازات شوند. مجاهد خلق منصور کوفه ای مانند دیگر ساکنان لیبرتی هم فرد حفاظت شده طبق قانون پناهندگی و هم حفاظت شده تحت کنوانسیون چهارم ژنو بود.

دبیرخانه شورای ملی مقاومت ایران

۲۳ اسفند ۱۳۹۱ (۱۳ مارس ۲۰۱۳)

هر روز فراسوی خبر را در سایتهای ایران نبرد و جنگ خبر بخوانید

[www.iran-nabard.com](http://www.iran-nabard.com)  
[www.jonge-khabar.com](http://www.jonge-khabar.com)

**فراسوی خبرها.....**

**نمایش دادگاه در بیدادگاه استبداد**

زینت میرهاشمی

فراسوی خبر آدینه ۴ اسفند

در رسانه های حکومتی خبری مبنی بر برگزاری «دادگاه قضات معزول کهریزک» در ۸ اسفند اعلام شده است. بر اساس این خبر، سعید مرتضوی، علی اکبر حیدری فر و حسن حداد دهنوی از جمله جلادانی هستند که در پی اعتراض خانواده های قربانیان، از کار برکنار شدند.

سعید مرتضوی جنایتکاری که دستش به خون زهرا کاظمی و شمار زیادی از زندانیان سیاسی آغشته است، بعد از برکناری به ریاست سازمان تامین اجتماعی برگمار شد. وجود مرتضوی جلاد در راس سازمان تامین اجتماعی و جنگ و دعوای باندهای مافیایی قدرت بر سر وی، تأکیدی بر مسئولیت جمعی پایوران جمهوری اسلامی در مورد کشتار زندانیان سیاسی است. مسئولیت تمامی قتل‌های انجام شده در تمامی طول حیات رژیم به عهده تمامی پایوران رژیم و در راس آن خمینی و خامنه ای است. ولی فقیه با سخن پراکنیهای خود به طور مرتب به تولید خشونت دست زده و فضا را برای سرکوب هر چه بیشتر مخالفان آماده می کند. بر همین منظر هیچ دادگاهی در بیدادگاههای جمهوری اسلامی معنا ندارد. زیرا قاتلان نمی توانند قاضی عادل باشند.

رژیمهای دیکتاتوری در زیر فشار برای رسیدگی به جنایتهایشان، تعدادی دانه ریز را فدای جان دانه درشته کرده و به محاکمه یا حتا اعدام می کشانند. همان طور که در به اصطلاح دادگاه رسیدگی به قاتلان کهریزک، دو نفر از «مباشران انتظامی» به اعدام محکوم شدند. اعدام این دو نفر با بخشش خانواده های شکایت کننده لغو شد. دادگاهی که در ۸ اسفند قرار است برگزار شود یک دادگاه نمایشی و برای تبرئه قاتلان و فراموشی جنایت است.

جنایتهایی که تا کنون در مورد فرزندان ایران زمین انجام شده نه بخشیدنی است و نه فراموش شدنی. از سویی دیگر سران رژیم و همه ابزارهای آن صلاحیت رسیدگی به این جنایات را ندارند زیرا خود خشونتگر و قاتلند. رسیدگی به پرونده کهریزک و قتل‌های دگراندیشان و مبارزان باید در دادگاههای ذیصلاح و با حضور خانواده های قربانیان صورت گیرد.

## نقض حقوق بشر گسترده در آخرین گزارش احمد شهید

لیلا جدیدی

فراسوی خبر... شنبه ۱۲ اسفند

آقای احمد شهید چهارمین گزارش خود از نقض حقوق بشر شهروندان ایرانی را این بار به طور مشروح در ده فصل آرایه کرد. اگرچه چنانکه همه ناگفته ها گفته شود، مثنوی هفتاد من کاغذ خواهد شد، اما جمهوری اسلامی در واکنش بی شرمانه ۸ صفحه ای، اظهارات وی را رد کرده است.

از جمله مواردی که در گزارش آقای شهید بدان اشاره شده، اعدام دستکم ۴۸۷ نفر در سال ۲۰۱۱ میلادی، عدم دسترسی به وکیل و دادگاه منصفانه و شکنجه در زندانها می باشد. وی برای نمونه به بازداشت ستار بهشتی در ۹ آبان ماه و مرگ او در زمان حبس اشاره می کند و می نویسد: "صورت و سینه آقای بهشتی پیش از مرگش با باتوم ضربه دیده است."

نقض گسترده آزادی بیان، اجتماعات و احزاب، بازداشت روزنامه نگاران و آزار و اذیت خانواده های آنان، حبس و کلای دادگستری، سرکوب مدافعین حقوق بشر، نقض حقوق اقلیتها از جمله بهاییان، مسیحیان، دراویش و اقوام بلوچ، کرد و اعراب اهواز و نقض حقوق "دگرباشان جنسی" از دیگر مواردی است که در این گزارش بدان اشاره شده است.

همچنین گزارشگر ویژه حقوق بشر سازمان ملل به نقض حقوق اقتصادی شهروندان ایرانی اشاره کرده و می گوید، با وجود اینکه کشورهای تحریم کننده اقلیم اولیه مانند مواد غذایی و دارو را استثنا کرده اند، اما نشانی از موثر بودن این "استثنا" ها وجود ندارد.

آقای احمد شهید بخشی از گزارش ۷۷ صفحه ای خود را به نام و اتهامات وارده به زندانیان سیاسی، مذهبی و قومی اختصاص داده و نام ۱۵۰ نفر زندانی را اعلام کرده است.

وی همچنین با اشاره به دستگیریهای انتخابات سال ۸۸، به عدم وجود شرایط آزاد برای انتخابات اشاره کرده است. آقای شهید در این گزارش به رژیم جمهوری اسلامی توصیه کرده است که اعدامها را متوقف، زندانیان سیاسی و عقیدتی را آزاد و به اتهامات شکنجه رسیدگی کند. روشن است که این توصیه ها به گوش حاکمان جمهوری اسلامی و در راس آنها خامنه ای رسیده اما بی اثر خواهد ماند.

موارد اشاره شده در این گزارش تحت محدودیت دسترسی کامل به اطلاعات گردآوری شده و عدم موافقت با سفر آقای شهید به ایران و مجازات افرادی که به تهیه گزارشات پیشین وی کمک کرده اند، همه نشان از بی پاسخ ماندن این توصیه ها دارد.

زمان آن رسیده که در کنار باز داشتن جمهوری اسلامی از دستیابی به سلاح هسته ای، نقض گسترده حقوق بشر در ایران نیز مورد اعتراض جامعه جهانی قرار گرفته و هر گونه روابط دیپلماتیک با آن مشروط به رعایت حقوق شهروندان ایرانی شود.

## تیراندازی به کشاورزان محروم محکوم است

زینت میرهاشمی

فراسوی خبر...یکشنبه ۱۳ اسفند

سرانجام «شمشیر در نیام» ولایت فقیه سر برون کرد و بر فرق کشاورزان حق طلب فرود آمد و در نتیجه تعدادی زخمی و یک کودک ۳ ساله را به کما فرستاد. پاسدار احمدی مقدم سرکرده ناجا، دیروز در سخن پراکنی خود، «اقتدارگرایی» را ذات یگان ویژه دانست و گفت: «یگان ویژه شمشیر در نیام» است که باید به موقع اقتدار خود را نمایش دهد. بر همین منظر به گفته این سرکرده ناجا، «شمشیر در نیام»، در خیزشهای خیابانی سال ۸۸، به «خودروی مردم آسیب زدند و شیشه های آن را شکستند» و به «خانه های مردم سنگ پرتاب» کردند. احمدی مقدم روز شنبه به بخشهایی از این خشونت اعتراف کرد و مدعی شد که «۷۰ میلیون تومان نیر خسارت پرداخت» و از «مردم معذرت خواهی» کرده است.

در حالی که فیلمهای مربوط به تیراندازی یگانهای ویژه به کشاورزان توسط خبرنگاران مردمی در شبکه های اجتماعی پخش شده، سرکرده ناجا می گوید که تنها «چند نفر به صورت جزئی مجروح» شدند. بر اساس اخباری که تاکنون پخش شده، تعدادی از کشاورزان دستگیر شده و مورد خشونت قرار گرفته اند.

از طرف دیگر، نماز جمعه خوان اصفهان، مسئولیت دزدی و فروش آب کشاورزان روستاهای اطراف اصفهان را به گردن نیروی آسمانی انداخت و گفت: «آنان باید بدانند که کمبود آب به واسطه بارش کم نزولات آسمانی بوده است.» برخی پایوران رژیم خشم کشاورزان را کار دشمن دانسته و از آنها خواسته اند نماز باران بخوانند. باندهای مختلف حکومتی سعی می کنند خیزش کشاورزان را تحریک باند مقابل یا بی مدیریتی آن بدانند. مشکل کم آبی کشاورزان استان اصفهان مشکل بخشهای زیادی از کشاورزان نقاط مختلف ایران است. حل مشکلات مردم از نظر معیشتی، کار، بهداشت و محیط زیست برای حکومت اهمیت ندارد. زیر سیطره استبداد مذهبی، هنگامی که جان آدمی ارزش ندارد، بهداشت، درمان و محیط زیست و آب اهمیتی نخواهد داشت. تمامی حکومت و در راس آن ولی فقیه مسئول فجایع زیست محیطی و مشکلات کشاورزان است.

## "خبر خوش" هسته ای که هیچکس مایل به بازگو کردنش نیست

منصور امان

فراسوی خبر.. ۱۴ اسفند

تصویر روتوش شده ای که دستگاه تبلیغاتی رژیم جمهوری اسلامی از مذاکرات قزاقستان ارایه می کند، در شکل و مضمون تفاوت چندانی با تبلیغات شناخته شده آن پس از هر دور مذاکره با گروه شش کشور یا نشستهای آژانس بین المللی انرژی اتمی ندارد. نکته تازه فقط بادی است که طرفهای خارجی زیر بال "نظام" برای پرواز در بطنی مبالغات خود دمیده اند.

آنها با پنهان نگاه داشتن جزییات گفت و گوها و محرمانه انگاشتن پیشنهادهای مشخصی که به جمهوری اسلامی داده اند، فضای مناسبی در اختیار رهبران و پایوران آن برای مانور و شرح روایتهای دلخواه از آنچه که روی میز نهاده شده، گذاشته اند. رییس تیم مذاکره کننده، خانم اشتون در این باره گفت: "من نمی توانم در باره طرح سخن بگویم، چون می خواستیم اولاً به ایران فرصت دهیم تا آن را مطالعه کند و همچنین کارشناسان باید در باره آن بحث و بررسی داشته باشند و بهتر است بگذاریم این فرایند طی شود».

جالب اینجاست که مقامهای جمهوری اسلامی نیز با وجود ابراز شادمانی و تاکید بر "عقب نشینی غرب"، "به گرسی نشانیدن بخشی از مطالبات"، "پذیرفته شدن منطق ما" و جز آن، سرسختانه از ورود به جزییات طرح شش کشور طفره می روند و تمایل زیادی به شراکت دیگران در "خبر خوش"ی که جار می زنند، نشان نمی دهند. تنها علتی که می تواند این رفتار ناهمگون را توجیه کند، نامطلوب بودن جنس طرح مزبور است. این می تواند دلیل پرهیز خانم اشتون از اشاره به جزییات آن را نیز توضیح بدهد.

محرمانه نگه داشتن پیشنهادهای، در حقیقت فرجه ای است که گروه شش کشور به جمهوری اسلامی برای حفظ چهره خود و حل و فصل موانع داخلی بر سر یک توافق می دهد و امید دارد که حاکمان ایران شیوه سازنده و مثبتی را در برابر آن پیش بگیرند. با این حال، طرفهای خارجی رژیم، تاریخ مصرف فرجه مزبور را نیز تعیین کرده اند و روز ۱۶ فروردین، زمانی که دور بعدی مذاکرات آغاز می شود، انتظار دیدن نتیجه اش را می کشند.

بی گمان پایه تاکتیک طرفهای خارجی جمهوری اسلامی را دریافت علایم مشخص و امیدوار کننده ای از سوی حاکمان ایران تشکیل می دهد. از سوی دیگر، این تجربه نیز در دست است که در طول بیش از یک دهه مذاکره و کشمکش دیپلماتیک، بیشتر علامتهای ارسالی از طرف رژیم ملأها، تابلوهایی برای به بیراهه کشاندن موضوع و خرید وقت به منظور تعقیب اهداف ماجراجویانه هسته اش بوده است

## روز جهانی زن و نهادینه شدن خشونت علیه زنان ایران

زینت میر هاشمی

فراسوی خبر آدینه ۱۸ اسفند

خشونت بر زنان در سه گروه دسته بندی می شود؛

خشونت در محیط خانواده، خشونت در محیط عمومی توسط افراد و خشونت توسط دولت. اعمال خشونت بر زنان از طرف حاکمیت، به ویژه با استفاده از ابزار قانون، در ردیف خشن ترین و ضد بشری ترین نوع خشونت معرفی شده است. تاریخ ستم و تبعیض جنسیتی و خشونت بر زنان گرچه قدیمی تر از تاریخ ستم و اختلاف طبقاتی است، اما حکومتها با توجه به چگونگی ساختار خود و با وضع قوانین و راهبردهای اجتماعی می توانند در کاهش نابرابریهای جنسیتی یا گسترش آن نقش داشته باشند.

از سوی دیگر مبارزه برای رفع تمام اشکال تبعیض جنسیتی با مبارزه برای برابری اجتماعی و سوسیالیسم گره خورده است. مبارزه طولانی و پی گیرانه زنان برای کاهش نابرابریهای جنسیتی به امری دست یافتنی تبدیل شده است.

حقوق زنان، حقوقی جهان شمول است. به هیچ وجه به علت شرایط فرهنگی، مذهبی، طبقاتی نباید زنان را از این حقوق جهانی محروم کرد. نابرابری در دستمزد با مردان، برشمردن کار زنان به عنوان نیروی کار ارزان، مانع شدن از اشتغال زنان در شغل‌های مورد دلخواه خود، زانه کردن و مردانه کردن نیروی کار، محروم کردن زنان از رشته های تحصیلی مورد دلخواه به بهانه زن بودن، حجاب اجباری و ..... این موارد از کلی ترین دردهای مشترک زنان است که بنا به این که در کدام منطقه ای از این جهان زندگی کنند کمتر و یا بیشتر اعمال می شود.



حرفهای ولی فقیه در روز سه شنبه ۱۵ اسفند در مورد زنان، دامن زدن به خشونت علیه زنانی است که حکومت را به چالش گرفته اند. خامنه ای در این روز طی پیامی به کنگره «هفت هزار شهید زن» بسیجی، بار دیگر با جدا کردن «زن مسلمان» از زن «شرقی و غربی» و طرح «الگوی سوم» بر تداوم تبعیض و ستم جنسیتی به بهانه فرهنگ و دین تاکید ورزید.

در جمهوری اسلامی، سخن پراکنیهای همه پایوران ریز و درشت از ولی فقیه، انصار و نمایندگان وی تا مسئولان همه ارکانهای نظام بر ابزار قانون و استفاده از دین به منظور نهادینه کردن تبعیض جنسیتی تاکید دارد. استفاده ابزاری از عقب افتاده ترین اقشار جامعه و بهره مندی از رسانه های عمومی توسط حکومت به طور آشکار و مداوم در خدمت خشونت علیه زنان و باز تولید تبعیض جنسیتی است. مسئول تمامی فجایع و آسیبهای اجتماعی که در محیط خانه و جامعه بر زنان اعمال می شود حکومت استبدادی ولایت فقیه است.

حرف رئیس مرکز امور زنان و خانواده در رابطه با میزان اختصاص بودجه سال ۹۲ به زنان نشان دهنده عدم توجه به پیشرفت زنان در حکومتی که زن را موجودی «مقدس» می شمارد، است. نظریه پردازان حکومت ایران مدعی هستند که بهشت زیر پای زنان است، اما وقتی به حقوق مشخص زنان بر می گردد، زن باید خود را محبوس در خانه و پای دارنده آتش آشپزخانه باشد تا خانواده که از منظر حکومت ستون اصلی جامعه را تشکیل می دهد، پایدار بماند. به گزارش روز پنجشنبه ۱۷ اسفند خبرگزاری فارس، مریم مجتهد زاده، رئیس مرکز امور زنان و خانواده گفت که: «در بودجه سال ۹۲ تلاش کردیم تا یک درصد از بودجه به حوزه زنان و خانواده اختصاص داده شود». البته این یک درصد هم در تحقق ایده های زنان کار گزار نظام مردسالارانه برای نهادینه کردن نابرابری جنسیتی قرار خواهد گرفت.

پیکار برای برابری جنسیتی، در پیکار برای برابری، آزادی، دموکراسی، صلح و سوسیالیسم گره خورده است. مشارکت فعالانه زنان در امر مبارزه برای تغییر شرایط کنونی و ساختن جهانی دیگر تضمین کننده دستاوردهای زنان در هر تحولی است.

دیکتاتوری ولایت فقیه مانع اصلی پیشرفت زنان در ایران است. بر همین منظر سرنگونی رژیم و نابودی همه ابزارهای ستمگرانه اش، پیکار کنشگران برابری جنسیتی را به چشم اندازه های روشن تبدیل خواهد کرد.

## جواد لاریجانی در داد وستد حقوق بشر با املاک

لیلا جدیدی

فراسوی خبر... ۱۹ اسفند

حرفهای پوچ و بیشرمانه جواد لاریجانی، دبیر ستاد حقوق بشر قوه قضاییه در مورد گزارش آقای احمد شهید و خود او، نه تنها شخصیت مالیخولیایی وی را آشکار تر کرده، بلکه مهر تایید پر رنگی زیر گزارش اخیر آقای شهید پیرامون ابعاد گسترده نقض حقوق بشر در ایران زده است. آقای احمد شهید اکنون پروسه اتهام زنی و پرونده سازی در جمهوری اسلامی را بهتر درک می کند و می داند که چنانچه خود او یک شهروند ایرانی بود، با بازگو کردن حقایق چگونه روزگارش سیاه می شد. جواد لاریجانی همه جنایتهای رژیمش را تکذیب می کند و می گوید: "حقوق بشر بهانه است، آنها قوانین اسلام را هدف گرفته اند." وی بعید است که نداند حقوق بشر ربطی به قوانین مذهبی کسی ندارد و قوانینی جهانشمول است.

او با کپی برداری از یک منفور دیگر جهانی، بشار اسد، مخالفان حکومت را "تروریست" می خواند و می گوید "ایران جای تروریستها" نیست و به گزارشگر ویژه اتهام می زند: "به طور کامل توسط گروه های تروریستی تغذیه می شود."

همچنین لاریجانی این اتهام را به آقای شهید می بندد که از آمریکا پول گرفته تا مطابق خواسته آنها بنویسد. او جمهوری اسلامی را یک "دموکراسی سرپا براساس نظام اسلامی" می خواند و همچنین ادعا می کند حقوق اقلیتهای مذهبی و قومی محفوظ و رعایت می شود، اما همزمان دین بهایی را "فرقه" و ممنوع و پیروان آن را قابل مجازات می داند.

هیچ نیازی به اثبات پوچ بودن ادعاهای ایشان نیست. زندگی روزمره مردم ایران خود گویای حقایق است. با این حال بد نیست توجه کنیم که این بلندگوی جمهوری اسلامی که نمونه یک مزدور با همه مختصات آن است، چگونه برای دسترسی به منافع اقتصادی و سیاسی و نزدیکی به راس هرم قدرت، واقعیتها را تحریف می کند و از همین منظر به این درجه سقوط اخلاقی نزول کرده است. جواد لاریجانی در معرض اتهام زمین خواری قرار دارد و بعد از گذشت دو سال همچنان از پرونده او در بایگانی دستگاه قضایی محافظت می شود. تصرف بیش از ۳۴۲ هکتار اراضی ملی در حاشیه ورامین، حفر چندین حلقه چاه غیر مجاز در این منطقه، نگهداری بیش از ۹۰۰ راس گوسفند و ۲۰۰ شتر به صورت غیرقانونی در دامداریهای احداث شده در اراضی تصرفی، از جمله اتهامات ثبت شده در پرونده اوست.

این فرد هتاک و مفتتری که عنوان معاون اول قوه قضاییه را یدک می کشد، نماد وضعیت اسفبار حقوق بشر در جمهوری اسلامی و محک تعیین اعتبار دادگاه ها، احکام و دادرسیهای دستگاه قضایی آن است. در همین رابطه، اتحادیه اروپا روز گذشته ۹ مقام دیگر رژیم را به لیست ۷۸ نفری مقامات جمهوری اسلامی ناقص حقوق بشر اضافه کرد.

## خط تقابل و "نشان" مشایی

منصور امان

فراسوی خبر... ۲۲ اسفند

با وجود تلاشهای بدون توقف آقای خامنه ای و همدستانش برای مهار شرایط تا هنگام جابجایی در کرسی ریاست جمهوری، شواهد بیانگر این است که آنها تا رسیدن این موعد روزهای سخت و پُر آشوبی در پیش دارند. حرکات فراکسیون نظامی - امنیتی دولت در هفته گذشته و جاری به گونه پیدا نشان می دهد که رُقا برای حفظ جایگاه خود در هیرارشی قدرت، شمشیر را علیه هموردان شان از رو به کمر بسته اند.

اعطای "نشان درجه یک فرهنگ و هنر" به آقای مشایی در روز یکشنبه، آخرین اقدامی است که در امتداد سلسله مانورهای سیاسی فراکسیون نظامی - امنیتی دولت صورت می گیرد. نگاهی به حرکات یاد شده، بر وجود دستکم دو خط چیره بر این مانورها گواهی می دهد. بخشی از این تحرکات به سطح آوردن آقای مشایی، یک چهره مورد مناقشه و باز کردن جای برجسته تری برای وی در صحنه سیاسی جمهوری اسلامی را هدف گرفته است. و در بخش دیگر، به سمت ژرفش مرزبندیهای ایدئولوژیک - سیاسی و فرهنگی با "أصولگرایان" (فراکسیونهای ولایت و راست سنتی) و شفافیت بخشیدن به نقاط اختلاف با آنها در صحنه عمومی، گام برداشته می شود.

حکم انتصاب آقای احمدی نژاد، گماشته ولی فقیه بر منصب ریاست جمهوری، برای آقای مشایی، بخش نخست پروژه نگهداری قدرت را به جریان افکند. در این حکم به گونه آگاهانه کوشش شده است جایگاه آقای مشایی از طریق برشماری صفات و واژه های اغراق آمیز برای او، برجسته گردد.

کمی بعد تر با ترتیب داده شدن چند ملاقات خارجی برای آقای مشایی با معاون وزیر خارجه سوئد و سفیران بلاروس و اتریش، وی در نقش دولتمدار بلندپایه به روی صحنه فرستاده شد و اینک نیز با محمل جدید "نشان درجه یک"، دوباره نور پروژکتورها بر او افکنده می شود.

در پس این تحرک، افزون بر تبلیغات بیرونی و بسیج درونی، بالا بردن هزینه حذف نامزد این جریان از رقابتهای نمایش انتخابات ریاست جمهوری نهفته است؛ مُستقل از آنکه کاندید آنها آقای مشایی باشد یا نباشد.

بخش دوم مانور با پیام تسلیت آقای احمدی نژاد به مناسبت مرگ آقای چاوز روی غلتک افتاد. او در این پیام، نکات تازه ای بر تعدادی از احکام شیعی که مَلاهای سُنّتی ترویج می کنند، افزود؛ اقدامی که نقش انحصاری دستگاه روحانیت در تفسیر دین و داستان سرایی در باره آن را زیر سووال می برد.

هدف از این گستاخی آشکار و پهن کردن بساط در برابر دُکان آخوندها، تحریک آنها و کشاندن شان به موضعگیری علیه نویسنده تسلیت نامه بود. فِراکسیون نظامی - امنیتی دولت با توجه به بی اعتباری اجتماعی دستگاه روحانیت و دافعه ای که دیدگاه ها و رویکردهای آنها بر می انگیزد، برای امتیازهای رایگانی که حمله از این زاویه نصیب اش می کند، کیسه دوخته است.

به بیان دیگر، آقای احمدی نژاد و دوستان، شانس بقای خود در قُدرت را در فاصله گیری از ایدیولوژی رسمی و مُتولیان و مُروجان آن جُستجو می کنند. مفهوم عملی این ارزیابی، شکست یک تلاش سی و چهار ساله برای برقراری و تحمیل نظامی مُبتنی بر دین و ایدیولوژی است.

در مجموع می توان مشاهده کرد که منافع فِراکسیون نظامی - امنیتی دولت به گونه فزاینده تری با ایجاد چالش و گشودن میدانهای جدید در گیری با رُقا بگره خورده است. این برای "نظام"، نوید دوران آرامش بخشی نیست.

## تبلیغات انتخاباتی اصلاح طلبان حکومتی و دو ابهام

منصور امان

فراسوی خبر... سه شنبه ۲۹ اسفند

در حالی که پرونده انتخابات قبلی هنوز گشوده است و سرکوب مُعترضان بدان همچنان ادامه دارد، اصلاح طلبان حکومتی دست به تدارک برای شرکت در انتخابات نمایشی بعدی زده اند. آنها در چند بیانیه تبلیغاتی که بر اساس همین سیاست انتشار داده اند، حُجّت الاسلام خاتمی را به عنوان نامزد خویش معرفی کرده اند.

اگر چه دلایل قانع کننده ای برای تغییر رویکرد "نظام" به موضوع "مُهندسی انتخابات" و پذیرش تصمیم رای دهندگان وجود ندارد، اما این واقعیت حتی اندکی هم از اشتیاق اصلاح طلبان حکومتی به شرکت در یک بازی نا عادلانه که حتی آنها خود نیز در سال ۸۸ ادعا می کردند بدان مُعترض هستند، نکاسته است.

با این حال، تصمیم "اصلاح طلبان" فقط یک روی سکه است. روی دیگر، تصمیم باند حاکم در مورد به بازی گرفتن آنها است. تا کنون آقای خامنه ای و همدستان، شرکت رقیبان خود در نمایش انتخابات را منوط به تسلیم بی قید و شرط آنها و شراکت فقط در "رده های میانه و پایین" کرده اند.

هنوز معلوم نیست فعالیتهای تبلیغی اخیر "اصلاح طلبان" از چه زمینه مادی برخوردار است؛ روشن اما این است که بدون چراغ سبز ولی فقیه، آنها قادر به تحرک واقعی در این پهنه نیستند و از سطح همین نوع فعالیتهای ناخواسته فراتر بروند.

ابهام دیگری که دعوت انتخاباتی اصلاح طلبان حکومتی با آن روبروست، رویکرد آقای مُحمد خاتمی نسبت به آن است. با توجه به اینکه قاطعیت یا شجاعت از برجسته ترین ویژگیهای او به شمار نمی رود، بسیار مُشکل می نماید که "تدارکچی" پیشین با وجود مُخالفت صریح باند غالب پا به میدان بگذارد. اینکه چه کسانی و به چه تعداد از او پُشتیبانی کنند، در تصمیم آقای خاتمی نقشی بازی نمی کند، او همانگونه که بارها تکرار کرده، مایل است، "نشانه های فراهم آمدن شرایط انتخابات" را مشاهده کند. به بیان دیگر، او خواهان مُوافقت "نظام" با ورود خود است.

البته حُجّت الاسلام خاتمی به تازگی تاکید کرده است که "در عمل به نظر جمع احترام می گذارد"، اما رفتار او در مورد انتخابات مجلس مُلاها و رای دادن مخفیانه در دماوند که حتی نزدیکترین دوستان وی را نیز شگفت زده کرد، جای خوش بینی زیادی در باره تعهد عملی او به این وعده به جا نمی گذارد.

اصلاح طلبان حُکومتی چه با نامزدی آقای خاتمی و چه بدون آن، در هر صورت ناچارند همه تُخم مُرغهای خود را در سبد رقیب شان بگذارند. از مُعرفی کاندیدا تا غربالگری شورای نگهبان، از ساز و کار انتخابات تا اعلام نتیجه آن، سرنوشت آنها با لُطف و بزرگواری آقای خامنه ای و همدستانش رقم می خورد..

**آدرسهای سازمان چریکهای فدایی خلق ایران**

**در شبکه جهانی اینترنت**

**نشریه نبرد خلق، اخبار و فراسوی خبر، رادیو پیشگام، تحلیل مسائل روز، دیدگاهها و رویدادهای روز ایران و جهان**

[www.iran-nabard.com](http://www.iran-nabard.com)

[www.jonge-khabar.com](http://www.jonge-khabar.com)

[www.radiopishgam.com](http://www.radiopishgam.com)

[www.fadaian.org](http://www.fadaian.org)

## **شهدای فدایی در فروردین ماه**

رفقا: جواد سلاحي - حبيب مؤمني - خشايار سنجري - منصور فرشيدي - محمد معصوم خاني - بيژن جزني - حسن ضياء ظريفي - عباس سوركي - مشعوف (سعید) کلانتری - محمد چوپانزاده - عزيز سرمدی - احمد جلیل افشار - حمید اکرامی - محمدرضا کامیابی - غزال (پریدخت) آیتی - سیمین پنجه شاهی - عباس هوشمند - علی میرابیون - یدالله سلسبیلی - ناصر توفیقیان - جلیل اراضی - بهرام آق اتابای - عطا خانجانی - محمدآراز (بهروز) - آراز محمد وردی پور - غفور عمادی - عبدالله صوفی زاده - بردی محمدکوسه غراوی - قربانعلی پورنوروز - سعید جوان مولایی - علی محمد خوجه - فیروز شکری - آنه بردی سرافراز - قربان (آرقا) شفیعی - فیروز صدیقی - نور محمد شفیعی - محمد رسول عزیزیان - پروین افروزه - محمد حرمتی پور - منوچهر کلانتری - صدیق دیده ور و ... در پیکار علیه امپریالیسم و ارتجاع توسط مزدوران رژیمهای شاه و خمینی به شهادت رسیدند

# انتشارات تصویری



## فیلم یادمان سی و نهمین سالگرد رستاخیز سیاهکل

درهمبستگی با قیام رنگین کمان بیشماران

سخنران: زینت میرهاشمی

رستاخیز سیاهکل، خیزش بیشماران و مواضع ما

گفتگو و تبادل نظر: جعفر پویه و منصور امان

برنامه هنری: ترانه سرودهای به یاد ماندنی کارگاه هنر ایران

قیمت ۷ یورو (۱۰ دلار). این فیلم با سیستم آمریکا باید روی کامپیوتر دید



## دو DVD در یک بسته

۱- فیلم کامل یادمان چهلمین سالگرد رستاخیز سیاهکل در کُن - آلمان،

۲- چهلمین سالگرد حماسه سیاهکل در تلویزیونهای آسوسات، سیمای آزادی و تیشک

۹ ساعت در این مجموعه

قیمت: ۱۰ یورو یا ۱۵ دلار





## چهل و یکمین سالگرد رستاخیز سیاهاکل

درهمبستگی با بهار عرب و جنبش اشغال وال استریت

سخنرانان: زینت میرهاشمی و مهرداد قادری

گفتگو و تبادل نظریا سخنرانان

برنامه هنری ترانه سرودهای به یاد ماندنی کارگاه هنر ایران

قیمت ۷ یورو (۱۰ دلار). این فیلم با سیستم آمریکا باید روی کامپیوتر دید

برای دریافت دی وی دی ها با آدرس زیر تماس بگیرید

**nabard@iran-nabard.com**

## NABARD - E - KHALGH

No : 333 21 mars. 2013 / Price: \$ 1 – 1 euros

Organ of the Organization of Iranian People's Fedayee Guerrillas

Executive Editor: Zinat Mirhashemi

Fax: Italia / 39 - 085 802 53 56

NABARD / B.P. 20 /91350 Grigny / Cedex / FRANCE

NABARD /P.O Box , 1361 / Paramus.NJ / 07653 U.S.A

NABARD / Casella Postale 307 / 65100 Pescara / ITALIA

[www.iran-nabard.com](http://www.iran-nabard.com)

E.Mail: [nabard@iran-nabard.com](mailto:nabard@iran-nabard.com)

Published by : NABARD CULTURAL ASSOCIATION